

دین و بین الملل

شماره چهل و چهارم | خرداد ۱۴۰۴

۴۴

دین و بین الملل | خرداد ۱۴۰۴



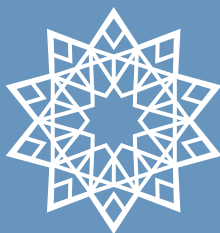
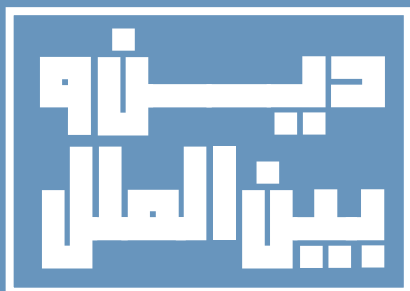
معاونت بین الملل حوزه های علمیه
للمعاونية الدولية للبحررات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminars

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و چهارم

خرداد ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه- معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۱ پیش‌گفتار

نهاد ۱۲

۱۳ الأزهر مصر

۱۳ الأزهر در ژوئن ۲۰۲۵

۲۲ دام امنیتی الأزهر؛ سرکوب دوباره دانشجویان آسیای مرکزی در مصر

۲۵ السیسی و خصولتی‌سازی املاک اوقاف مصر

۳۱ سازمان دیانت ترکیه

۳۱ دیانت در ژوئن ۲۰۲۵

۴۰ افزایش قدرت دیانت: قانون جدید چه اختیاراتی می‌دهد؟

۴۴ رابطة العالم عربستان

دپلماسی دانشگاهی رابطة العالم الاسلامی؛ تعامل صادقانه یا نمایش

۴۴ تبلیغاتی؟

۴۹ کلیسای کاتولیک

۴۹ داستان «صلح واتیکانی» پایان ندارد



۵۱ چگونه پاپ آرژانتینی نسلی از جوانان را «سیاسی» کرد؟

۶۰ حوزه نجف

۶۰ قمه زنی یا اهدای خون؟ تقابل دو قرائت از شعائر حسینی در نجف

۶۴ سازمان محمدیه

۶۴ تقویم واحد برای امت؛ ابتکار جهانی سازمان محمدیه

۶۸ شورای مسلمانان قفقاز

احیای «قاضی‌گری ایروان»؛ الله‌شکور پاشازاده در خدمت پروژه
۶۸ «آذربایجان غربی»

۸۲ کلیسای ارمنی

۸۲ اچمیادزین؛ جبهه جدید پاشینیان پس از شکست در قره‌باغ

۹۳ دالایی‌لما

۹۳ بحران در رهبری معنوی بودایی‌ها

۹۹

پرونده

۱۰۰ حمله اسرائیل به ایران

حمایت قاطع مراجع، علما و نهادهای دینی از رهبر انقلاب در برابر
۱۰۰ تهدیدات ترامپ

۱۰۶ حمایت مفتی معروف دیوبند پاکستان از ایران

- عالم اهل سنت هندوستان: «ایران نماینده اسلام است» ۱۰۷
- احمد الریسونی: هیچ کشور اسلامی به اندازه ایران از فلسطین حمایت نکرده است ۱۰۸
- شیخ احمد قبلان: تصور خاورمیانه بدون ایران مقتدر ممکن نیست ۱۱۲
- مفتی یمین: دشمن می‌خواهد ایران مانند رژیم جولانی باشد ۱۱۵
- مفتی لیبی: «جنگ ایران و اسرائیل، نبرد اسلام با کفر است» ۱۱۶
- واکنش مفتی منک به حملات اسرائیل به ایران و غزه ۱۱۷
- جایگاه جهانی آیت‌الله خامنه‌ای از نگاه نویسندگان اندیشمند مالزیایی ۱۱۹
- جریان‌شناسی اهل سنت ایران در واکنش به تجاوزات اسرائیل و آمریکا به ایران ۱۲۶
- میراث چندپاره؛ جریان‌شناسی اسلام‌گرایان سنی در آزمون مقاومت ۱۲۹
- پاسخ نهادهای دینی جهانی به جنگ علیه ایران ۱۳۸

۱۴۱ نخستین مسلمان در آستانه شهرداری نیویورک

- زهران ممدانی؛ تقاطع اسلام و چپ لیبرال ۱۴۸
- ممدانی در پی تبدیل شدن به نخستین شهردار مسلمان نیویورک ۱۵۵

۱۶۴ مهاجرت خاموش

- چرا مسلمانان در حال ترک هند هستند؟ ۱۶۴
- مسلمانانی که فرانسه را ترک می‌کنند ۱۷۰



۱۷۴

بازگشت غربی به معنویت

۱۷۴ مسیحیت کاریزماتیک: بازگشت به ایمان، اما نه به شیوه سنتی

بازگشت آیین‌های خونین در کالبد مدرنیته؛ گسترش خشونت‌آیینی در

۱۸۵

غرب

۱۸۹

نظرسنجی جدید دربارهٔ باور آمریکایی‌ها به طالع‌بینی و فال‌بینی

۱۹۲

گزارش

۱۹۳

واکنش‌ها به کاریکاتور جنجالی در ترکیه

دیپلماسی اسلامی هند و تلاش برای برهم‌زدن دوگانه «مسلمان/کافر» در

۱۹۶

تنش با پاکستان



پیش‌گفتار

در آستانه‌ی تحولی تاریخی در معادلات جهانی، جنگ اخیر رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، نه تنها صحنه‌ای از تقابل نظامی و راهبردی بود، بلکه پرده‌ای از یک نبرد عمیق‌تر در سطح اندیشه، مشروعیت و هویت دینی را نیز بالا زد. آنچه در روزهای اخیر برملت ایران گذشت، صرفاً آزمونی از توان نظامی نبود، بلکه تجلی‌ای از ایستادگی تمدنی ملتی بود که چهل سال است پرچم عدالت‌طلبی و مقاومت را برافراشته نگاه داشته است. موج همدلی بی‌سابقه‌ای که در سراسر جهان اسلام و حتی فراتر از آن شکل گرفت، گواهی برآن است که ایران، در چشم بسیاری از ملل و نخبگان، نه یک دولت سیاسی، بلکه نمادی زنده از «امت‌باوری» و «آزادی‌خواهی دینی» تلقی می‌شود.

این همراهی کم‌نظیر مردمی در کشورهایی چون عراق، لبنان، سوریه، پاکستان، یمن، افغانستان، تونس، الجزایر، نیجریه، ترکیه، مالزی و حتی در میان اقلیت‌های مسلمان اروپا و آمریکا، از یک واقعیت بنیادین پرده برداشت: در دوران بحران معنا و تهی‌شدن سیاست از ارزش، تکیه بر مفاهیم دینی اصیل و روایت‌گری صادقانه از عدالت،

همچنان می‌تواند قلب‌ها را جذب کند و مرزهای ساختگی ملت‌ها و مذاهب را پشت سر بگذارد. امروز، ایران در یک بزن‌گاه تاریخی قرار گرفته است که طی آن، نرم‌افزار قدرتش - یعنی سرمایه‌های فکری، ارزشی و هویتی - بیش از هر زمان دیگر شنیده می‌شود و مؤثر واقع می‌گردد. پنجره‌ای گشوده شده است که اگر به‌درستی درک، روایت و تثبیت نشود، به‌سرعت با هجمه‌های سازمان‌یافته رسانه‌ای دشمنان بسته خواهد شد.

در چنین شرایطی، نقش اهل قلم، اندیشه و نشر نه در سطحی شعاری بلکه در ساحتی تمدنی معنا می‌یابد. اگر دشمنان ما با بهره‌گیری از ماشین تبلیغاتی پیچیده‌شان کوشیدند چهره انقلاب را مخدوش سازند و ایران را به نام افراط و سرکوب معرفی کنند، امروز وظیفه ماست که از خلال متون، ترجمه‌ها، کتاب‌ها، مستندها، آثار هنری و رسانه‌های نوین، حقیقت را بازگو کنیم. اکنون زمان آن است که از تنگنای مخاطبان داخلی فراتر رفته و روایت خود را به امت اسلامی و وجدان‌های بیدار در سراسر جهان عرضه کنیم. آنچه امروز در ایران می‌گذرد، امتداد همان مقاومتی است که در کربلا، در نهضت‌های استقلال‌خواهی اسلامی، در جهاد علما و آزادگان در برابر استعمار، و در مبارزه طولانی مردم فلسطین متبلور بوده است. این تسلسل تاریخی را باید دوباره زنده کرد و به نسل‌های جدید معرفی نمود.

در این میان، برخی محورها بیش از سایر حوزه‌ها اهمیت دارند: نخست، تبیین اندیشه سیاسی شیعه و نسبت آن با عدالت، مقاومت

و امت‌سازی. دوم، بازخوانی جایگاه فلسطین در منظومه فکری انقلاب اسلامی و اثبات اینکه مسئله فلسطین برای ایران یک تاکتیک دیپلماتیک نیست، بلکه رسالتی الهی و انسانی است. سوم، تأکید بر وحدت اسلامی و برهم‌زدن نقشه تفرقه‌افکنان که همواره کوشیده‌اند میان ایران و اهل سنت، میان فارس و عرب، میان شیعه و دیگر مذاهب اسلامی دیوار بکشند. چهارم، بازتاب جهانی رفتار ملت ایران در مواجهه با جنگ اخیر، به‌ویژه آنجا که در کنار نیروهای مسلح، مردم با سلاقی مختلف به میدان آمدند و تصویری نو از همبستگی ملی را به نمایش گذاشتند.

نشریه‌ای که پیش رو دارید، بنا دارد به سهم خود در این روایت‌گری تمدنی مشارکت کند. در این ماهنامه، تحولات دینی جهان را نه صرفاً به مثابه اخباری متفرق، بلکه در چارچوب نبرد گفتمان‌ها، جبهه‌بندی‌های نوین و فرصت‌های تمدنی برای امت اسلامی تحلیل خواهیم کرد. به نقش ایران در قلب این تحولات خواهیم پرداخت، اما نگاه‌مان را محدود به مرزهای جغرافیایی نخواهیم کرد. همان‌گونه که صهیونیسم جهانی جنگ را به مرزهای ما آورد، ما نیز اندیشه مقاومت را به اقصی نقاط عالم خواهیم برد. این نبرد، در گام دوم خود، نیازمند قلم‌هایی بیدار، دل‌هایی صادق و نگاهی فراگیر است.

تاریخ، با همه سنگینی‌اش، گاه فرصت‌هایی پیش می‌آورد که در آن، یک ملت می‌تواند روایت خویش را نه فقط در سرزمینش، که در وجدان



جهانیان ثبت کند. ما امروز در چنین لحظه‌ای ایستاده‌ایم. این لحظه را باید به کمک فکر، بیان و نشر، حفظ و تثبیت کرد.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



Si



الأزهر مصر



الازهر در ژوئن ۲۰۲۵



فعالیت‌های الازهر مصر در ژوئن ۲۰۲۵ را می‌توان در راستای راهبردی دوگانه فهم کرد؛ این نهاد، محکومیت‌های آتشین و پوپولیستی تجاوزهای اسرائیل را برای تحکیم رهبری خود در جهان اسلام، با ارتباطات دیپلماتیک و فکری هدفمند برای نمایش تصویری از میانه‌روی و عقلانیت به مخاطبان جهانی، ترکیب کرد. این رویکرد بیش از همه در واکنش آن به حمله رژیم صهیونیستی به ایران و تلاش همزمانش برای ردّ توجیهات الهیاتی این درگیری، مشهود بود.

جدول زمانی فعالیت ها و بیانیه های کلیدی الزهر (ژوئن ۲۰۲۵)

تاریخ	رویداد/بیانیه	موضوع اصلی
۲ ژوئن	دیدار شیخ الطیب با رئیس جامعه انجیلی	گفتگوی بین‌الادیان
۴ ژوئن	تجدید فراخوان شیخ الطیب برای توقف تجاوز اسرائیل به غزه	ژئوپلیتیک
۱۴ ژوئن	صدور بیانیه های شدیدالحن الزهر و شورای حکمای مسلمان در محکومیت حمله اسرائیل به ایران	ژئوپلیتیک
۱۸ ژوئن	دیدار شیخ الطیب با نخست وزیر صربستان	دیپلماسی بین‌المللی
۱۸-۲۰ ژوئن	شرکت «مرصد الزهر» در کنفرانس ALFORUM در آلبانی	گفتگوی بین فرهنگی
۲۰ ژوئن	صدور بیانیه شخصی شیخ الطیب درباره ایران، برای اولین بار به زبان فارسی	ژئوپلیتیک / دیپلماسی
۲۳/۲۲ ژوئن	محکومیت بمب گذاری در کلیسای مار الیاس در دمشق توسط الزهر	مبارزه با تروریسم / بین‌الادیان

۲۴ ژوئن	هشدار «مرصد الزهر» درباره استفاده از الهیات برای توجیه تجاوز صهیونیست‌ها	ایدئولوژیک
۲۹ ژوئن	تبریک شیخ الطیب به رئیس‌جمهور السیسی به مناسبت سالگرد انقلاب ۳۰ ژوئن	سیاست داخلی

بخش اول: واکنش به «تجاوز صهیونیستی» به ایران

بیانیه رسمی الزهر که در تاریخ ۱۴ ژوئن صادر شد، این حمله را با «شدیدترین عبارات» به عنوان یک «تجاوز صهیونیستی» محکوم کرد. زبان بیانیه نسبتاً تند بود و آن را «نقض آشکار حاکمیت کشورها»، تهدیدی برای صلح جهانی و بازتابی از «بدترین اشکال اشغالگری در تاریخ معاصر» توصیف کرد. در این بیانیه، مکرر از اسرائیل به عنوان «اشغالگر سرکش» یاد شد که «سیاست‌های متکبرانه» و «وحشیگری» آن، منطقه را به سمت هرج و مرج می‌کشاند.^۱ شورای حکمای مسلمان به ریاست الطیب نیز این محکومیت را تکرار کرد.^۲ این ادبیات به طور قابل توجهی قوی‌تر از محکومیت‌های دیپلماتیک معمول، از جمله بیانیه رسمی دولت مصر بود که با وجود قاطعیت، لحنی سنجیده‌تر داشت.^۳

۱ arabi21.com/story/1687916

۲ wam.ae/a/15m9ddd

۳ beta.sis.gov.eg/en/media-center/news/egypt-condemns-israels-attack-on-iran-warns-of-its-repercussions-on-regional-security-stability

این امر نقش منحصر به فرد الازهر را برجسته می‌کند. استفاده از لفاظی‌های آتشین مانند «سرکش»، «وحشیگری» و «بدترین در تاریخ» یک استراتژی حساب شده است. این ادبیات با توده‌های مردمی در منطقه که از بی‌عملی غرب و قدرت نظامی اسرائیل سرخورده‌اند، عمیقاً هم‌صدا می‌شود و الازهر را به عنوان صدای اصیل جهان اسلام مطرح می‌کند و اعتبار و اقتدار اخلاقی آن را به گونه‌ای تقویت می‌کند که دولت‌ها اغلب از آن ناتوانند.

پیام مستقیم به تهران: بیانیه بی‌سابقه به زبان فارسی

در ۲۰ ژوئن، شیخ الطیب بیانیه‌ای شخصی و جدا از بیانیه نهادی صادر کرد. نکته حیاتی این بود که این بیانیه علاوه بر عربی و انگلیسی، برای اولین بار به زبان فارسی نیز منتشر شد. او در این بیانیه «تجاوزگر غاصب و حامیانش» را محکوم کرد و هشدار داد که «سکوت جامعه جهانی... به منزله همدستی در جنایت است».^۱

انتشار بیانیه همبستگی از سوی رهبر برجسته اهل سنت به زبان دولت برتر شیعه، یک اقدام نمادین و غیرمعمول است. انتخاب زبان فارسی یک اقدام حساب شده در دیپلماسی نرم است که دولت‌ها را دور زده و مستقیماً با مردم ایران و جهان تشیع سخن می‌گوید. شیخ الطیب با این کار، در حال بازتعریف استراتژیک درگیری است. او نشان می‌دهد که از دیدگاه الازهر، این یک مسئله فرقه‌ای نیست، بلکه یک مسئله

اسلامی است که در آن همه مسلمانان با یک «متجاوز» مشترک روبرو هستند. این اقدام «دیپلماتیک-الهیاتی» تلاشی برای پل زدن بر شکاف فرقه‌ای و معرفی الازهر به عنوان یک رهبر وحدت‌بخش برای کل جهان اسلام، نه فقط اهل سنت، است.

...

أحمد الطيب



20 ژوئن، ساعت 18:20

أدين بشدة استمرار عدوان الكيان المحتل على الجمهورية الإسلامية الإيرانية، وما يصدّر عن هذا الكيان الغاصب المعتدي من اعتداءات ممنهجة وعريضة متواصلة؛ لجزء المنطقة إلى حافة الانفجار، وإشعال حرب شاملة لا رابح فيها إلا تجار الدماء والسلاح. وإن صمت المجتمع الدولي عن هذا الطغيان وعدم وقفه يُعدّ شراكة في الجريمة، وليس له ثمار إلا تهديد أمن العالم بأسره، فلا يمكن للحرب أن تخلق سلاماً.

من تداوم تجاوزهای رژیم اشغالگر علیه جمهوری اسلامی ایران را شدیداً محکوم می‌کنم، و همچنین اقدامات تجاوزکارانه و قلدرمآبانه این رژیم غاصب و حامیانش را که به صورت برنامه‌ریزی شده و پیوسته صورت می‌گیرد تا منطقه را به لبه انفجار بکشانند و جنگی فراگیر را شعله‌ور سازند؛ جنگی که در آن هیچ برنده‌ای جز تاجران خون و اسلحه وجود ندارد. و سکوت جامعه جهانی در برابر این ظلم و عدم مقابله با آن در واقع شراکت در جنایت است و جز تهدید امنیت کل جهان نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. جنگ هرگز نمی‌تواند صلح بیافریند.

پیوند با آرمان فلسطین

بیانیه‌های مربوط به ایران به طور مداوم این حمله را به زمینه گسترده‌تر اقدامات اسرائیل در منطقه، به ویژه در فلسطین، مرتبط می‌کردند. در اواخر ماه مه و اوایل ژوئن، الطیب از رسانه‌های عربی خواسته بود «شب و روز بر ویرانی غزه تمرکز کنند»^۱ و فراخوان‌ها برای

^۱ thenationalnews.com/news/uae/۲۰۲۵/۰۵/۲۷/show-the-injustices-grand-imam-of-al-azhar-calls-on-arab-media-to-rally-behind-gaza

توقف تجاوز «وحشیانه» علیه غزه را تجدید کرده بود.^۱ همچنین، «مرصد الازهر» از اتحادیه اروپا خواسته بود تا صادرات تجاری و تسلیحاتی به اسرائیل را به دلیل جنگ غزه به حالت تعلیق درآورد.^۲ با قرارداد دادن حمله به ایران به عنوان نمونه دیگری از الگوی «تجاوز صهیونیستی»، الازهر روایتی منسجم و یکپارچه ایجاد می‌کند. این انسجام، اعتبار الازهر را تقویت می‌کند. موضع آن در قبال ایران فرصت طلبانه نیست؛ بلکه به عنوان امتداد منطقی موضع اصولی و دیرینه آن در قبال فلسطین ارائه می‌شود.

بخش دوم: مقابله با توجیهات آخرالزمانی برای جنگ

در ۲۴ ژوئن، «مرصد الازهر لمکافحة التطرف» (AOCE) بیانیه‌ای تفصیلی صادر کرد و در مورد استفاده از روایات الهیاتی توسط «برخی محافل مسیحی انجیلی در ایالات متحده» هشدار داد. این بیانیه به طور خاص به تفسیر نادرست از پیشگویی «یأجوج و مأجوج» در کتاب حزقیال اشاره کرد که در آن «فارس» (ایران امروزی) به عنوان یک دشمن کلیدی در نبرد «آخرالزمان» علیه اسرائیل معرفی می‌شود.

«مرصد الازهر» با «تقدس‌زدایی» از درگیری، آن را از چارچوب آخرالزمانی خود خارج کرده و به عنوان یک مناقشه سیاسی که توسط تفاسیر خطرناک از متون مقدس تغذیه می‌شود، بازتعریف کند.

۱ <http://v.aa.com.tr/۳۵۸۹۱۷۸>

۲ english.ahram.org.eg/News/۵۴۸۵۵۵.aspx

بیانیه «مرصد الازهر» به صراحت ادعا کرد که این روایات الهیاتی صرفاً باورهای حاشیه‌ای نیستند. این بیانیه استدلال کرد که این دیدگاه‌ها به طور گسترده توسط «رسانه‌های صهیونیستی مسیحی» در ایالات متحده برای «تقویت حمایت عمومی محافظه‌کاران از رژیم صهیونیستی» و «شکل دادن به دیدگاه‌های سیاست‌گذاران آمریکایی» ترویج می‌شوند و حمایت از اسرائیل را یک «وظیفه دینی و یک ضرورت استراتژیک» جلوه می‌دهند.^۱

بخش سوم: نمایش چشم‌انداز جهانی میانه‌روی و همزیستی



در ۱۸ ژوئن، شیخ الطیب با نخست‌وزیر صربستان دیدار کرد تا در مورد تقویت همکاری‌های علمی و دینی، آموزش امامان جماعت صربستان بر اساس روش‌شناسی میانه‌رو الازهر و افتتاح احتمالی یک مرکز زبان عربی در صربستان گفتگو کند.^۲ همزمان (۱۸-۲۰ ژوئن)، نماینده

^۱ english.ahram.org.eg/News/۵۴۸۵۲۵.aspx

^۲ masrawy.com/news/news_egypt/details/۲۰۲۵/۶/۱۸/۲۸۰۶۳۳۷

«مرصد الزهر» در همایش بنیاد آنا لیند در آلبانی شرکت کرد و در مورد طرح‌های الزهر برای ترویج گفتگوی بین‌فرهنگی و مقابله با سخنان نفرت‌پراکنانه در منطقه یورو-مدیترانه سخنرانی کرد.^۱ این تعاملات به عنوان گواهی بر تعهد الزهر به «گفتگو» و «میان‌روی» عمل می‌کند. این تعاملات قدرت نرم، اعتبار بین‌المللی لازم را برای الزهر فراهم می‌کند و مانع از آن می‌شود که این نهاد صرفاً به عنوان یک صدای ارتجاعی یا ضدغربی برچسب بخورد.

در همین راستا، در ۲۲ و ۲۳ ژوئن، الزهر «حمله تروریستی شنیع» به کلیسای مار الیاس در دمشق را که ده‌ها غیرنظامی را کشت، به سرعت و با شدت محکوم کرد.^۲ در این بیانیه تأکید شد که چنین «جنايات وحشیانه‌ای کاملاً با اهداف ادیان الهی و اخلاق انسانی در تضاد است» و خواستار ایستادگی قاطع در برابر «تروریسم تاریک» و «فرقه‌گرایی نفرت‌انگیز» شد.

بخش چهارم: هم‌نوایی با السیسی

در جبهه سیاست داخلی، شیخ الطیب پیام‌های تبریک رسمی برای سالگرد انقلاب ۳۰ ژوئن (۳۰ ژوئن ۲۰۱۳؛ مصادف با اعتراضات مردمی علیه

۱ azhar.eg/observer-en/AI-Azhar-Observatory-for-Combating-

Extremism/PgrID/۳۴۷۲/PageID/۵۴/ArtMID/۷۵۶۴/ArticleID/۹۴۳۲.

۲ wam.ae/a/bkbynk۶

حکومت محمد مرسى^۱ و سال جدید هجرى^۲ به رئیس‌جمهور عبدالفتاح السيسى ارسال کرد و از مصرى‌ها خواست برای شکوفایی کشور تلاش کنند. این هم‌سازی و همسویی با دولت مصر، لازمه همیشگی حرکت روان نهاد الازهر بوده است، به‌گونه‌ای که بتواند بدون مانع یا دست‌کم با مزاحمتی کمتر به فعالیت‌های داخلی و خارجی خود ادامه دهد.

دام امنیتی الازهر؛ سرکوب دوباره دانشجویان آسیای مرکزی در مصر



در هفته‌های گذشته، موج تازه‌ای از سرکوب امنیتی در مصر خبرساز شده است؛ این بار هدف، ده‌ها دانشجوی آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه الازهر بوده‌اند؛ دانشجویانی از ازبکستان، چین، ترکمنستان، آذربایجان و دیگر کشورها که به صورت قانونی در مصر حضور داشتند. بر اساس گزارشی که سازمان حقوق بشری «جوار»^۱ در ۲۳ اردیبهشت منتشر کرد، نیروهای امنیتی با یورش به محل سکونت این

دانشجویان، آن‌ها را بازداشت کرده و دستگاه‌های الکترونیکی‌شان را توقیف کرده‌اند. هیچ‌یک اجازه تماس با خانواده یا وکیل نداشته‌اند.

این سرکوب تنها محدود به ملیت خاصی نبوده و حتی اتباع روسیه، ارمنستان، گرجستان و اوکراین را نیز دربر گرفته است. روزنامه الاستقلال ادعا کرده که این اقدام بخشی از همکاری راهبردی قاهره با مسکو و پکن و به دلیل مطرح بودن اتهامات تروریستی علیه این افراد است، اما این روزنامه پاسخ نداده چرا این بازداشت‌ها طیف گسترده‌ای از ملیت‌های دیگر را نیز در بر گرفته است؟

آنچه روشن است، مصر به محلی برای بازداشت و اخراج اجباری دانشجویان تبدیل شده؛ امری که مغایر اصول حقوق بین‌الملل و اصل «عدم بازگرداندن اجباری» (non-refoulement) است.

در سال ۲۰۱۷ نیز مصر با اقدامی مشابه، ده‌ها دانشجوی اویغور را به چین بازگرداند؛ اقدامی که با شکنجه، حبس و حتی مرگ برخی از آن‌ها همراه شد و تا امروز لکه ننگی بر کارنامه حقوق بشری قاهره باقی مانده است.

طبق آمار رسمی، حدود ۷۶ هزار دانشجوی خارجی در الزهر مشغول تحصیل‌اند. اما امروز، این نهاد دیرینه دینی از جایگاه علمی خود فاصله گرفته و به محل تهدید برای دانشجویانی تبدیل شده که تنها با هدف فراگیری علوم اسلامی به آن پناه آورده‌اند.

«عمر هلال»، مبلغ اسلامی و فارغ‌التحصیل الزهر، با ابراز تأسف از این اتفاقات، گفت: «دانشجویان خارجی، سفیران الزهر در کشورهای

خود هستند. بازداشت و اخراج آنها نه تنها چهره مصر را مخدوش می‌کند، بلکه پیام تساهل و اعتدال اسلامی را زیر سوال می‌برد.»

وی تأکید کرد که سکوت الازهر به منزله تأیید این اقدامات نیست، بلکه نشان از فشارهای امنیتی و سیاسی بر این نهاد دینی است.

او هشدار داد: «هیچ‌گونه مشروعیت دینی یا قانونی برای بازداشت یا اخراج دانشجویان برای راضی کردن قدرت‌هایی مانند چین و روسیه وجود ندارد.»

بار دیگر این پرسش مطرح است: آیا الازهر خواسته و ناخواسته باید عرصه‌ای برای معامله‌های سیاسی و امنیتی باشد؟^۱

^۱ alestiklal.net/en/article/after-the-uyghurs-why-has-egypt-launched-a-crackdown-on-al-azhar-students-from-central-asia

السیسی و خصوصیتی سازی املاک اوقاف مصر



دولت مصر برای افزایش نفوذ خود و مهار نهاد الازهر طرح کنترل حداکثری اموال اوقاف را در پیش گرفته است و قصد دارد املاک اوقاف را به بخش خصوصی حامی خود واگذار کند. از هم اکنون این نگرانی در میان اқشار نخبه مصر وجود دارد که این اقدام سرپوشی برای تبدیل اموال عمومی نهادهای دینی به اموال خصوصی یاران السیسی باشد. به بیان دیگر، با یک قانون به دو هدف دست می یابد: کنترل دارایی نهادهای دینی و تقویت مالی بیشتر طرفدارانش.

نخست وزیر دولت مصر اعلام کرد قصد دارد دارایی های این نهاد را سرشماری دقیق کند تا زمینه واگذاری آن به بخش خصوصی را فراهم

سازد که باعث نگرانی فزاینده کارشناسان اقتصادی، حقوقدانان و برخی از نمایندگان مجلس مصر گردید.

موضوعی که همواره از دهه هفتاد میلادی قرن گذشته جنجال آفرین بود. در آن برهه وزیر وقت اوقاف در جلسه‌ای رسمی به وجو فساد گسترده در اداره املاک اوقاف اذعان کرد.

حجم دارایی‌های اوقاف

آمارهای ارائه شده در مورد دارایی‌های سازمان اوقاف بسیار متفاوت است. کارشناسان این تفاوت را ناشی از نبود برآورد دقیق، افزایش تورم و کاهش شدید ارزش پوند مصر در برابر دلاری طی سال‌های اخیر می‌دانند بر اساس گفته‌های مسئولان وزارت اوقاف در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، ارزش بازار کل دارایی‌های اوقاف مصر بیش از ۳ تریلیون پوند مصر (بیش از ۶۰۳ میلیارد دلار) است.

«عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهور مصر در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که تعداد املاک وقفی به ۱۱۴ هزار قطعه می‌رسد و دارایی‌های آن ۱۸۰ میلیارد پوند ارزش دارند، همچنین مساحت زمین‌های کشاورزی وقف شده حدود ۲۱۰ هزار هکتار برآورد می‌شود. املاک وقفی یک چهارم املاک کشور برآورد می‌شود.

اوقاف مصر در زمینه‌های مختلفی فعال است و تلاش می‌کند تا در حوزه‌های متنوع سرمایه‌گذاری کند. این فعالیت‌ها شامل:

۱. **املاک و اراضی:** شامل واحدهای مسکونی و تجاری، زمین‌های کشاورزی و زمین‌های بایر.

۲. **سرمایه‌گذاری‌های مالی:** از جمله سهام در برخی بانک‌ها و شرکت‌ها، و همچنین خرید کامل کارخانه‌ها و شرکت‌ها. سازمان اوقاف مصر به دنبال سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلفی از جمله ساخت‌وساز، تولید دام و طیور، بسته‌بندی، معدن، خدمات مالی و بیمه، کشاورزی، صنایع مختلف (پلاستیکی، چوبی، دارویی، غذایی)، هتل‌داری، برق و انرژی‌های نو، رستوران‌ها، گردشگری و لجستیک است.

مدیریت دارایی‌های اوقاف برعهده هیئت اوقاف است که نهادی دولتی و زیرمجموعه وزارت اوقاف محسوب می‌شود. رئیس پیشین این سازمان فاش کرد که پروژه سرشماری دقیق دارایی‌های اوقاف برای واگذاری در زمان او آغاز شده بود که به دلیل بازنشستگی وی ناتمام ماند. که نشان دهنده بی ساختار بودن این پروژه و شخص محوری آن را نشان می‌دهد.

شفافیت چقدر است؟

اقتصاددان مصری احمد خزیم اعتقاد دارد تفاوت میان برآوردهای رسمی و غیررسمی نشان از عدم شفافیت دارد؛ وزارتخانه از یک تریلیون سخن می‌گوید، اما منابع دیگر ۳ تریلیون را ذکر می‌کنند.

به گفته او، سازمان اوقاف حدود نیم میلیون فدان زمین در اختیار دارد، اما وزارت اوقاف تنها مالکیت ۴۲ هزار فدان را می پذیرد، که یعنی دست کم ۸۰ هزار فدان توسط افراد و سازمان های مختلف غصب شده اند. همچنین این سازمان مالک ۱۲ هزار واحد مسکونی است و املاکی در خارج از کشور مانند عربستان، ترکیه و یونان دارد.

او هشدار داد اگر این دارایی ها بدون چارچوب قانونی واگذار شوند، احتمال فساد مالی و تخلفات حقوقی بسیار بالا خواهد بود. او افزود: دولت مالک این اموال نیست؛ فقط وظیفه اداره آن طبق شروط واقفان را دارد.

عبدالنبی عبدالمطلب، استاد اقتصاد سیاسی هشدار داد این اقدام ممکن است به پوششی برای خصوصی سازی سفارشی یا فروش املاک جهت جبران کسری بودجه دولت بدل شود.

این کارشناس هشدار داد فروش یا اجاره مستقیم املاک، نقض قانون وقف است و می تواند منجر به شکایات قضایی از سوی وراثت یا ذی حقان شود. همچنین هشدار داد تبدیل اوقاف به دارایی های نقدی به جای املاک ثابت، آنها را در برابر تورم و نوسانات بازار آسیب پذیر می سازد.

سواء السعید، نماینده پارلمان از حزب دموکرات اجتماعی، ابراز تعجب کرد که چنین پرونده ای در پارلمان مطرح نشده است و گفت: تصمیمی یک جانبه و بدون گفت و گوی اجتماعی یا پارلمانی گرفته شده

است و اوقاف دارایی خصوصی است و نمی‌توان بدون رعایت شروط و اوقف در آن تصرف کرد.

وی به وجود بیش از ۴۰ هزار تخلف مربوط به دارایی‌های وقفی اشاره کرد و خواستار شناسایی و بازپس‌گیری آن‌ها پیش از واگذاری به بخش خصوصی شد.

او پیشنهاد داد صندوق‌هایی برای اوقاف با مدیریت متخصصان اقتصادی ایجاد شود، به‌گونه‌ای که هم اهداف شرعی و اوقف حفظ شود و هم عوائد آن صرف پروژه‌های عمومی در آموزش، بهداشت و مبارزه با فقر شود.

محمد مرسی، سفیر سابق و معاون پیشین وزیر خارجه، تأکید کرد که «اوقاف دارایی شخصی است، نه دولتی.» به گفته او، واقفان اموال خود را در راه خیر وقف کرده‌اند و هیچ دولتی حق تغییر در آن اهداف را ندارد.

دیدگاه شرعی

شیخ سلامة عبدالقوی، معاون پیشین وزارت اوقاف، گفت: از منظر شریعت اسلامی، وقف عملی شریف است و نباید مورد تعدی قرار گیرد، و شروط و اوقف به اندازه متون شرعی اهمیت دارد.

او افزود: قاعده «شرط الواقف کنص الشارع» به این معناست که هر شرطی که ووقف در نیت خود تعیین کرده — از ازدواج یتیمان گرفته تا

کمک به دانش‌آموزان یا زائران — باید محترم شمرده شود. هرگونه تخطی از این شروط، خیانت دینی و شرعی آشکار محسوب می‌شود. عبدالقوی تأکید کرد: نهادهای متولی مانند وزارت اوقاف یا الازهر باید بدون دستکاری شروط واقف را اجرا کنند. وزیر یا نماینده‌اش مالک این اموال نیست، بلکه ناظر و خادم اداری است که تنها با رعایت دقیق شروط می‌تواند تغییری اعمال کند.

او افزود: ادعای برخی درباره نامشخص بودن یا ناشناخته بودن اوقاف، گمراه‌کننده است. اوقاف مصر با اسناد شرعی و رسمی مستند شده‌اند، اما به عمد از اطلاع‌رسانی به افکار عمومی خودداری می‌شود تا زمینه برای سوءاستفاده فراهم شود!

سازمان دیانت ترکیه



دیانت در ژوئن ۲۰۲۵



در ماه گذشته میلادی، سازمان دیانت ترکیه و رئیس آن علی ارباش در مرکز چندین رویداد حساس داخلی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند؛ از سکوت بحث‌برانگیز در برابر حمله اسرائیل به ایران گرفته تا رسوایی‌های پرهزینه سفر حج و گسترش جاه‌طلبی‌های جهانی دیانت در اروپا. این وقایع، تصویری دوگانه و پیچیده از نهادی ترسیم می‌کنند که در ظاهر، وظیفه‌اش ترویج دین و اخلاق است، اما در عمل، به بازیگری محوری در سیاست داخلی و خارجی ترکیه بدل شده است.

سکوت در قبال تهاجم علیه ایران

در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، اسرائیل حمله‌ای نظامی در مقیاس وسیع علیه ایران را آغاز کرد. این اقدام به سرعت با محکومیت‌های گسترده بین‌المللی مواجه شد. وزارت امور خارجه ترکیه با صدور بیانیه‌ای این حمله را «به شدیدترین شکل ممکن» محکوم کرد و آن را نقض آشکار قوانین بین‌المللی و یک «اقدام تحریک‌آمیز» از سوی دولت نتانیا‌هو خواند.^۱ این موضع رسمی توسط وزارت دفاع نیز تکرار شد و دولت ترکیه متعاقباً در ۲۴ ژوئن از برقراری آتش بس میان طرفین استقبال کرد.^۲

در حالی که موضع دیپلماتیک دولت ترکیه روشن بود، رسانه‌های تحت کنترل دیانت رویکردی به مراتب تندتر اتخاذ کردند. خبرگزاری رسمی این سازمان، «دیانت خبر» (Diyanet Haber)، در گزارش‌های خود از این درگیری‌ها، به طور مداوم از عبارت «اسرائیل قاتل» (Katil İsrail) برای اشاره به اسرائیل استفاده کرد.^۳ این لحن با خط مشی تثبیت شده این رسانه در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین همخوانی داشت و بدنه متدین و محافظه‌کار داخلی را هدف گرفته بود.

با این حال، در تضادی آشکار با موضع دولت و رسانه‌های تحت امرش، هیچ سند یا گزارش عمومی از بیانیه شخصی، خطبه یا پستی در شبکه‌های اجتماعی از سوی سازمان دیانت ترکیه یا شخص علی‌ارباش

۱ mfa.gov.tr/no_-121_-israil-in-iran-a-yonelik-saldirisi-hk.tr.mfa

۲ diyanethaber.com.tr/turkiye-iran-israil-ateskesini-memnuniyetle-karsilarken-taraflari-

ateskese-riayet-etmeye-cagirdi

که مستقیماً حمله ۱۳ ژوئن به ایران را محکوم کند، منتشر نشد. این سکوت از آن جهت معنادار است که ارباش سابقه‌ای طولانی در محکومیت‌های شخصی و شدیدالحن علیه اسرائیل دارد و پیش از این بارها خواستار تحریم شده و این رژیم را «قاتل» و «تروریست» خوانده بود.^۱

جنگال‌های سفر حج؛ اتهامات امتیاز ویژه

ماه ژوئن ۲۰۲۵ برای معارضان دولت اردوغان فرصتی طلایی فراهم کرد تا با بهره‌گیری از دو رسوایی پیاپی، حملات خود را متوجه علی ارباش و سازمان دیانت کنند؛ نهادی که همواره یکی از اهداف مورد علاقه آن‌ها برای بسیج افکار عمومی علیه دولت بوده است و در این مقطع نیز بستر مناسبی برای تقویت روایت ریاکاری حزب حاکم و شکاف میان گفتار و رفتار فراهم آورد.

رسوایی اول: ادعای «حج VIP»

نخستین جنگال با گزارش‌هایی در رسانه‌های منتقد و مخالف دولت آغاز شد. این گزارش‌ها ادعای کردند که سحر ارباش، همسر علی ارباش، برای ششمین بار با استفاده از سهمیه ویژه (VIP) به حج مشرف شده است، در حالی که میلیون‌ها شهروند ترک سال‌ها در نوبت انتظار

^۱ [youtube.com/watch?v=jxrTZDLD3qs](https://www.youtube.com/watch?v=jxrTZDLD3qs)

به سر می‌برند.^۱ این خبر به سرعت به نمادی از امتیازات ویژه برای نخبگان حاکم تبدیل شد.



واکنش رسمی به این ادعاها، سریع، هماهنگ و چندلایه بود. سازمان دیانت با صدور بیانیه‌ای رسمی، این خبر را «کاملاً دروغ» خواند.^۲ مرکز مبارزه با اطلاعات نادرست ریاست جمهوری (DMM) نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که خانواده ارباش از سهمیه شهروندان عادی استفاده نمی‌کنند و این اتهامات «اطلاعات نادرست» و بخشی از «فعالیت ستون پنجم» است که ریشه در «اسلام‌هراسی» دارد.^۳ در

^۱ t24.com.tr/haber/iddia-diyanet-isleri-baskani-ali-erbas-in-esi-seher-erbas-vip-kontenjanindan-6-kez-hacca-gitti,1246499

^۲ iha.com.tr/ankara-haberleri/diyanet-isleri-baskani-erbasin-esinin-vip-kontenjanindan-hacca-gittigi-iddialarina-yananlama-258772135

^۳ t24.com.tr/haber/dmm-den-ali-erbas-ve-ailesinin-hac-kontenjani-iddialari-hakkinda-yananlama,1246734

توضیحات بعدی مشخص شد که ارباش و همسرش با دعوت ویژه وزارت حج و عمره عربستان سعودی در این مراسم شرکت کرده‌اند و حضور او به عنوان رئیس سازمان حج ترکیه، بخشی از وظایف رسمی‌اش بوده است.^۱

رسوایی دوم: ادعای «خدمات ویژه» (اوایل ژوئیه، مرتبط با حج ژوئن)

با این حال، موج دوم اتهامات، مشخص‌تر و آسیب‌زاتر بود. گزارش‌های جدیدی که به اسناد داخلی استناد می‌کردند، فاش ساختند که یک هیئت همراه خصوصی برای زوج ارباش در طول سفر حج تخصیص داده شده بود. این تیم ۹ نفره شامل آشپزها و مهم‌تر از آن، «اتوکاران» (ütücü) اختصاصی بود که از آنکارا برای ارائه خدمات شخصی به آن‌ها در چادرشان در عرفات اعزام شده بودند.^۲

این رسوایی‌ها، به ویژه اتهام «خدمات ویژه»، روایتی قدرتمند و مخرب از ریاکاری را شکل داد که با پیام‌های خود دیانت در مورد اخلاق عمومی تقویت شد. تنها چند روز پیش از افشای این ماجرا، در خطبه نماز جمعه ۲۷ ژوئن که توسط دیانت تهیه و در سراسر کشور توزیع شده بود، به شدت از سوءاستفاده از اموال عمومی انتقاد شده و آن را تجاوز

^۱ eskisehir.net/gercek-aciga-cikti-diyanet-isleri-baskanligi-o-iddialari-yanitladi

^۲ evrensel.net/haber/۵۵۹۷۰۹/ali-erbasin-hacda-۹-kisilik-ozel-hizmet-kadrosu-ozel-utucu-hizmeti-de-var

به «حق یتیم» و گناهی بزرگ توصیف کرده بود.^۱ این خطبه که قرار بود یک راهنمای اخلاقی باشد، ناخواسته به ابزار اصلی منتقدان برای قاب بندی اتهامات علیه ارباش تبدیل شد. رسانه ها به صراحت سخنان خطبه را در کنار اقدامات منتسب به رهبر دیانت قرار دادند.^۲ این امر یک بحران اعتبار فراتر از بحث های بودجه ای ایجاد کرد و مستقیماً مشروعیت اخلاقی سازمان دیانت را هدف قرار داد. این اتفاق به تقویت این تصور عمومی دامن زد که نخبگان حاکم، مردم را به ریاضت دعوت می کنند اما خود در تجمّل زندگی می کنند. در فضایی که طبق نظرسنجی «مطالعات اجتماعی ۲۰۲۴» سازمان دیانت به عنوان بی اعتمادترین نهاد کشور از دید مردم شناخته شده^۳، رسوایی هایی از این دست که با تلاش معارضان دولت به جریان هایی رسانه ای و عمومی تبدیل می شوند، نه تنها زخم های پیشین را تازه می کنند، بلکه به فروپاشی بیشتر اعتبار پیشاپیش متزلزل این نهاد دینی دامن می زنند.

راه اندازی دوره های تابستانی قرآن ۲۰۲۵

یکی از بزرگترین برنامه های سالانه دیانت، دوره های تابستانی آموزش قرآن، در ۳۰ ژوئن آغاز شد. این دوره ها که به مدت هفت هفته ادامه دارند، در قالب های مختلف (نیم روزه، تمام وقت و شبانه روزی)

۱ gumuskoza.com.tr/haber/۲۵۳۶۸۹۳۷/cuma-hutbesinin-yankilari-devam-ediyor-kamu-hakki-dokunulmazdir

۲ evrensel.net/haber/۵۵۹۷۰۹/ali-erbasin-hacda-۹-kisilik-ozel-hizmet-kadrosu-ozel-utucu-hizmeti-de-var

۳ toplum.org.tr/diyanet-neden-en-guvenilmez-kurum/

برای گروه‌های سنی متفاوت (۴-۶ سال و ۷-۱۴ سال) در هزاران مسجد و مرکز قرآنی در سراسر ترکیه برگزار می‌شوند.

علی ارباش در ۳۰ ژوئن، سخنرانی اصلی مراسم افتتاحیه را ایراد کرد و در سخنان خود، دوره‌های تابستانی قرآن را ابزاری برای تقویت اخلاق کودکان، مسئولیت‌پذیری والدین در تربیت دینی، و پیوند عاطفی نسل جدید با مسجد و محیط معنوی دانست.^۱

خطبه «حق عمومی» (Kamu Hakkı) در نماز جمعه ۲۷ ژوئن

چند روز پیش از آغاز دوره‌های تابستانی، خطبه نماز جمعه ۲۷ ژوئن که توسط دیانت تهیه شده بود، به موضوعی بسیار بحث‌برانگیز تبدیل شد. این خطبه محکومیتی شدید علیه اشکال مختلف فساد و رفتارهای غیراخلاقی بود. از یک سو، با لحنی تند رشوه، خویشاوندسالاری، اتلاف منابع عمومی و استفاده از مقام دولتی برای منافع شخصی را تقبیح می‌کرد.^۲

اما نکته حساس و سیاسی ماجرا در بخش دیگری از خطبه نهفته بود. در این خطبه، «کند کردن یا مختل کردن کارهای عمومی» و «مطالبه دستمزدی که شایستگی آن وجود ندارد» به عنوان گناه و نقض حق عمومی تعریف شده بود. این بخش از خطبه دقیقاً در زمانی ایراد شد که

۱ diyanet.tv/diyanet-isleri-baskani-erbas-۲۰۲۵-yili-yaz-kur-an-kurslari-acilis-programi-na-katildi

۲ gumuskoza.com.tr/haber/۲۵۳۶۸۹۳۷/cuma-hutbesinin-yankilari-devam-ediyor-kamu-hakki-dokunulmazdir

اتحادیه‌های کارگری بخش دولتی در میانه مذاکرات داغ دستمزد با دولت قرار داشتند و برای اعتراض به افزایش ناچیز حقوق، در حال سازماندهی اعتصاب و کند کردن کار بودند.^۱

این همزمانی تصادفی نبود. دیانت به عنوان یک نهاد دولتی، از تربیون سراسری نماز جمعه برای مداخله در یک مناقشه اجتماعی-اقتصادی استفاده کرد. این خطبه، مطالبات و اقدامات کارگران را نه در چارچوب اقتصادی یا سیاسی، بلکه در چارچوب اخلاقی و مذهبی («گناه»، «حرام») تعریف کرد. این همزمانی جلوه‌ای دیگر از سیاسی شدن عمیق سازمان دیانت به نمایش گذاشت و این انتقاد را تقویت کرد که دیانت بیش از آنکه در خدمت منافع عمومی باشد، در خدمت حزب حاکم عمل می‌کند.



^۱ haber.sol.org.tr/haber/greve-hazirlanan-iscilerden-korktular-diyanetten-kamuya-ait-isleri-yavaslatmak-gunahtir

چشم‌اندازهای جهانی

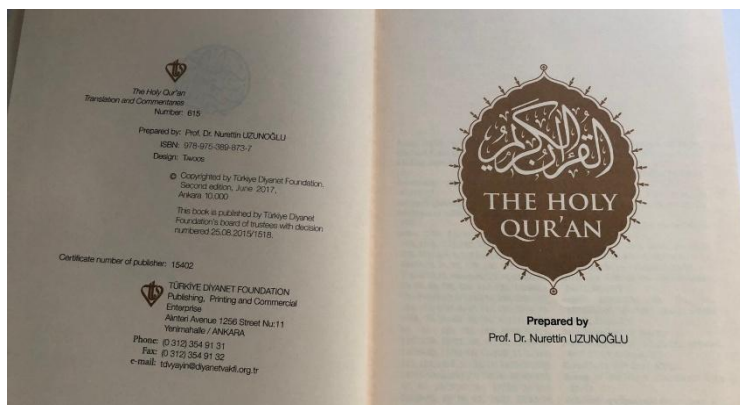
در ۲۳ ژوئن، علی ارباش برای افتتاح مسجد تازه تأسیس ایاصوفیه در شهر کریر-سو-پوآسی به فرانسه سفر کرد. او همچنین از دفتر اتحادیه اسلامی-ترکی امور دینی (DİTİB) در فرانسه بازدید و با جوامع ترک مقیم آن کشور دیدار کرد. ارباش در سخنرانی‌های خود، این مسجد را «مرکز تمدن»، «شاخه‌ای از بیت‌الله» و منبع «صلح و آرامش» توصیف کرد.^۱ این لفاظی‌ها نشان می‌دهد که فعالیت‌های دیانت نه صرفاً مذهبی، بلکه به عنوان پروژه‌هایی تمدنی قاب‌بندی می‌شوند.

این رویداد همچنین تجلی عملی استراتژی دیانت برای سال ۲۰۲۵ است که هدف آن گسترش دامنه نفوذ جهانی و دستیابی به ۲.۱ میلیون نفر در خارج از کشور، به ویژه در اروپا (آلمان، فرانسه و غیره) و آفریقا است. این استراتژی شامل تأمین مالی ساخت مساجد، آموزش امامان جماعت و ترویج تفسیر مورد نظر آنکارا از اسلام است.^۲

۱ diyanet.gov.tr/tr-TR/Kurumsal/Detay/۳۷۷۶۴/diyanet-isleri-baskani-erbas-ditib-fransayi-ziyaret-etti

۲ nordicmonitor.com/۲۰۲۵/۰۲/erdogans-notorious-religious-authority-eyes-global-expansion-aiming-to-reach-۲-۱-million-abroad-in-۲۰۲۵

افزایش قدرت دیانت: قانون جدید چه اختیاراتی می‌دهد؟



قانونی جدید در ترکیه که در تاریخ ۴ ژوئن ۲۰۲۵ در روزنامه‌های رسمی منتشر و لازم الاجرا شد، به اداره امور دینی ترکیه (سازمان دیانت) اجازه می‌دهد تا در مدارس، خوابگاه‌های دانشجویی و بیمارستان‌ها به فعالیت‌های مذهبی و مشاوره‌های معنوی بپردازد.

همچنین بر اساس این قانون، راه برای جمع‌آوری و امحای ترجمه‌های قرآن کریم که «نامناسب» تشخیص داده می‌شوند، گشوده شده است. مسئولیت این کار به شورای عالی امور دینی، از زیرمجموعه‌های دیانت، واگذار شده است. با این حال، مرکز مبارزه با اطلاعات نادرست (DMM) وابسته به ریاست جمهوری، اخباری مبنی بر واگذاری مستقیم اختیار جمع‌آوری و امحای قرآن‌ها به دیانت را تکذیب کرده است. این مرکز در بیانیه خود در شبکه‌های اجتماعی تأکید کرد که

این اختیار مستقیماً به ریاست امور دینی داده نشده، بلکه به مراجع قضایی ذی صلاح و مسئول واگذار شده است.

پیش از این، دادگاه قانون اساسی در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۲۳، تصمیم رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان در مورد اختیارات اعطاشده به ریاست امور دینی را لغو کرده بود. اما حزب عدالت و توسعه (AKP) مقررات لغو شده را ماه گذشته از طریق لایحه‌ای به مجلس ملی کبیر ترکیه (TBMM) ارائه کرد. این طرح با رأی نمایندگان AKP و MHP در مجلس به تصویب رسید و راه را برای اعطای اختیارات گسترده به اداره امور دینی هموار ساخت.

طبق قانون جدید شورای عالی امور دینی موظف است نشریات مذهبی و ترجمه‌های قرآن کریم را که نهادهای رسمی درخواست بررسی آن‌ها را دارند، بررسی و نظر خود را اعلام کند. نشریاتی که «از نظر ویژگی‌های اساسی دین اسلام نامناسب» تشخیص داده شوند، چاپ و نشر آن‌ها متوقف شده و نسخه‌های توزیع شده جمع‌آوری و امحا خواهند شد. اگر نشریات «نامناسب» در محیط اینترنت باشند، برای حذف محتوا و/یا جلوگیری از دسترسی به آن‌ها، به مراجع قضایی ارجاع داده می‌شوند.

واکنش علما و اساتید الهیات

برخی از علما و اساتید الهیات به این گسترش اختیارات در زمینه سانسور، امحا و جمع‌آوری اعتراض کرده‌اند. احسان الی‌آچیک نویسنده

و الهی‌دان ترک اظهار داشت: «آنها قانون تفتیش عقاید را برای اداره امور دینی، نیمه شب در پارلمان تصویب کردند.» پروفیسور دکتر مصطفی اوزتورک گفت: «من ترجمه خودم را می‌سوزانم و خواهم سوزانم.» مصطفی اسلام‌اوغلو نیز بیان کرد: «هیچ تفسیری نمی‌تواند جای متن اصلی را بگیرد. تحمیل یکی از تفاسیر با قدرت قانون و ممنوع کردن و امحای دیگر تفاسیر، هم وحی و هم عقل را محکوم می‌کند.» پروفیسور سونمز کوتلو در پستی در تاریخ ۳۱ مه نوشت که «دیانت، یک نهاد مذهبی است و نباید به کارهای پلیسی مشغول شود، زیرا این کار با ماهیت و هدف اصلی تأسیس آن در تضاد است» و هشدار داد که «با اعطای چنین اختیاراتی به دیانت، دامنه نظارت و پیگرد از ترجمه‌های قرآن فراتر رفته و به سایر آثار و نوشته‌های مذهبی نیز گسترش یابد و آزادی بیان و تحقیق را در این حوزه محدود کند.» آکین کارادنیز، رئیس بنیاد ترک-اسلام، نیز معتقد است که این قانون «نقض آشکار آزادی عقیده و ایمان» است و «ارائه ترجمه قرآن یک حق بسیار طبیعی است.»

وظایف اداره کل خدمات دینی

با تغییر در قانون تأسیس و وظایف اداره امور دینی، حکم مربوط به واحدهای خدماتی، وظایف و اختیارات ریاست امور دینی دوباره تنظیم می‌شود. اداره کل خدمات دینی مجاز به ارائه مشاوره معنوی و خدمات دینی بر اساس همکاری در مکان‌های زیر شده است: خوابگاه‌های دانشجویی، مؤسسات آموزشی، مراکز و اردوگاه‌های جوانان، مؤسسات کیفری (زندان‌ها)، مؤسسات بهداشتی درمانی، مؤسسات خدمات

اجتماعی و مکان‌های مشابه. اداره کل خدمات دینی همچنین از طریق رسانه‌های چاپی، تصویری، صوتی و دیجیتالی به روشنگری جامعه در مورد دین خواهد پرداخت. علاوه بر این، در مکان‌های مورد نیاز، سالن‌های مطالعه، مراکز مشاوره خانواده و دینی، مراکز فعالیت‌های جوانان و مکان‌های مشابه افتتاح و امور مربوط به آنها انجام خواهد شد.

با قانون جدید، حکم مربوط به اجرای خدمات حج و عمره نیز بازنگری می‌شود. برای این اساس، کلیه امور و فعالیت‌های مرتبط با سفرهای حج و عمره و تمامی هزینه‌های انجام شده از حساب حج و عمره، هر ساله در پایان فصل حج توسط ریاست دیانت، دیوان محاسبات و در صورت لزوم توسط کارشناسان نظارتی که از سوی ریاست جمهوری تعیین می‌شوند، مورد بازرسی قرار خواهند گرفت. همچنین، با قانون جدید، اداره امور دینی می‌تواند از افراد شناخته شده در زمینه فرهنگ دینی، تجربه و تخصص خارج از سازمان خود، در فعالیت‌های شورای عالی امور دینی، از طریق تهیه گزارش، اطلاعیه، مقاله، کتاب، انجام ترجمه و سخنرانی بهره‌مند شود.^۱

رابطه العالم عربستان



دیپلماسی دانشگاهی رابطه العالم الاسلامی؛ تعامل صادقانه یا نمایش تبلیغاتی؟

به قلم: حامد دهقانی



رابطه العالم الاسلامی در دوره محمد بن سلمان نقش متفاوتی یافته است. به نوشته اندیشکده واشنگتن، «سال‌ها تلاش سعودی‌ها برای ترویج وهابیت از طریق رابطه العالم الاسلامی» جریان داشت، اما از زمان قدرت‌گیری محمد بن سلمان، مسیر این نهاد «در جهت متفاوتی»

قرار گرفته است. در این چارچوب، دبیرکل جدید رابطه العالم الاسلامی، شیخ محمد بن عبدالعزیز العیسی، به عنوان چهره «میان‌روی مذهبی» سعودی معرفی شده و در یکی از محوری‌ترین اقدامات خود، سیاست دیپلماسی دانشگاهی را در پیش گرفته و تلاش کرده با سفر به دانشگاه‌های معتبر غربی تصویری نو از اسلام و نقش عربستان ارائه کند.

محمد العیسی در این راستا به دانشگاه‌ها و مراکز مختلفی رفت. برای نمونه، او در ژانویه ۲۰۲۰ در دانشگاه «کاتولیکا دل ساکرو کووره» میلان (Unicatt) سخنرانی کرد و در اکتبر ۲۰۲۱ در نیویورک در دانشگاه یهودی یشیوا^۱ درباره روابط یهودیان و مسلمانان گفتگو داشت. در نوامبر ۲۰۲۲ به دانشگاه کلمبیا^۲ در نیویورک رفت و با بودجه رابطه العالم یک «آزمایشگاه بین‌ادیانی» در دانشکده معلمان راه‌اندازی کرد. العیسی در سپتامبر ۲۰۲۴ سخنرانی «حقوق و مذهب: چشم‌انداز صلح» را در دانشکده حقوق هاروارد^۳ ارائه داد و در جولای ۲۰۲۴ در مؤسسه بین‌ادیانی وولف، وابسته به دانشگاه کمبریج^۴، بر لزوم ترویج صلح جهانی تأکید کرد. در تازه‌ترین اقدام خود نیز محمد العیسی چند هفته

۱ yu.edu/news/yeshiva-university-welcomes-muslim-world-league-secretary-general-sheikh-dr-mohammad-al-issa-for-inaugural-presidential-forum-conversation

۲ arabnews.com/node/۲۲۰۸۸۷۱

۳ arabnews.com/node/۲۵۷۳۲۳۶

۴ aawsat.news/AsbΔn

پیش به دانشگاه‌های استنفورد^۱ و دوک^۲ رفت و درباره میراث تمدن اسلامی و مفاهیم ارزشی آن سخنرانی کرد. این حضورها نشان می‌دهد رابطه العالم الاسلامی با دیپلماسی دانشگاهی فعالانه تلاش می‌کند وارد گفتگوی علنی با مراکز علمی غرب شود.



در این جلسات و سخنرانی‌ها، پیام رسمی برجسته، مقابله با «سخن‌پراکنی نفرت‌آمیز» و ترویج همزیستی است. به‌طور نمونه، در سخنرانی استنفورد ۲۰۲۵ ریشه‌های تعارضات ایدئولوژیک (چه دینی و چه فکری) بررسی و ضرورت فهم و همکاری جوامع مختلف تأکید شد. پس از راه‌اندازی آزمایشگاه کلمبیا نیز العیسی گفت «رابطه العالم به

^۱ saudigazette.com.sa/article/۶۵۲۳۰۹

^۲ prn.to/۴lvRN۳A

مبارزه با سخن پراکنی نفرت‌آمیز و تعصب در همه اشکال» متعهد است. او بارها تکرار کرده که این نهاد «فعالیت سیاسی» نمی‌کند و هدفش ترویج صلح و «ارزش‌های اسلامی» است. به بیان خود رابطه العالم الاسلامی، محورهای اصلی برنامه‌های دانشگاهی‌اش بر همزیستی ادیان، میثاق مکه و جداسازی آموزه‌های اصیل اسلامی از برداشت‌های افراطی متمرکز است (مانند تاکید بر منشور مکه در سخنرانی Stanford). این پیام‌ها ظاهراً با جهت کلی دیپلماسی ایدئولوژیک سعودی هم‌خوان است؛ اما چند ویژگی انتقادآمیز دارد.

با این حال، ناظران بی‌طرف به فروض پشت این پروژه‌ها شک دارند. دیمیتری دورسی، تحلیل‌گر برجسته حوزه خاورمیانه، می‌نویسد تلاش‌های العیسی «فراتر از سخنرانی و نمادگرایی» نمی‌رود و بیش‌تر جنبه روابط عمومی دارد تا تغییر واقعی. به گفته دورسی، او تلاش می‌کند محمد بن سلمان را چهره‌ای اصلاح‌طلب جا بزند، اما این تلاش «صرفاً نمایش روابط عمومی» است. همچنین برخی شرکت‌کنندگان در این جلسات به‌طور مبهم گفته‌اند که پس از دیدار با العیسی «واقعاً ندانسته‌اند چه فکری بکنند». یکی از پژوهشگران هم با اشاره به استمرار انتشار کتاب‌های تندرو در عربستان پرسیده چگونه می‌توان به اظهارات او اعتماد کرد در حالی که بازار ریاض مملو از نوشته‌های ضد همزیستی است. به عنوان مثال استفان لاکروز (پژوهشگر سیاسی فرانسوی) تاکید کرده است که دستگیری روحانیان منتقد و سرکوب

مناظره‌های مذهبی باعث شده اصلاحات سعودی بیشتر شبیه «یک نمایش روابط عمومی» باشد تا یک تحول بنیادی.

دیپلماسی دانشگاهی رابطه العالم اگرچه پوششی برای نشان دادن نیت صلح و اعتدال است، اما نشانه‌ای از تغییر ساختاری عمیق به شمار نمی‌رود. بسیاری از کارشناسان معتقدند این سفرها بیش از آنکه به گسترش بحث‌های علمی بینادین بینجامد، هدفی تبلیغی دارد تا وجهه عربستان را بهبود ببخشد. تا زمانی که تغییرات واقعی در محتوا و ساختار قدرت در عربستان اعمال نشود، این تحرکات دانشگاهی را می‌توان ابزاری نرم‌افزاری برای مشروعیت بخشی به حکومت دانست نه ضمانتی برای اصلاحات واقعی.

کلیسای کاتولیک



داستان «صلح و اتیکانی» پایان ندارد



روز ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵ در واتیکان، پاپ لئو چهاردهم، که اتفاقاً اهل آمریکاست، در حالی از «صدای مهیب سلاح‌ها» و «ضرورت صلح» صحبت کرد که تنها چند ساعت پیش از آن، بمب افکن‌های آمریکایی سایت‌های هسته‌ای ایران را هدف گرفتند. ولی در این میان، ظاهراً این قسمت از جنگ را نشنیده بود، یا شاید صلاح ندید در موردش چیزی بگوید.

پایگاه رسمی واتیکان با فریبی هدفمند و با انتشار تصویری از خرابی‌های تل‌آویو در اثر حملات موشکی ایران، سخنان پاپ لئو را این چنین نقل کرد: «بیش از همیشه، بشریت برای صلح فریاد می‌زند.» اما نگفت این فریاد باید دقیقاً به گوش چه کسی برسد. آیا مطالبه صلح تنها باید از نیروهای مقاومت و کشورهای منطقه باشد؟ یا از قدرت‌هایی که از آن سوی دنیا، آتش روی خاورمیانه می‌ریزند؟ پاپ در این سخنرانی خود با لحنی شاعرانه آرزو کرد: «بگذارید دیپلماسی جای سلاح را بگیرد.»^۱

پاپ هرچند از صلح و انسانیت و درد مردم غزه و رنج جنگ سخن گفت، اما این روزها یک نکته مهم در حرف‌هایش غایب بود: نه خبری از محکومیت تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به ایران است و نه حتی اشاره‌ای به حمله آمریکا به ایران!

^۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۰۶/pope-leo-xiv-angelus-appeal-peace-middle-east-iran.html

نسل فرانسسیس: چگونه پاپ آرژانتینی نسلی از جوانان را «سیاسی» کرد؟



پاریس، آوریل ۲۰۲۳. دو کیلومتر پایین‌تر از رستوران لا روتوند که در آتش می‌سوخت و جایی که گروه‌های معترض با نیروهای پلیس درگیر بودند، چند جوان فعال اجتماعی چهارپایه‌هایی را جلوی ایستگاه اتوبوس می‌چینند. چند دقیقه بعد، اولین دسته از معترضان به میدان دنفر-روشررو می‌رسند. اعضای گروه *آناستاسیس*، گروهی از جوانان مسیحی که هم با اقتصاد بازار مخالف‌اند و هم با تفسیرهای هویتی از ایمان، بر روی آسفالت نشسته‌اند و کفش‌های معترضان را واکس می‌زنند.

رسیدگی به پای کسانی که مبارزه می‌کنند؛ این شیوه‌ای بود که این گروه برای بازآفرینی آیین شستن پاها در روز پنج‌شنبه مقدس برگزیده بودند.^۱ آن روز، مصادف بود با یکی از خشونت‌بارترین اعتراض‌ها علیه اصلاحات بازنشستگی. فوکولد جولینی، یکی از بنیان‌گذاران این گروه در سال ۲۰۲۲، می‌گوید این حرکت تلاشی بود برای «پیوند میان الهیات و سیاست».

اگر نگاهی به وب‌سایت *آناستاسیس* بیندازید، شاید تعجب کنید: در میان منابع الهام‌بخش این گروه که گرایش‌های رادیکال دارند، مثل «الهیات سیاه»، آنارشیزم مسیحی و الهیات فمینیستی، دو سند مهم پاپ فرانسیس نیز ذکر شده‌اند: *Laudato si'* (ستایش از آن تو باد، ۲۰۱۵) و *Fratelli tutti* (همه برادریم، ۲۰۲۰). این تنها یکی از نشانه‌های نفوذ پاپ فرانسیس در سیاسی شدن نسل جوان کاتولیک است.

نسلی که در زمان انتخاب او در سال ۲۰۱۳ دانشجوی بودند و امروز وارد دهه سوم زندگی شده‌اند، گام به‌گام با او رشد کرده‌اند. ترز دو سارتل، که در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس (SciencesPo) تحصیل کرده و اکنون ۳۳ ساله است، یکی از آنهاست. او همراه دوستانش «کافه-کارگاه

۱ آیین شستن پاها در روز پنج‌شنبه مقدس، که در تقویم مسیحیت پیش از عید پاک قرار دارد، سنتی است که در آن رهبران کلیسای مؤمنان یا افراد خاصی (مانند فقرا، زندانیان یا مهاجران) را می‌شویند تا به شیوه‌ای نمادین فروتنی، خدمت به دیگران و برابری انسانی را به نمایش بگذارند. این آیین بازنمایی نمادینی از فروتنی و خدمت است که در آن عیسی مسیح، پیش از شام آخر، پای شاگردانش را شست تا الگوی تواضع و محبت باشد.

دوروتی» را در محله منیل مونتان پاریس راه اندازی کرده اند؛ مکانی که نامش را از دوروتی دی، فعال آنارشیست و کاتولیک آمریکایی (۱۸۹۷-۱۹۸۰) گرفته اند.

او که اکنون معلم فلسفه است، می گوید: «فرانسیس چراغی بود برای اینکه رادیکالیسم را بپذیریم. وقتی می ترسیدم اطرافیانم مرا افراطی بدانند، حرف های او باعث می شد به درستی شهودم اطمینان پیدا کنم.» ترز از خانواده ای ثروتمند و مذهبی می آید، اما در فاصله گرفتن از فضای محافظه کارانه خانواده اش به مسائل اجتماعی و زیست محیطی توجه جدی تری نشان داده است. او از تأثیر عمیق نخستین نوشته پاپ، *Evangelii gaudium* (شادی انجیل)، یاد می کند که چند ماه پس از انتخاب او منتشر شد؛ به ویژه دو بخش از آن درباره «بت پرستی پول»: «این متن برایم بسیار تأثیرگذار بود، چون شادی ایمان مسیحی را با نقدی تند بر سرمایه داری پیوند می داد.»

فوکولد جولینی نیز جمله ای از همان متن را همیشه به خاطر دارد: دعوت به «اجرای انجیل برای دگرگونی جامعه». او می گوید این جمله به او کمک کرد تا از دوگانه ی رایج بین ایمان خصوصی و کنش عمومی فاصله بگیرد. به اعتقاد او، این دوگانگی سنت مسیحی-دموکرات را از پیام انجیل دور کرده است. او هم در همان زمان دانشجوی Sciences Po (مؤسسه علوم سیاسی پاریس؛ یکی از معتبرترین دانشگاه های علوم انسانی در فرانسه و جهان) بود و حس می کرد که پاپ جدید همراهی است برای پیوند دادن میان ایمان و عمل.



جولینی که سی ساله است و از خانواده‌ای با اعتقادات مذهبی «رو به زوال» می‌آید، در آن دوره شاهد احیای ایمان شخصی‌اش بود. او که هم‌بنیان‌گذار کافه-کارگاه دوروتی هم هست، تأکید می‌کند که «حضور و سخنان پاپ فرانسیس» نقش بزرگی در شکل‌گیری روحیه این مکان داشت؛ جایی که «زندگی مسیحی» در آن جاری است ولی درهائش به روی همه باز است.

«خروج از منطقه امن»

دعوت به مبارزه جمعی، پیامی است که در دل تمام جوانان فعال و متعهدی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم جای گرفته است. این پیوند میان «نجات فردی و تعهد جمعی» عامل اصلی سیاسی شدن ترزدو سارتل و فوکولد جولینی بوده است. جولینی می‌گوید: «فرانسیس دعوت می‌کند

به ساختن اجتماعاتی دگرگون‌کننده، با این افق که ایمان مسیحی نه برای حفظ وضع موجود، بلکه برای آفریدن شکلی نو از زندگی آمده است.»

فکر کردن به این افق، چیزی است که ترز دو سارتل را به راه‌اندازی «برادری سیاسی» واداشت؛ دوره‌ای آموزشی که چهار سال پیش در درون مجموعه دوروتی آغاز شد و هدفش ترویج و بررسی **اندیشه اجتماعی کلیسا** است. او با شور و شوق می‌گوید: «چون انتقال این تاریخ ضعیف بوده، بسیاری آن را نمی‌شناسند. درحالی‌که سنت مسیحی چنان ریشه‌ای انقلابی دارد که خودش به تنهایی دلیل کافی برای مبارزه در راه پادشاهی عدالت است.» ترز در ادامه به یکی از اصول مهم این سنت اشاره می‌کند: اصل «سرنوشت همگانی اموال»، که از آموزه‌های اجتماعی کلیسا می‌آید و خواهان تقسیم عادلانه و رادیکال ثروت‌هاست.

گروه «مبارزه و دعا» در سال ۲۰۲۳ و در اعتراض به پروژه بسیار بحث‌برانگیز خط لوله نفت شرکت *توتال/نئریز در آفریقا* شکل گرفت. این گروه به‌ویژه با برگزاری «حلقه‌های سکوت» در اطراف دفتر مرکزی این شرکت نفتی چندملیتی شناخته شد. به گفته یکی از بنیان‌گذارانش، *امانوئل اوئه*، ۲۹ ساله، پاپ فرانسیس در بازگشت او به ایمان نقش مهمی داشته است؛ چراکه توانسته میان دغدغه‌های زیست‌محیطی و باورهای مسیحی‌اش پیوندی معنادار برقرار کند: «این پاپ باعث شد بخشی از جوانان کاتولیک که از طبقه مرفه می‌آمدند، از منطقه امن خود بیرون بیایند.»

این نوع نگاه ریشه دارد در رادیکالیسم، در دورانی شکل گرفت که با رشد جهانی جریان‌های راست‌گرای افراطی، شوک ناشی از ریاست جمهوری ترامپ و هشدارهای زیست‌محیطی همراه بود. پل پیکارتا، مدیرپیشین نشریه *Limite* (که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ منتشر می‌شد)، می‌گوید: «در حالی که جامعه به سمت راست می‌رفت، فرانسیس کاتولیسیسم را به سمت چپ سوق داد.» این نشریه، با موضع‌گیری‌های ضد سرمایه‌داری و همزمان محافظه‌کارانه در مسائل فرهنگی، اندکی پس از انتشار مشهورترین سند پاپ فرانسیس یعنی *Laudato si'* راه‌اندازی شد.

در این سند، تعریفی از «اکولوژی جامع» ارائه شده بود؛ دیدگاهی که تنها به محیط زیست محدود نمی‌شود، بلکه زندگی معنوی و عدالت اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. همچنین توجه به «الهیات ملت‌ها» (که بر



تغییر سیاسی و اجتماعی تأکید دارد) و بازاندیشی در آموزه اجتماعی کلیسا از دیگر عناصر مهم دوران پاپ فرانسیس بود. پل پیکارتا که اکنون ۳۶ ساله است، می‌گوید: «تفکر پاپ فرانسیس از نظر فکری مسیر من را تغذیه کرد.»

به گفته او، تأثیر این پاپ فقط در گفته‌هایش نبود، بلکه سبک متفاوتش نیز اثرگذار بود: «برخلاف رسم دیرینه پاپ‌ها که اغلب مبهم و دور از مردم بودند، رفتار و واژگان صمیمی فرانسیس خیلی سریع توانست با بسیاری از جوانان هم‌نسل من ارتباط برقرار کند.»

پاپی ضد استعمار

از میان سخنرانی‌های کمتر شناخته شده فرانسیس، یکی از آن‌ها تأثیر عمیقی بر پل پیکارتا گذاشته است؛ سخنرانی سال ۲۰۱۵ او در بولیوی، خطاب به بومیان آمریکای لاتین، که در آن علیه «استبداد پول» سخن گفت و از «مادر زمین» دفاع کرد. پیکارتا این سخنرانی را نمونه‌ای از پیوند رادیکالیسم ضد سرمایه‌داری با نیروی معنویت دانست.

گیوم دزونه، نویسنده کتاب ضد سرمایه‌داری مسیح سرخ (۲۰۲۳)، نیز می‌گوید که به شدت تحت تأثیر پیام پاپ در سند *Querida Amazonia* (آمازون محبوب، ۲۰۲۰) قرار گرفته است. در این متن، پاپ رابطه میان خشونت علیه اکوسیستم‌ها و سرنوشت بومیان آمریکای جنوبی را برجسته کرده است. دزونه، که استاد فلسفه و ۳۶ ساله است، می‌گوید: «این متن، که به وضوح ضد استعماری است، از مردم بومی دفاع می‌کند،

خرد آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد و از بابت نقش کلیسا در توجیه و همراهی با ویرانگری استعمار در آمازون طلب بخشش می‌کند. این برایم بسیار تأثیرگذار بود.»

پاپ با فروتنی خود حتی الهام بخش یک مفهوم آناارشیستی شد. در کتاب همبستگی آینده‌نگر: دفترچه‌های سیاسی یک نسل کاتولیک (۲۰۲۱) (که به قلم پل کولرا، فوکولد جولیان و آن والس نوشته شده، از مفهومی به نام «نهاد برانداز» یاد می‌شود؛ مفهومی که «از شیوه رفتار فروتنانه پاپ فرانسیس الهام گرفته، زیرا او با بی‌تکلفی‌اش به نوعی جایگاه مقدس پاپ را از قداست افراطی خارج کرد.» کولرا که در یکی از دبیرستان‌های فرانسوی در بیروت فلسفه تدریس می‌کند، توضیح می‌دهد که طبق این دیدگاه «نهاد کلیسا تنها زمانی معنا دارد که در خدمت عدالت باشد، حتی اگر لازم باشد برای رسیدن به حقیقت، قدرت خود را نیز به چالش بکشد؛ مثلاً با گوش سپردن به صدای قربانیان خشونت درون کلیسا.»

همه این افراد، همچون سایر کسانی که در این گزارش مورد گفت‌وگو قرار گرفته‌اند، تأکید دارند که نباید از پاپ فرانسیس «یک نماد یا بت» ساخت.

امانوئل /وئه نیز همین نگاه را دارد: «خود پاپ هم با شخصیت پرستی مخالف بود. هرچند از مرگ او بسیار ناراحتیم و احساس می‌کنیم یک همراه را از دست داده‌ایم، اما باید حرکت کنیم. کلیسا فقط یک رهبر نیست، بلکه بدنه‌ای زنده است.»

فوکولد جولیانی در پایان می‌گوید: «نسلی از پاپ فرانسیس الهام گرفت، نسلی که او بادهای موافقی برایش فراهم کرد تا بتواند پیوند تازه‌ای میان ایمان و کنش‌گری اجتماعی ایجاد کند، و این میراث را ادامه دهد.»^۱

۱ lemonde.fr/le-monde-des-religions/article/۲۰۲۵/۰۵/۱۸/generation-francois-portrait-d-une-jeunesse-politisee-avec-le-pape-argentin-un-phare-pour-assumer-ma-radicalite_۶۶۰۶۶۱۸_۶۰۳۸۵۱۴.html

حوزه نجف



قمه زنی یا اهدای خون؟ تقابل دو قرائت از شعائر حسینی در نجف



با آغاز محرم ۱۴۴۷ و فرارسیدن ایام عاشورای حسینی، باردیگرمیان نخبگان مذهبی و سیاسی شیعه در عراق تقابلی آشکارمیان دو رویکرد در مواجهه با شعائر مذهبی شکل گرفت. در یک سو آیت الله شیخ محمد یعقوبی، مرجع برجسته حوزه نجف، با اهدای خون به جای

قمه‌زنی، الگویی متفاوت از تعظیم شعائر حسینی ارائه داد؛ در سوی دیگر، مقتدی صدر، با صدور بیانیه‌ای احساسی و بسیج «تیار وطنی شیعی» برای برگزاری مراسم قمه‌زنی تحت عنوان «موکب الإباء»، کوشید پیام سیاسی مشخصی را به مخاطبان داخلی و منطقه‌ای مخابره کند.

آیت‌الله یعقوبی که در سال‌های گذشته بارها قمه‌زنی را «حرام» و «خلاف اهداف قیام حسینی» دانسته، امسال نیز با اقدام عملی خود در اهدای خون، به نماد یک مرجعیت اصلاح‌گرا تبدیل شد که شعائر را در راستای نیازهای عینی جامعه بازتعریف می‌کند. او با جلب توجه عمومی به بیماران خاص مانند کودکان مبتلا به تالاسمی، نه تنها به صورت تلویحی شعائری چون قمه‌زنی را تقبیح کرد، بلکه سویه‌های اجتماعی و خدمت‌محور در مناسک مذهبی را برجسته ساخت.^۱

در نقطه مقابل، مقتدی صدر با صدور بیانیه^۲ و تأکید بر شعاری چون «یغیظ الأعداء»، تلاش کرد شعائر شیعی چون قمه‌زنی را در قالب یک کنش سیاسی بازتعریف کند. او نه تنها بر قمه‌زنی صحنه گذاشت، بلکه آن را به مثابه بیعت با امام حسین و تجدید وفاداری به اهل بیت در برابر «دشمنان» معرفی کرد. بیانیه او، که به نام «عاشق امام حسین» منتشر شد، سرشار از ادبیاتی احساس‌برانگیز، تهییجی و سیاسی بود. در این متن، صدر نه تنها قمه‌زنی را مجاز شمرد، بلکه از پیروانش خواست تا

^۱ yaqoobi.com/arabic/index.php/permalink/۸۴۶۴۵۱.html

^۲ masrawy.com/news/news_publicaffairs/details/۲۰۲۵/۷/۳/۲۸۱۴۶۴۸

«سرها» و «نفوس اماره به سوء» خود را به ضرب تیغ بگشایند تا خشم دشمنان امام حسین را برانگیزند.

صدر در بیانیه خود، هرچند قمه‌زنی را صریحاً تأیید و ترویج می‌کند، اما به وضوح کوشیده حمایت خود از این شعیره را از قالب‌های ارتجاعی، افراطی و سنی‌ستیزانه متمایز سازد. او با آگاهی از تصویر منفی قمه‌زنی در افکار عمومی، به‌ویژه در خارج از فضای مذهبی شیعی، تلاش کرده با فلسفه‌پردازی معنوی نظیر «تیغ زدن به نفس اماره» آن را از یک کنش صرفاً آیینی به یک تمرین اخلاقی و مجاهدت درونی ارتقاء دهد. همچنین، صدر با به‌کارگیری عباراتی چون «موکب الإباء»، «أنصار بنی هاشم»، و فراخوانی به وحدت مسلمانان تحت شعار «لا إله إلا الله... محمد رسول الله... والولاية إصلاح لأيام الله»، کوشیده این حرکت را در چارچوبی وحدت‌گرایانه، فراقرقه‌ای و تحت زعامت اهل بیت (ع) صورت‌بندی کند؛ گویی که قمه‌زنی نه یک رفتار حاشیه‌ای و خشن، بلکه جلوه‌ای از بازسازی هویت اسلامی در برابر فساد و انحراف است. در این چارچوب، صدر می‌کوشد قمه‌زنی را نه نشانه‌ای از جمود یا برائت‌گرایی طایفه‌ای، بلکه ابزاری برای اعلام وفاداری به اصلاح‌طلبی علوی و هاشمی بازنمایی کند، تا از رهگذر آن هم با توده‌های شیعی پیوند برقرار کند و هم خود را از جریان‌های سنتی و ستیزه‌جو متمایز نشان دهد.

بهره‌برداری مقتدی صدر از مناسکی نظیر قمه‌زنی، تأکید بر ادبیات شیعی در لفاظی‌های سیاسی و استفاده از برچسب‌هایی چون اموی و عباسی، تلاش برای تعطیلی رسمی عید غدیر، انتخاب عنوان «تیار وطنی

شیعی» برای جریان صدر و برخی دیگر از این دست اقدامات، همگی حلقه‌های زنجیری هستند که باید در چارچوب یک پروژه بلندمدت فهمیده شوند: تلاش برای نمایندگی مذهبی-سیاسی بیت شیعی در عراق.

تقابل اخیر بر سر قمه‌زنی در نجف، بیش از آنکه درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت یک آیین مذهبی باشد، بازتابی از نبرد عمیق‌تر بر سر «هویت شیعه»، آینده رهبری مذهبی و جهت‌گیری سیاسی عراق شیعی است. از این منظر، انتخاب میان اهدای خون و ضربه زدن به سر، انتخابی است میان دو قرائت رقیب از دیانت، سیاست و آینده حوزه نجف.

سازمان محمدیه



تقویم واحد برای امت؛ ابتکار جهانی سازمان محمدیه



سازمان اسلامی اندونزیایی «محمدیه» در ژوئن ۲۰۲۵ «تقویم جهانی یکپارچه هجری» خود را راه اندازی کرد؛ ابتکاری تاریخی که ظرفیت شکل دهی به اجماع اسلامی جهانی را دارد. محمدیه با حمایت از تقویمی مبتنی بر محاسبات علمی نجومی به جای رؤیت سنتی هلال ماه، ادعایی جسورانه از مدرنیسم اسلامی را مطرح کرده و خود را به عنوان یک بازیگر

غیردولتی معرفی می‌کند که قادر به حل مشکلی چند صد ساله است که جهان اسلام را دچار تفرقه کرده است.

اجرای رسمی این تقویم در تاریخ ۱ محرم ۱۴۴۷ هجری قمری، مصادف با ۲۶ ژوئن ۲۰۲۵ میلادی، آغاز شد. این اقدام نقطه اوج تصمیمی بود که در سی و یکمین کنگره ترجیح محمدیه^۱ اتخاذ شد. هدف اصلی، پایان دادن به اختلافات مزمن بر سر تاریخ شروع ماه‌های کلیدی اسلامی مانند رمضان، شوال و ذی‌الحجه است که اغلب باعث سردرگمی و تفرقه در داخل و بین کشورها می‌شود.^۲

ریشه‌های ایدئولوژیک: تجدید و اجتهاد

برای درک اهمیت این اقدام، باید به فلسفه وجودی محمدیه بازگشت. این سازمان که در سال ۱۹۱۲ تأسیس شد، بر دو اصل کلیدی استوار است: «تجدید» (نوآوری و احیا) و «اجتهاد» (استنباط و استدلال

۱ کنگره «ترجیح محمدیه» (Kongres Tarjih Muhammadiyah) یکی از نهادهای کلیدی در جنبش اصلاح‌طلب اسلامی «محمدیه» در اندونزی است. این کنگره محفلی علمی و دینی است که به تدوین، اجتهاد و روزآمدسازی فتاوا، دیدگاه‌های فقهی، و رهنمودهای دینی برای اعضای جنبش محمدیه می‌پردازد. کلمه «ترجیح» در اینجا به معنای «برتری دادن یک نظر فقهی بر دیگری» است، و اشاره به فعالیت‌های اجتهادی این نهاد دارد. این کنگره معمولاً هر چند سال یک‌بار تشکیل می‌شود و علمای برجسته و متخصصان شریعت از سراسر اندونزی در آن حضور می‌یابند تا درباره موضوعاتی همچون عبادات، مناسک، مسائل خانوادگی، اخلاق اجتماعی، پزشکی، اقتصاد، محیط زیست و دیگر مسائل معاصر بحث و نظر فقهی ارائه کنند. هدف کلی کنگره ترجیح، فراهم‌سازی فقهی منسجم، معاصر و عقل‌گرا مطابق با آموزه‌های قرآن و سنت است، بدون تقلید کورکورانه از مذاهب فقهی سنتی.

۲ tarjih.or.id/wp-content/uploads/۲۰۲۵/۰۶/KHGT-Inggris.pdf

مستقل حقوقی). محمدیه همواره تلاش کرده است تا با بازگشت به منابع اصلی اسلام (قرآن و سنت)، تفاسیر و راه‌حل‌هایی متناسب با نیازهای زمانه ارائه دهد. از دیدگاه این سازمان، وابستگی به روش‌های سنتی رؤیت هلال ماه که در گذشته به دلیل نبود ابزارهای دقیق نجومی تنها راه ممکن بود، امروزه با وجود پیشرفت‌های علمی دیگر توجیه پذیر نیست.

مجلس ترجیح و تجدید، که شورای عالی علمی و فقهی محمدیه است، مسئولیت تدوین این تقویم را بر عهده داشته است. این شورا با تکیه بر محاسبات دقیق نجومی، تقویمی را طراحی کرده است که بر یک اصل بنیادین استوار است: مطلع واحد جهانی. این اصل، کل کره زمین را به عنوان یک منطقه واحد برای رؤیت در نظر می‌گیرد. بر این اساس، اگر محاسبات نجومی تأیید کند که هلال ماه نو در هر نقطه‌ای از جهان پس از غروب خورشید تشکیل شده است، فردای آن روز اول ماه قمری برای تمام مسلمانان جهان خواهد بود. این رویکرد در تضاد مستقیم با روش سنتی است که بر رؤیت بصری و محلی هلال ماه تأکید دارد؛ روشی که به دلیل شرایط جوی، خطای انسانی و تفاوت‌های جغرافیایی، همواره منشأ اختلاف بوده است.

یک چالش برای مرجعیت سنتی

ابتکار محمدیه فراتر از یک مسئله فنی یا علمی و اقدامی از جنس «قدرت نرم دینی» است. به طور سنتی، تعیین تقویم عبادی اسلامی در دست دولت-ملت‌ها، به ویژه عربستان سعودی به عنوان میزبان

حرمین شریفین، و نهادهای دینی رسمی بوده است. اعلام آغاز و پایان رمضان توسط این مراکز، عملاً به یک هنجار جهانی تبدیل شده است. محمدیه به عنوان یک سازمان غیردولتی و برخاسته از جامعه مدنی، با ارائه این تقویم به عنوان یک «کالای عمومی جهانی» برای کل امت، این مرجعیت را به چالش می‌کشد. این سازمان استدلال می‌کند که وحدت اسلامی نباید گروگان تصمیمات سیاسی یا محدودیت‌های جغرافیایی باشد. این حرکت، تلاشی است برای انتقال مرجعیت از نهادهای دولتی در خاورمیانه به سازمان‌های علمی و مردمی در جنوب شرقی آسیا، منطقه‌ای که بزرگترین جمعیت مسلمان جهان را در خود جای داده است. همانطور که پژوهشگران در این زمینه اشاره کرده‌اند، موفقیت این طرح می‌تواند توازن قدرت دینی در جهان اسلام را به طور قابل توجهی تغییر دهد.

گفتنی است که فراخوان برای یک تقویم یکپارچه اسلامی موضوع جدیدی نیست. از دهه ۱۹۳۰ میلادی، متفکران و سازمان‌های مختلفی برای رسیدن به این هدف تلاش کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها، «اعلامیه داکار» بود که توسط سازمان همکاری اسلامی در سال ۱۹۹۱ صادر شد و بر لزوم ایجاد یک تقویم واحد تأکید داشت. با این حال، این تلاش‌ها هرگز به یک اجماع عملی منجر نشد.

شورای مسلمانان قفقاز



**احیای «قاضی گری ایروان»؛ الله شکور پاشا زاده در خدمت پروژه
«آذربایجان غربی»**

به قلم: حامد دهقانی



در اواخر ماه مه ۲۰۲۵، صحنه سیاسی و مذهبی قفقاز جنوبی شاهد دو تحول به ظاهر نامرتب اما عمیقاً به هم پیوسته در جمهوری آذربایجان بود. در تاریخ ۲۲ مه، شیخ الاسلام الله شکور پاشا زاده، رئیس

«اداره مسلمانان قفقاز»، در جلسه شورای قاضیان این نهاد، رسماً تأیید کرد که اختیارات انتصاب تمام شخصیت‌های دینی در مساجد و اماکن مذهبی اسلامی از این اداره سلب و به «کمیته دولتی امور دینی» منتقل شده است.^۱ این اعلامیه، نقطه اوج فرآیندی طولانی برای تحت کنترل درآوردن نهاد سنتی دین توسط دولت بود و عملاً اداره مسلمانان قفقاز را به یک سازمان تشریفاتی تقلیل داد.

در همان جلسه شورای قاضیان، تصمیم دیگری اتخاذ شد که می‌تواند پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترده‌ای داشته باشد: احیای «قاضی‌گری ایروان». این نهاد، یک دادگاه مذهبی تاریخی بوده که در دوران خانات ایروان (بخشی از قلمرو ایران در قرون ۱۸ و ۱۹) در شهر ایروان امروزی فعالیت می‌کرد. شورای قاضیان نه تنها این نهاد را احیا کرد، بلکه بختیار نجف‌اف، معاون اداره مسلمانان قفقاز، را به عنوان قاضی جدید آن منصوب نمود و اعلام کرد که مقرر این قاضی‌گری «به طور موقت» در باکو مستقر خواهد بود.^۲

این اقدام بلافاصله یک جنگ لفظی شدید بین طرفین را برانگیخت و هر یک تلاش کردند تا روایت خود را از این رویداد ارائه دهند.

الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان، گفت: «تصمیم برای احیای شورای قاضی ایروان... گامی مهم در راستای احیای عدالت تاریخی و

^۱ musavat.com/news/seyx-mescidlere-nezareti-itirdi-turkiye-modeline-kecid_11171381.html

^۲ report.az/en/religion/cmb-armenian-church-is-guiding-its-people-towards-revanchism-rather-than-peace/

رساندن حقیقت به جامعه بین‌المللی در مورد نابودی میراث فرهنگی، مذهبی و اخلاقی ما در منطقه آذربایجان غربی بود.»

الله‌شکور پاشازاده نیز اظهار داشت که اخراج هدفمند آذربایجانی‌ها از سرزمین خود و تعلیق فعالیت‌های «قضاوت‌نشین ایروان» در منطقه آذربایجان غربی نمونه‌ای از اسلام‌هراسی است.^۱

در مقابل، مقرر مادر کلیسای مقدس اچمیادزین با صدور بیانیه‌ای شدیدالحن، ادعاهای پاشازاده را «پوچ»، «مضحک» و «نفرت‌پراکنانه» خواند. این بیانیه با اشاره به اینکه نام «آذربایجانی» در دهه ۱۹۳۰ در نتیجه سیاست‌های ملیت‌سازی شوروی به وجود آمد، تلاش برای به چالش کشیدن تاریخ هزاران ساله مردم ارمنستان را به سخره گرفت و آذربایجان را تهدید واقعی برای کشورهای همسایه معرفی کرد.^۲

اما واکنش دولت ارمنستان محتاطانه‌تر بود. وزارت امور خارجه این کشور ضمن رد قاطعانه روایت «آذربایجان غربی» به عنوان یک ادعای ارضی آشکار، تلاش کرد تا درهای مذاکرات صلح را باز نگه دارد. همین سبب شد تا دولت ارمنستان به دلیل کوتاهی در مقابله جدی‌تر با کارزار باکو مورد انتقاد قرار گیرد.^۳

۱ report.az/c/dffe۱۴۹

۲ armenianchurch.org/hy/news/ardzagank-۲۳-۰۵-۲۰۲۵/۱۱۸۳۶

۳ jam-news.net/armenias-foreign-ministry-hits-back-at-resolutions-from-organisation-of-islamic-cooperation

«جامعه آذربایجان غربی»، سازمانی وابسته به دولت آذربایجان، بلافاصله واکنش کلیسای ارمنی را محکوم کرد و آن را «نهادی سیاسی شده و دور از ارزش‌های انسانی» خواند که هدفش «عمیق‌تر کردن نفاق بین ملت‌ها» است.^۱ پاشازاده نیز کلیسای ارمنی را به «هدایت مردم به سوی تجدیدنظرطلبی به جای صلح» متهم کرد.^۲

محور داخلی: تحکیم برتری دولت بر حوزه دین

انتقال اختیارات به «کمیته دولتی امور دینی» یک تغییر اداری ناگهانی نبود، بلکه نقطه اوج یک استراتژی حساب شده و دو دهه‌ای برای خنثی کردن استقلال نهادهای مذهبی و ایجاد یک دستگاه دینی کاملاً مطیع و تحت کنترل دولت بود.

فرآیند تضعیف اداره مسلمانان قفقاز، که به طور سنتی بالاترین مرجعیت مذهبی در منطقه بود، به صورت تدریجی و هدفمند پیش رفت. این استراتژی با ایجاد یک نهاد موازی دولتی آغاز شد و با سلب گام به گام اختیارات کلیدی اداره مسلمانان قفقاز ادامه یافت تا در نهایت آن را به یک پوسته توخالی تبدیل کند.

مراحل کلیدی سلب قدرت چنین بوده است:

- ۲۰۰۱ - تأسیس کمیته دولتی: با فرمان ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۱، کمیته دولتی امور دینی تأسیس شد. در ابتدا، وظایف این

۱ azertag.az/en/xeber/۳۵۷۵۹۴۳

۲ report.az/en/religion/cmb-armenian-church-is-guiding-its-people-towards-revanchism-rather-than-peace

کمیته بیشتر بر فعالیت‌های تبلیغاتی و آموزشی متمرکز بود، اما این اقدام اولین گام برای ایجاد یک بازوی اجرایی دولتی در حوزه دین بود که مستقیماً زیر نظر رئیس جمهور عمل می‌کرد.

- ۲۰۱۸ - کنترل بر آموزش دینی: یک نقطه عطف مهم در سال ۲۰۱۸ رخ داد، زمانی که دانشگاه اسلامی باکو، که تا آن زمان تحت نظارت اداره مسلمانان قفقاز فعالیت می‌کرد، منحل شد. به جای آن، «مؤسسه الهیات آذربایجان» تأسیس شد که مستقیماً تحت نظارت کمیته دولتی امور دینی قرار گرفت. این اقدام به دولت کنترل کامل بر فرآیند آموزش و تربیت نسل آینده روحانیون را داد و اداره مسلمانان قفقاز را از یکی از مهم‌ترین منابع نفوذ خود محروم کرد.

- ۲۰۲۲ - اصلاحات قانونی سرنوشت ساز: ضربه نهایی به استقلال اداره مسلمانان قفقاز با اصلاحات «قانون آزادی عقیده دینی» در سال ۲۰۲۲ وارد شد. این اصلاحات که در ماه مارس همان سال اجرایی شد، به طور قانونی مسئولیت انتصاب، تأیید صلاحیت و عزل تمام روحانیون اسلامی (امام، نایب امام و غیره) را از اداره مسلمانان به کمیته دولتی منتقل کرد.^۱ اگرچه این قانون در سال ۲۰۲۲ تصویب شد، اما اعلام عمومی و رسمی آن توسط خود پاشازاده تا ماه مه ۲۰۲۵ به تعویق افتاد.

۱ state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲۳/۰۵/۴۴۱۲۱۹-AZERBAIJAN-۲۰۲۲-INTERNATIONAL-RELIGIOUS-FREEDOM-REPORT.pdf

نمایش عمومی انقیاد

اعلامیه ماه مه ۲۰۲۵ توسط شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده صرفاً یک اطلاع‌رسانی اداری نبود؛ بلکه یک نمایش عمومی از انقیاد کامل بود. اینکه بالاترین مقام مذهبی سنتی کشور مجبور شود شخصاً سلب قدرت از نهاد خود را اعلام کند، پیامی روشن و بی‌ابهام برای تمام جوامع مذهبی در آذربایجان داشت: هیچ نهادی، هرچقدر هم که ریشه‌دار و تاریخی باشد، فراتر از کنترل دولت نیست. این اقدام، پاشازاده را از یک رهبر معنوی بالقوه مستقل به یک کارگزار دولتی تبدیل کرد که وظیفه اصلی‌اش مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های دولت است. حضور مستمر او به عنوان چهره‌ظاهری اسلام در آذربایجان، حتی پس از خلع ید کامل، برای دولت استراتژیک است، زیرا به این سیستم کنترل مطلق دولتی، پوششی از مشروعیت سنتی می‌بخشد و این تصاحب قدرت را به عنوان یک «اصلاح» داخلی جلوه می‌دهد تا یک تسخیر خصمانه.

در نتیجه این فرآیند، اداره مسلمانان قفقاز اکنون به یک نهاد عمده تشریفاتی تبدیل شده است که مسئولیت صدور فتوای مذهبی و اعلام تاریخ مناسبت‌های دینی مهم مانند اعیاد فطر و قربان را بر عهده دارد، اما هیچ کنترل واقعی بر مساجد، روحانیون و محتوای خطبه‌ها ندارد.

معماری کنترل

با تضعیف اداره مسلمانان قفقاز، کمیته دولتی به عنوان نهاد مرکزی و بلامنازع در حوزه دین ظهور کرده است. اختیارات گسترده این

کمیته، که از طریق قوانین و فرمان‌های متعدد ریاست جمهوری تقویت شده، یک معماری کنترل جامع را تشکیل می‌دهد که تقریباً تمام جنبه‌های حیات دینی را در بر می‌گیرد، از جمله:

- **ثبت نام اجباری:** تمام جوامع و سازمان‌های مذهبی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، برای فعالیت قانونی باید در کمیته دولتی ثبت نام کنند. این فرآیند دشوار و محدودکننده است و مستلزم ارائه درخواست از سوی حداقل ۵۰ عضو، به همراه اسناد هویتی و اطلاعات کامل آنها، اساسنامه و آدرس قانونی است. ثبت نام به یک مکان فیزیکی خاص گره خورده است و هرگونه جابجایی یا تأسیس شعبه جدید نیازمند ثبت نام مجدد است. این قانون عملاً فعالیت گروه‌های کوچک‌تر یا مستقل را غیرممکن می‌سازد.^۱

- **انتصاب و تأیید صلاحیت روحانیون:** «کمیسیون انتصابات» ذیل کمیته دولتی امور دینی اکنون به طور انحصاری مسئولیت انتصاب، برکناری و تأیید صلاحیت مجدد (هر پنج سال یکبار) تمام روحانیون در مساجد و اماکن متبرکه اسلامی را بر عهده دارد.^۲ این کمیسیون که متشکل از نمایندگان کمیته دولتی، مؤسسه الهیات و سایر نهادهای دولتی است، اطمینان

^۱ iphronline.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۱۲/FoRB.pdf

^۲ uscirf.gov/sites/default/files/۲۰۲۳-۱۲/۲۰۲۳_Azerbaijan_Country_Update_..pdf

حاصل می‌کند که تنها افراد وفادار به دولت در مناصب مذهبی قرار گیرند.

- **کنترل مالی:** دولت از طریق «صندوق ترویج ارزش‌های معنوی» که زیر نظر کمیته دولتی فعالیت می‌کند، به روحانیونی که به طور رسمی منصوب شده‌اند، حمایت مالی ماهانه ارائه می‌دهد. این سیستم، یک اهرم فشار و وابستگی قدرتمند ایجاد می‌کند و روحانیون را از نظر مالی به دولت وابسته می‌سازد.
- **سانسور و کنترل آموزشی:** کمیته دولتی بر واردات، تولید و توزیع تمام ادبیات دینی نظارت کامل دارد و هرگونه مطالب مذهبی باید قبل از انتشار به تأیید این کمیته برسد. فروش یا توزیع غیرمجاز مطالب دینی می‌تواند منجر به جرمه‌های سنگین یا حتی زندان شود. علاوه بر این، شهروندانی که مایل به تحصیلات دینی در خارج از کشور هستند، باید از کمیته دولتی مجوز دریافت کنند.^۱

الگوی ترکیه

تحلیلگران این سیستم کنترل متمرکز دولتی را به «الگوی ترکیه» و «سازمان دیانت» آن کشور تشبیه کرده‌اند.^۲ این تشبیه تنها یک مقایسه اداری نیست، بلکه نشان‌دهنده واردات یک ایدئولوژی خاص در زمینه

^۱ news.az/news/president-aliyev-expands-powers-of-state-committee-for-work-with-religious-organizations

^۲ musavat.com/news/seyx-mescidlere-nezareti-itirdi-turkiye-modeline-kecid-1171381.html

روابط دولت و دین است. مدل دیانت ترکیه برای اسلام سنی، نسخه‌ای ملی شده و تحت کنترل دولت است که می‌تواند به عنوان ابزار سیاست خارجی و قدرت نرم در خارج از کشور نیز به کار گرفته شود. آذربایجان با الگوبرداری از این مدل، در حال ساختن یک دستگاه مشابه برای ترویج روایت‌های مذهبی-ملی خود است؛ روایتی که با جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی و اتحاد استراتژیکش با ترکیه همسو باشد. ایجاد این دستگاه کنترل داخلی، زمینه را برای استفاده از آن در عرصه خارجی فراهم می‌کند و احیای قاضی‌گری ایروان اولین آزمون جدی این قابلیت جدید است.

منطق استراتژیک

اقدامات دولت آذربایجان برای تحت کنترل درآوردن کامل حوزه دین، از یک منطق استراتژیک چندوجهی نشأت می‌گیرد که هدف نهایی آن تضمین ثبات رژیم اقتدارگرا است.

- **مقابله با مخالفت و نفوذ خارجی:** انگیزه اصلی دولت، پیشگیری از ظهور جنبش‌های اسلامی مستقلی است که می‌توانند اقتدار رژیم سکولار را به چالش بکشند. این نگرانی به ویژه معطوف به مقابله با نفوذ احتمالی ایران در میان جمعیت شیعه اکثریت کشور است.^۱ سرکوب شدید گروه‌هایی مانند «جنبش اتحاد مسلمانان» و دستگیری اعضای آن به اتهام

^۱ en.wikipedia.org/wiki/Freedom_of_religion_in_Azerbaijan

افراط‌گرایی و دریافت کمک مالی از ایران، نمونه بارز این سیاست است.^۱

- **ترویج «اسلام سنتی»:** دولت به طور فعال در حال ترویج یک نسخه تعریف‌شده و تأییدشده از اسلام است که آن را «اسلام سنتی» می‌نامد. این اسلام «سنتی» به عنوان یک اسلام میانه‌رو، وطن‌پرست و همسو با منافع دولت معرفی می‌شود و به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک برای به حاشیه راندن هرگونه تفسیر «غیرسنتی»، «رادیکال» یا «خارجی» به کار می‌رود.^۲
- **انحصار فضای مذهبی:** دولت عملاً ساخت‌وساز و بازسازی مساجد را به انحصار خود درآورده است. در حالی که در دهه ۱۹۹۰ مساجد با حمایت مالی کشورهای خارجی مانند ایران و عربستان سعودی یا افراد خصوصی ساخته می‌شدند، اکنون این امر تقریباً غیرممکن است و این فضای غیردولتی توسط نهادهای دولتی یا نزدیک به دولت مانند «بنیاد حیدر علی‌اف» پر شده است. این انحصار به دولت اجازه می‌دهد تا کنترل کاملی بر فضاهایی داشته باشد که به طور منظم هزاران نفر را برای نمازهای یومیه گرد هم می‌آورند. مساجدی که در برابر

^۱ youtube.com/watch?v=DNr6TyXT-ZY

^۲ ponarseurasia.org/traditional-islam-in-azerbaijan-counterering-fundamentalism-and-consolidating-authoritarianism

کنترل دولت مقاومت کرده‌اند، مانند مسجد جمعه باکو، بازور بسته شده و امامان آنها برکنار شده‌اند.^۱

در مجموع، محور داخلی استراتژی دولت آذربایجان، ایجاد یک محیط مذهبی کاملاً استریل، یکدست و مطیع است که در آن دین نه به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی، بلکه به عنوان یکی از بازوهای ایدئولوژیک دولت عمل می‌کند.

محور خارجی: استفاده ابزاری از تاریخ مذهبی علیه ارمنستان

هم‌زمان با تحکیم کنترل بر حوزه دین در داخل، دولت آذربایجان محور دوم استراتژی خود را فعال کرد: استفاده ابزاری از تاریخ و نهادهای مذهبی به عنوان یک سلاح ژئوپلیتیک علیه ارمنستان. احیای قاضی‌گری ایروان، که در نگاه اول ممکن است یک اقدام نمادین به نظر برسد، در واقع یک مانور سیاسی حساب شده برای نهادینه‌سازی ادعاهای ارضی و اعمال فشار بر ایروان در یک مقطع حساس از مذاکرات صلح است.

برای درک کامل این اقدام، باید بین زمینه تاریخی این نهاد و استفاده امروزی آن تمایز قائل شد. قاضی‌گری یک نهاد قضایی مبتنی بر شریعت اسلام بود که در بسیاری از جوامع اسلامی وجود داشت. قاضی، که توسط حاکم منصوب می‌شد، به اختلافات مدنی و مذهبی رسیدگی

^۱ becketfund.org/case/juma-mosque-congregation-baku-v-azerbaijan

می‌کرد.^۱ در قرون ۱۸ و ۱۹، خانات ایروان یک واحد اداری در قلمرو ایران (دوره افشاریه، زندیه و قاجار) بود و شهر ایروان مرکز آن محسوب می‌شد. در این دوره، قاضی‌گری ایروان یک نهاد مشروع برای رسیدگی به امور جمعیت مسلمان این منطقه بود.

مقامات آذربایجان احیای این نهاد را به عنوان اقدامی برای «احیای عدالت تاریخی» و «رساندن حقیقت به جامعه جهانی در مورد تخریب میراث فرهنگی، مذهبی و معنوی خود» توصیف کرده‌اند.^۲ شیخ‌الاسلام پاشازاده تعلیق فعالیت این قاضی‌گری را نمونه‌ای از «اسلام‌هراسی» خواند.^۳

این توجیهات در برابر واقعیت‌های موجود رنگ می‌بازند. این اقدام یک حرکت سیاسی است، نه مذهبی. امروزه جمعیت مسلمان قابل توجهی در ایروان زندگی نمی‌کند که نیازمند خدمات یک قاضی باشد. تنها مسجد فعال در ایروان، مسجد کبود، که با حمایت ایران بازسازی شده و اداره می‌شود، عمدتاً به جامعه کوچک ایرانیان مقیم ارمنستان و گردشگران خدمات می‌دهد.^۴ بنابراین، احیای یک نهاد قضایی اسلامی برای ایروان فاقد هرگونه توجیه عملی است و ماهیت کاملاً نمادین و

۱ digital.csic.es/bitstream/۱۰۲۶۱/۲۳۴۲۶۷/۳/Qadis_Muftis.pdf

۲ caspiannews.com/news-detail/azerbaijan-revives-historic-religious-council-abolished-by-armenia-۲۰۲۵-۵-۲۶-۱۵

۳ report.az/en/religion/cmb-armenian-church-is-guiding-its-people-towards-revanchism-rather-than-peace

۴ en.wikipedia.org/wiki/Blue_Mosque,_Yerevan

سیاسی دارد. این اقدام در واقع تلاشی برای طرح ادعای صلاحیت قضایی و اداری بر پایتخت یک کشور مستقل است.

نهادینه سازی یک روایت «آذربایجان غربی»

اهمیت واقعی احیای قاضی گری ایروان در ارتباط آن با روایت توسعه طلبانه «آذربایجان غربی» نهفته است؛ این یک مفهوم سیاسی و ارضی است که به طور فزاینده ای توسط دولت آذربایجان ترویج می شود و بر اساس آن، کل قلمرو جمهوری ارمنستان امروزی به عنوان «سرزمین های تاریخی آذربایجان» معرفی می گردد. سازمان های مورد حمایت دولت مانند «جامعه آذربایجان غربی» به طور سیستماتیک این روایت را در سطح داخلی و بین المللی تبلیغ می کنند.^۱

با ایجاد یک نهاد رسمی دارای عنوان، اساسنامه و یک مقام منصوب شده (قاضی بختیار نجف اف)، دولت آذربایجان به ادعای ارضی انتزاعی خود یک شکل ملموس و بوروکراتیک می بخشد. این اقدام یک «واقعیت روی زمین» ایجاد می کند، حتی اگر آن زمین در باکو باشد. این نهاد اکنون می تواند بیانیه صادر کند، کنفرانس برگزار کند و با سازمان های بین المللی (مانند سازمان همکاری اسلامی) به عنوان نماینده «مشروع» یک جامعه «آواره» تعامل داشته باشد و به آنچه

۱

azertag.az/en/xeber/western_azerbaijan_community_we_condemn_armenian_apostolic_churchs_statement_regarding_decision_of_caucasus_muslims_board_to_resume_activities_of_iravan_qadiship-۳۵۷۵۹۴۳

اساساً یک پروژه توسعه طلبانه است، پوششی از شکایت حقوقی و تاریخی بدهد. این یک شکل از «جنگ حقوقی» است که برای فرسایش جایگاه حقوقی و تاریخی دولت ارمنستان طراحی شده است.^۱

این اقدام در زمانی صورت می‌گیرد که ارمنستان به طور علنی به دستور کار صلح متعهد است و در حال انجام اقداماتی مانند تحدید حدود مرزها است.^۲ آذربایجان با این حرکت تحریک‌آمیز، در حال آزمودن محدودیت‌های ایروان و تلاش برای عادی‌سازی ادعاهای حداکثری خود و ایجاد «واقعیت‌های» جدید و گسترش دامنه مناقشه طراحی شده است. ارمنستان از نظر دیپلماتیک به دلیل تمایلش به صلح، در یک دوراهی دشوار قرار گرفته است: یک واکنش تند می‌تواند توسط باکو به عنوان تجدیدنظرطلبی و رد صلح تعبیر شود؛ یک واکنش ضعیف به روایت «آذربایجان غربی» و لنگر نهادی جدید آن اجازه می‌دهد تا جای پای خود را محکم کند. این نشان می‌دهد که احیای قاضی‌گری یک انحراف از فرآیند صلح نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از استراتژی باکو در داخل فرآیند صلح برای دیکته کردن شرایط است.

۱ [http://scielo.sld.cu/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S2218-](http://scielo.sld.cu/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S2218-36202023000500057&lng=en&nrm=iso)

۳۶۲۰۲۰۲۳۰۰۰۵۰۰۰۵۷&lng=en&nrm=iso

۲ specialeurasia.com/2025/05/29/yerevan-dialogue-2025

کلیسای ارمنی



اچمیادزین؛ جبهه جدید پاشینیان پس از شکست در قره‌باغ

به قلم: حامد دهقانی



رویاریوی شدید میان دولت ارمنستان و کلیسای حواری ارمنی در یکی دوماه اخیر، یک رخداد سیاسی گذرا نیست، بلکه نقطه اوج یک مبارزه بنیادین ایدئولوژیک و سیاسی بر سر آینده و هویت ارمنستان مدرن است. بحران اخیر، حاصل برخورد دو دیدگاه آشتی ناپذیر است: از

یک سو، پروژه دولت‌سازی سکولار، غرب‌گرا و پساانقلابی نیکول پاشینیان و از سوی دیگر، نقش ریشه‌دار و محافظه‌کارانه کلیسا به عنوان نگهبان سنتی هویت ملی. این تنش که از زمان انقلاب مخملی ۲۰۱۸ به صورت پنهان وجود داشت، با ضربه روحی ناشی از شکست در جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ به شدت تشدید شد و کلیسا را به یک نیروی اپوزیسیون فعال تبدیل کرد. اقدامات دولت در سال ۲۰۲۵، شامل حملات کلامی شخصی و بی‌سابقه به رهبران کلیسا، استفاده از دستگاه امنیتی برای دستگیری اسقف‌های ارشد تحت عنوان خنثی‌سازی «کودتا» و اعمال فشار اقتصادی از طریق ملی‌سازی «شبکه‌های برق ارمنستان»، نشان‌دهنده یک کارزار استراتژیک و پیش‌دستانه برای خنثی کردن یک بلوک قدرتمند اپوزیسیون در آستانه انتخابات پارلمانی ۲۰۲۶ است. این بحران، ارمنستان را در یک دوراهی تاریخی قرار داده و در حال بازتعریف مرزهای قدرت، مذهب و هویت ملی در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ این کشور است.

بحران کنونی در ارمنستان را باید در چارچوب سه روند تاریخی تبیین کرد: نخست، کلیسای حواری ارمنی که از سال ۳۰۱ میلادی به عنوان نخستین دین رسمی دولتی، نه تنها نهادی مذهبی بلکه ستون فقرات هویت ملی آرامنه در دوران سلطه بیگانگان و دوره شوروی بوده و با حفظ زبان، فرهنگ و انسجام اجتماعی، عملاً در طول تاریخ خود جای دولت ارمنی‌ها را پر کرده و اکنون مشروعیت دیرپای خود را در برابر دولت پاشینیان در معرض تهدید می‌بیند؛ دوم، انقلاب مخملی ۲۰۱۸ که

با به قدرت رساندن نیکول پاشینیان و گفتمان لیبرال و غرب‌گرای او، به شکافی بنیادین با کلیسای سنت‌گرا انجامید و اصرار دولت بر جدایی دین از دولت، از نگاه کلیسا تلاشی برای حذف جایگاه قانونی و تاریخی آن تلقی شد؛ سوم، شکست دردناک ارمنستان در جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ که به واگذاری سرزمین‌های آرتساخ به آذربایجان انجامید، به کلیسا امکان داد تا با اعلام علنی مخالفت با پاشینیان و مطالبه استعفای او، به عنوان صدای اخلاقی و معنوی اپوزیسیون ظاهر شود، نقشی که پیش‌تر نیز در بحران‌های ملی ایفا کرده بود و بدین‌سان زمینه‌های تقابل آشکار سیاسی در سال ۲۰۲۵ را فراهم آورد.

گاه‌شمار تشدید تنش‌ها

در یک بازه زمانی کمتر از یک ماه، تنش‌های پنهان میان دولت و کلیسا به یک بحران تمام‌عیار تبدیل شد. این تشدید تنش‌ها در سه مرحله اصلی قابل بررسی است: جنگ لفظی، سرکوب امنیتی و فشار اقتصادی.

جرقه بحران با یک حمله کلامی بی‌سابقه از سوی نخست‌وزیر زده شد. در ۲۸ مه ۲۰۲۵، نیکول پاشینیان در یک نشست کابینه، کلیساها را به «انباری» تشبیه کرد که مملو از «زباله، کیسه‌های سیمان، کفش و لباس‌های کهنه» است. این اظهارات توهین‌آمیز واکنش شدید کلیسا را برانگیخت، اما این تنها آغاز ماجرا بود. در ۳۰ مه، پاشینیان از طریق فیسبوک، در اقدامی که مرزهای تقابل سیاسی را جابجا کرد، مستقیماً جاثلیق کارگین دوم، رهبر معنوی آرامنه جهان، را به نقض عهد تجرد و

داشتن فرزند متهم کرد و خواستار استعفای او شد. او را فراتر گذاشت و پیشنهاد تشکیل یک «شورای هماهنگی» برای انتخاب رئیس جدید کلیسای ارمنی را مطرح کرد و گفت دولت باید در انتخاب جاثلیق آینده «رأی تعیین کننده» داشته باشد.^۱ همسر نخست وزیر، آناهاکوبیان، نیز با ادبیاتی تندتر وارد میدان شد و روحانیون را «پدوفیل» و «مجنون‌های سیاه پوش» خواند که در «انباری‌ها» به «انحرافات» مشغولند.^۲ این حملات شخصی و هماهنگ، که با واکنش متقابل روحانیون همراه شد (از جمله یکی از سخنگویان کلیسا که پاشینیان را «ختنه شده» و «غیرمسیحی» خواند)، فضا را به شدت مسموم کرد و نشان داد که دولت قصد دارد نبرد را از سطح سیاسی به سطح شخصی و حیثیتی بکشد.^۳

همزمان با جنگ روانی، دولت از ابزارهای امنیتی برای سرکوب مخالفان کلیسایی خود استفاده کرد. دولت با طرح یک روایت امنیتی، مخالفان را یک شبکه «جنایتکار-الیگارش-کلیسایی» معرفی کرد که برای بی ثبات کردن کشور و تصرف قدرت از طریق یک کودتای مسلحانه توطئه می‌کنند.^۴ رسانه‌های نزدیک به دولت نیز سندی را منتشر کردند

۱ armenpress.am/en/article/۱۲۲۱۸۰۸

۲ armenianweekly.com/۲۰۲۵/۰۶/۰۴/pashinyan-and-partner-use-vulgar-slanders-to-smear-the-armenian-church

۳ oc-media.org/pashinyan-offers-to-show-his-penis-to-head-of-armenian-church

۴ aje.io/j6myxq

که ادعا می‌شد «طرح کودتای» اپوزیسیون است.^۱ این روایت، زمینه را برای موجی از دستگیری‌ها فراهم کرد؛ در ۲۵ ژوئن، اسقف اعظم بگرات گالس تانیان، رهبر کاریزماتیک جنبش اعتراضی «مبارزه مقدس» (که با نام «تاووش برای میهن» نیز شناخته می‌شود)، به همراه ۱۳ نفر دیگر به اتهام برنامه‌ریزی برای اقدامات تروریستی و براندازی مسلحانه بازداشت شد. وکیل او این اتهامات را «داستان‌سرایی» خواند.^۲ همچنین در ۲۷ و ۲۸ ژوئن، نیروهای امنیتی برای دستگیری اسقف آجاپاخیان، رئیس اسقف‌نشین گیومری، به مقر مقدس کلیسا در اچمیادزین یورش بردند اما با مقاومت روحانیون و هواداران مواجه شدند. آجاپاخیان که متهم به فراخوان برای براندازی دولت بود، روز بعد داوطلبانه خود را تسلیم کرد و به دو ماه بازداشت موقت محکوم شد.^۳

این اقدامات نشان داد که دولت برای حذف فیزیکی و حقوقی رهبران اپوزیسیون کلیسایی، از به‌کارگیری تمام توان دستگاه امنیتی خود ابایی ندارد. چارچوب بندی یک جنبش سیاسی به عنوان یک تهدید تروریستی، یک استراتژی پیش‌دستانه برای خلع سلاح کردن مخالفان پیش از آن بود که بتوانند پایگاه اجتماعی خود را در آستانه انتخابات گسترش دهند.

۱ oc-media.org/pashinyan-offers-to-show-his-penis-to-head-of-armenian-church

۲ globalpost.com/stories/armenia-arrests-archbishop-for-plotting-coup

۳ en.orda.kz/armenian-archbishop-mikael-ajapahyan-arrested-on-charges-of-calling-for-overthrow-of-government-۷۱۱۷



ضلع سوم کارزار دولت، فشار اقتصادی بر حامیان مالی کلیسا بود. سامول کاراپتیان، میلیاردر روسی-ارمنی و مالک گروه «تاشیر» که شرکت توزیع انحصاری برق ارمنستان (ENA) به آن تعلق داشت، پس از انتقاد از حملات دولت به کلیسا، در اواسط ژوئن دستگیر و به «دعوت برای غصب قدرت» متهم شد.^۱ بلافاصله پس از دستگیری او، پاشینیان اعلام کرد که دولت قصد دارد «به سرعت» شرکت ENA را ملی کند. توجیه رسمی این اقدام، «تأمین امنیت انرژی» و مقابله با قطعی‌های عمدی برق برای ایجاد نارضایتی عمومی بود.^۲ پارلمان ارمنستان که در کنترل حزب حاکم «پیمان مدنی» است، به سرعت قوانینی را تصویب کرد که به

۱ oc-media.org/pashinyan-offers-to-show-his-penis-to-head-of-armenian-church

۲ oc-media.org/armenian-parliament-adopts-bill-allowing-state-to-take-over-energy-company

دولت اجازه می‌داد مدیریت ENA را به طور موقت در دست گرفته و مالک را مجبور به فروش آن کند.^۱ این اقدام یک ابزار سیاسی چندمنظوره بود: اول، یک حامی مالی کلیدی کلیسا را مجازات و خنثی می‌کرد. دوم، هشدار جدی به سایر نخبگان اقتصادی بود که از دخالت در سیاست پرهیز کنند. سوم، با توجه به هویت روسی-ارمنی کاراپتیان و پیوندهای شرکتش با روسیه، این اقدام در راستای سیاست کلان پاشینیان برای کاهش نفوذ روسیه و چرخش به غرب قرار داشت.^۲

واکاوی بحران

در هسته این بحران، یک محاسبه سیاسی سرد برای انتخابات پارلمانی ژوئن ۲۰۲۶ قرار دارد. محبوبیت نیکول پاشینیان پس از شکست در جنگ ۲۰۲۰ به شدت کاهش یافته است.^۳ در چنین شرایطی، کلیسا از طریق جنبش‌های اعتراضی به رهبری روحانیون، به معتبرترین و قدرتمندترین نیروی اپوزیسیون تبدیل شده است؛ نیرویی که برخلاف احزاب سیاسی سکولار، از اقتدار معنوی و توانایی بسیج توده‌ای برخوردار است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که هدف اصلی پاشینیان از این کارزارتهاجمی، «ساکت کردن صداهاى منتقد» و «حذف اپوزیسیون» پیش از شروع رقابت‌های انتخاباتی است.^۴ دولت بازندانی

۱ asbarez.com/authorities-step-up-crackdown-on-jailed-russian-armenian-billionaire

۲ tadviser.com/index.php/Company:Electric_networks_of_Armenia_۲۸ESA:۲۹

۳ <http://irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۲۶۶۴>

۴ jamestown.org/program/pashinyan-escalates-tensions-with-armenian-apostolic-church

کردن رهبران این جنبش و برچسب‌گذاری آن به عنوان یک سازمان تروریستی، در عمل رقیب اصلی خود را پیش از ورود به میدان، از صحنه خارج می‌کند.



جنبش «تاووش برای میهن» (یا مبارزه مقدس) که در بهار ۲۰۲۴ در اعتراض به واگذاری یک جانبه روستاهای مرزی در منطقه تاووش به آذربایجان شکل گرفت، کاتالیزور اصلی این بحران بود. این جنبش که توسط اسقف اعظم بگرات گالس‌تانیان رهبری می‌شد، توانست با موفقیت نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی و تمامیت ارضی را با اقتدار معنوی کلیسا پیوند بزند و یک جنبش اعتراضی قدرتمند ایجاد کند.^۱

^۱ asbarez.com/tavush-for-the-homeland-movement-names-arch-galstanyan-as-prime-minister-candidate

این جنبش اولین چالش جدی و مردمی علیه حکومت پاشینیان پس از جنگ بود که توسط رژیم‌های سابق و بی اعتبار رهبری نمی‌شد. همین ویژگی، آن را به یک تهدید واقعی برای دولت تبدیل کرد و واکنش سرکوب‌گرانه و پیش‌دستانه دولت را در سال ۲۰۲۵ به دنبال داشت.

این درگیری داخلی، بازتابی از چرخش سیاست خارجی ارمنستان است. دولت پاشینیان به طور فعال در حال تعمیق روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده و فاصله گرفتن از متحد سنتی خود، روسیه، است. در مقابل، کلیسا به طور گسترده به عنوان یک نهاد محافظه کار و متمایل به روسیه تلقی می‌شود^۱ و خود پاشینیان نیز روحانیون را به جاسوسی و وابستگی به خارج متهم کرده است.^۲ این تقابل از چشم قدرت‌های منطقه‌ای دور نمانده است. رسانه‌های آذربایجان و ترکیه با اشتیاق حملات پاشینیان به کلیسا را پوشش داده‌اند، زیرا تضعیف این نهاد بنیادین ملی را به نفع منافع خود می‌بینند.^۳ از سوی دیگر، غرب (به ویژه اتحادیه اروپا) نیز چنانکه انتظار می‌رود در قبال سرکوب‌ها سکوتی نسبی کرده و تعاملات سطح بالا با دولت پاشینیان را با قوت ادامه داده است.

۱ stm.az/index.php?In=en&pg=۳&EntID=۲۳۳۴

۲ gunaz.tv/fa/post/۱۰۶۱۸۹

۳ armenianweekly.com/۲۰۲۵/۰۶/۰۴/pashinyan-and-partner-use-vulgar-slanders-to-smear-the-armenian-church

نبرد دشوار

این رویارویی تمام عیار، می‌تواند پیامدهای عمیق و ویرانگری برای آینده ارمنستان در پی داشته باشد. تازه‌ترین داده‌های افکارسنجی، به‌ویژه نظرسنجی «بارومتر قفقاز»، تصویر نسبتاً روشنی از موازنه قدرت اجتماعی در ارمنستان ارائه می‌دهد. براساس این نظرسنجی که در بازه زمانی ژوئیه تا اکتبر ۲۰۲۴ صورت گرفته و نتایج آن در بهار ۲۰۲۵ منتشر شد، اعتماد عمومی به کلیسا با جهشی چشمگیر به بیش از ۶۲ درصد رسیده، در حالی که اعتماد به نهاد دولت در سطح پایینی باقی مانده است.^۱ این شکاف عمیق در اعتماد عمومی نشان می‌دهد که درگیری میان دولت نیکول پاشینیان و کلیسای حواری ارمنی، بعید است آنچنان که دولت اراده کرده است به سادگی به نتیجه برسد و کلیسا را به حاشیه براند. حمله به کلیسای ارمنی صرفاً حمله به یک نهاد نیست، بلکه حمله به یکی از ارکان اصلی هویت ارمنی‌ها است.

جنبش اعتراضی «تاووش برای میهن» به رهبری اسقف اعظم باگرات گالستانیان توانسته است ده‌ها هزار نفر را به خیابان‌ها بکشد که نشان‌دهنده وجود یک پایگاه اجتماعی قابل توجه برای دیدگاه‌های کلیسا است. این اعتراضات که برای اولین بار در تاریخ معاصر ارمنستان توسط یک شخصیت مذهبی برجسته رهبری می‌شود، بیانگر عمق بحران سیاسی و نقش محوری کلیسا در مقطع فعلی است.

با این حال، باید در نظر داشت که اگرچه کلیسا از قدرت نمادین بالایی برخوردار است، اما رهبری فعلی آن به دلیل ارتباط با دولت‌های پیشین و برخی اتهامات، منتقدانی دارد. به هر روی، کلیسای ارمنی تاکنون در برخورد با این بحران سیاسی دست به عصا بوده و از تشدید تنش‌ها پرهیز کرده است؛ اگر پاشینیان نمونه‌های جهانی گوناگونی در همین یک دهه اخیر برای انقیاد و کنترل مذهبی پیش چشم دارد و به روشنی الگوهای موفق آنها را پشتوانه عملیات خود قرار داده، کلیسای ارمنی در عرصه سیاست طفلی نوپا است و بی‌شک هراس دارد که ورود بی‌محابا به بسیج اجتماعی علیه دولت، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر و تاریخی به جایگاه نهادی آن بزند.

دالایی لاما



بحران در رهبری معنوی بودایی‌ها



در ۶ ژوئیه ۲۰۲۵، نودمین سالگرد تولد تنزین گیاتسو، چهاردهمین دالایی لاما، بود. این رویداد، بیش از آنکه یک جشن تولد ساده باشد، به نقطه اوج یک بحران سیاسی و مذهبی تبدیل شد که دهه‌هاست میان دولت در تبعید تبت و جمهوری خلق چین در جریان است. اظهارات قاطع دالایی لاما در این مقطع حساس، مبنی بر اینکه جانشین او در «دنیای آزاد» و بر اساس سنت‌های بودایی تبتی، نه ابزارهای سیاسی

پکن، انتخاب خواهد شد، زنگ خطر را برای یک تقابل ژئوپلیتیکی جدی به صدا درآورده است.^۱

برای درک عمق این بحران، باید به سال ۱۹۵۹ بازگشت؛ زمانی که دالایی لاما پس از قیام نافرجام مردم تبت علیه حاکمیت چین، به هند گریخت. از آن زمان، او رهبری معنوی و سیاسی مردم تبت را از تبعیدگاه خود در دارامسالا بر عهده داشته است. موضع‌گیری اخیر او مبنی بر رد کامل فرآیند «قرعه‌کشی گلدان طلایی» (Jinping)، چالشی مستقیم علیه حاکمیت پکن است.^۲ این فرآیند که در قرن هجدهم توسط امپراتوران منچو سلسله چینگ برای اعمال نفوذ بر تبت ابداع شد، از سوی بسیاری از تبتی‌ها به عنوان یک ابزار استعماری و نامشروع تلقی می‌شود. دالایی لاما بار د آن، در واقع مشروعیت تاریخی و فعلی چین برای دخالت در مقدس‌ترین امور مذهبی تبت را زیر سوال می‌برد.

سیاست «چینی‌سازی» و پرونده پنچن لاما

پاسخ پکن به این چالش، قاطع و قابل پیش‌بینی بود. دولت چین که دالایی لاما را یک «جدایی طلب» در لباس مذهب می‌داند، بر حق انحصاری خود برای تایید جانشین او تاکید می‌کند. این اصرار ریشه در یک استراتژی کلان‌تر به نام «چینی‌سازی دین» دارد. این سیاست که

^۱ theguardian.com/world/2025/jul/06/dalai-lama-celebrates-his-90th-birthday-triggering-geopolitical-questions-for-the-future

^۲ timesnownews.com/world/asia/dalai-lama-at-90-rebuffs-chinas-golden-urn-ritual-vows-free-world-successor-in-exile-article-15223456

توسط شی جین پینگ با جدیت دنبال می‌شود، تنها به معنای همسوسازی دین با ایدئولوژی حزب کمونیست نیست، بلکه به دنبال قطع ارتباط ادیان با نهادهای خارجی و ادغام کامل آن‌ها در فرهنگ و حاکمیت چین است.^۱

نمونه بارز این استراتژی، سرنوشت پنچن لاما، دومین شخصیت مهم در بودیسم تبتی است. در سال ۱۹۹۵، دالایی لاما پسری شش ساله به نام «گدون چوکی نیما» را به عنوان یازدهمین پنچن لاما شناسایی کرد. تنها سه روز بعد، او و خانواده‌اش توسط مقامات چینی ناپدید شدند و از آن زمان تاکنون هیچ اطلاعات موثقی از سرنوشت آن‌ها در دست نیست. پکن به جای او، پسر دیگری به نام «گیانتسین نوریو» را از طریق مراسم «گلدان طلایی» به عنوان پنچن لاما منصوب کرد. دیدار اخیر شی جین پینگ با همین پنچن لامای دست‌نشانده و تاکید بر نقش او در حفظ «وحدت ملی» و مقابله با «نیروه‌های جدایی‌طلب»، به وضوح نشان می‌دهد که چین قصد دارد از همین الگو برای کنترل کامل فرآیند جانشینی دالایی لاما استفاده کند و یک «دالایی لامای دولتی» را بر تبت تحمیل نماید.^۲

۱ scmp.com/news/china/politics/article/۳۳۱۳۴۱۸/chinas-xi-jinping-meets-panchen-lama-urges-continued-sinicisation-religion

۲ http://m.tibet.cn/fr/focus/۲۰۲۵۰۶/۲۲۰۲۵۰۶۰۹_۷۸۰۶۸۶۴.html

تقابل قدرت‌ها در هیمالیا

این کشمکش مدت‌هاست که از یک موضوع داخلی فراتر رفته و به یک مسئله پیچیده ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.^۱ واشنگتن موضعی روشن در این زمینه اتخاذ کرده است. «قانون سیاست و حمایت از تبت ۲۰۲۰» (Tibetan Policy and Support Act of ۲۰۲۰) به صراحت اعلام می‌کند که تصمیم‌گیری در مورد جانشینی دالایی لاما منحصرأ حق جامعه بودایی تبت است و هرگونه دخالت مقامات چینی در این فرآیند با تحریم‌های آمریکا مواجه خواهد شد. این قانون، حمایت دیپلماتیک از موضع دالایی لاما را به یک تعهد قانونی برای دولت آمریکا تبدیل کرده است.

دهلی‌نو در موقعیتی بسیار حساس و استراتژیک قرار دارد. به عنوان میزبان دالایی لاما و دولت در تبعید، هند با فشار دیپلماتیک دائمی از سوی چین روبه‌رو است. از سوی دیگر، این کشور میلیون‌ها پیرو بودیسم دارد و اماکن مقدس بودایی مانند تاوانگ در آروناچال پرادش (که چین ادعای مالکیت آن را دارد) از نظر مذهبی و استراتژیک اهمیت حیاتی دارند. هرگونه تصمیم‌گیری در مورد جانشینی در خاک هند، می‌تواند روابط شکننده دهلی و پکن را که هم‌اکنون نیز تحت تاثیر مسائل تجاری و مرزی قرار دارد، به شدت تحت تاثیر قرار دهد.^۲

۱ lemonde.fr/videos/video/۲۰۲۵/۰۷/۰۶/tensions-entre-le-dalai-lama-et-la-chine-a-propos-de-sa-succession_۶۶۱۹۲۶۶_۱۶۶۹۰۸۸.html

۲ <http://firstpost.com/opinion/clock-ticking-on-us-tariffs-can-india-navigate-the-global-trade-storm-۱۳۹۰۳۵۷۶.html>

در این میان، اتحادیه اروپا نیز عموماً از آزادی مذهبی و گفتگوی مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند، اما به دلیل روابط اقتصادی گسترده با چین، اغلب رویکردی محتاطانه در پیش می‌گیرد و از اتخاذ مواضع قاطعی که به تقابل مستقیم با پکن منجر شود، خودداری می‌کند.

سناریوهای آینده

با توجه به مواضع آشتی‌ناپذیر طرفین، جهان خود را برای سناریوی «دو دالایی لاما» آماده می‌کند: یکی که از سوی نهادهای تبتی در تبعید و با حمایت احتمالی قدرت‌های غربی شناسایی می‌شود و دیگری که توسط پکن معرفی می‌گردد. این وضعیت که پیش‌تر در مورد پنچن لاما رخ داده، می‌تواند منجر به انشقاق عمیق در جامعه جهانی بودایی شود. اما دالایی لاما گزینه‌های دیگری را نیز مطرح کرده که هر یک به نوبه خود چالشی برای برنامه‌های چین است:

۱. **پایان نهاد دالایی لاما:** او گفته است که اگر مردم تبت دیگر به این نهاد نیازی نداشته باشند، ممکن است او آخرین دالایی لاما باشد.

۲. **انتخاب جانشین در زمان حیات:** او می‌تواند جانشین خود را پیش از مرگ به عنوان یک «تجلی» (Emanation) معرفی کند که این امر سنت شناسایی پس از مرگ را دور می‌زند.

۳. **تولد به عنوان یک زن:** او احتمال اینکه تناسخ بعدی‌اش در کالبد یک زن باشد را نیز رد نکرده است.

این احتمالات، کنترل مطلق چین بر فرآیند تناسخ را تضعیف کرده و نشان‌دهنده تلاش دالایی لاما برای استقلال این نهاد از حاکمیت سیاسی چین است.

حمله اسرائیل به ایران



حمایت قاطع مراجع، علما و نهادهای دینی از رهبرانقلاب در برابر تهدیدات ترامپ



در پی تهدیدات بی سابقه و گستاخانه رئیس جمهور وقت آمریکا علیه شخص رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله سید علی خامنه ای، که به دنبال تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به ایران صورت گرفت، موجی عظیم و یکپارچه از حمایت و محکومیت از سوی مراجع تقلید، علمای برجسته حوزه های علمیه ایران و جهان، رهبران ادیان توحیدی، نهادهای حقوقی و دانشگاهی و شخصیت های سیاسی و مذهبی بین المللی برخاست. این واکنش ها که از قم و نجف تا بیروت و هند

امتداد داشت، نه تنها نشان دهنده عمق خشم جهان اسلام بود، بلکه تهدید علیه رهبری را «خط قرمز» همه مسلمانان و آزادگان جهان اعلام کرد و بروحدت بی سابقه در دفاع از کیان اسلام و محور مقاومت تأکید ورزید.

مراجع عظام تقلید در قم، نجف و مشهد پیشگامان این واکنش قاطع بودند و هر یک در بیانیه‌هایی جداگانه، ضمن محکوم کردن تجاوز رژیم صهیونیستی، تهدید رهبر انقلاب را نشانه استیصال و حماقت دشمنان دانستند.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی با اشاره به پایداری ملت ایران در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی، تهدید رهبری را ناشی از ضعف و درماندگی دشمنان پس از شکست‌های متوالی دانستند. ایشان تأکید کردند که «وجود رهبری به عنوان حافظ کیان شیعه بلکه امت اسلامی نقطه‌ای حساس در عقیده ماست و هیچ مسلمان صالح و آزاده‌ای این تهدید را برنمی‌تابد.» ایشان خواستار حمایت جهانی مسلمانان و آزادگان و پاسخ قاطع و غافلگیرانه نیروهای مسلح شدند.

آیت الله حسین نوری همدانی، رئیس جمهور آمریکا را جنایتکاری با کارنامه سیاه توصیف کرده و جسارت به رهبر انقلاب را ناشی از هراس استکبار از گسترش بیداری اسلامی دانستند. ایشان قاطعانه اعلام کردند: «هرگونه تعرض به مرجع بزرگوار و رهبری امت اسلامی تعرض به اساس اسلام و به جان کل مسلمانان محسوب می‌شود و با واکنش

سخت و کوبنده ملت مؤمن ایران و همه آزادگان جهان مواجه خواهد شد.»

دفتر آیت الله سید علی سیستانی در نجف اشرف نیز با محکومیت شدید تجاوز نظامی و هرگونه تهدید علیه رهبری عالی دینی و سیاسی ایران، هشدار داد که چنین اقدامی پیامدهای وخیمی برای کل منطقه خواهد داشت و می تواند منجر به هرج و مرج گسترده شود. این دفتر از نهادهای بین المللی خواست تا برای توقف این جنگ ظالمانه تلاش کنند.

دیگر مراجع برجسته همچون **آیات عظام جعفر سبحانی، عبدالله جوادی آملی، سید موسی شبیری زنجانی، و حسین مظاهری** نیز زهر یک با صدور بیانیه، این تهدید را نشانه عجز و سفاهت دشمن خواندند و بر جایگاه رهبر معظم انقلاب به عنوان «محور استقلال و عمود استقامت» و «حافظ کیان امت» تأکید کردند.

یکی از برجسته ترین جنبه های این حمایت، مشارکت فعال و همه جانبه علمای اهل سنت و رهبران اقلیت های دینی در ایران بود که تصویری قدرتمند از انسجام ملی را به نمایش گذاشت.

علمای اهل سنت استان سیستان و بلوچستان در بیانیه ای مشترک، ضمن محکوم کردن سخنان سخیف رئیس جمهور آمریکا، اعلام کردند: «هرگونه تعرض به رهبری جمهوری اسلامی تعرض به جان تمام مسلمانان جهان اسلام محسوب می شود و با واکنش سخت و کوبنده ملت همیشه بیدار جمهوری اسلامی... روبرو خواهد شد.»

در اقدامی مهم، رهبران ادیان و اقلیت‌های دینی ایران (شامل اسقف کلیسای شرق آشور، رئیس شورای خلیفه‌گری ارامنه، رهبر جامعه کلیمیان، رئیس انجمن زرتشتیان و رهبر دینی صابئین مندایی) بیانیه‌ای مشترک صادر کردند. آن‌ها تعرض به رهبران الهی را «تعرض به باورها و عواطف صدها میلیون انسان» خوانده و تهدید به ترور را «نقض آشکار منشور ملل متحد و قواعد آمره حقوق بین‌الملل» دانستند. آن‌ها از شورای امنیت و دیگر نهادهای بین‌المللی خواستند تا واکنشی قاطع به این نفرت‌پراکنی نشان دهند.

حوزه‌های علمیه، نهادهای پژوهشی و حقوق‌دانان نیز از زوایای مختلف به تحلیل و محکومیت این تهدید پرداختند و خواستار اقدامات عملی شدند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجلس خبرگان رهبری، و نشست دوره‌ای اساتید حوزه علمیه قم در بیانیه‌هایی جداگانه، ضمن تأکید بر محوریت رهبر انقلاب در مقابله با دشمنان، هشدار دادند که کوچکترین تعرض به ایشان، «آتش‌فشان‌های سهمناک خشم امت اسلامی» را روشن خواهد کرد و عواقب غیرقابل پیش‌بینی خواهد داشت.

استادان برجسته حوزه همچون **علی اکبر سیفی مازندرانی، علیرضا اعرافی و علی اکبر رشاد** نیز با ادبیاتی قاطع، این تهدید را نشانه سفاهت و درماندگی دشمن توصیف کرده و هشدار دادند که رهبر انقلاب هزاران

فدایی جان برکف در سراسر جهان دارد که در صورت لزوم، تمام منافع آمریکا را به «هدف‌های مشروع» تبدیل خواهند کرد.

استادان و محققان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انجمن‌های علمی حوزه علمیه قم در بیانیه‌هایی حقوقی، این تهدید را «نقض آشکار قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل» و مصداق «نفرت‌پرانی» و «تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» دانستند. آن‌ها با استناد به منشور ملل متحد، حق دفاع مشروع و حتی پیش‌دستانه را برای ایران محفوظ دانستند و از دستگاه دیپلماسی خواستند موضوع را در سطح جهانی پیگیری کند. در همین راستا، **جمعی از اساتید و دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ع)** نامه‌ای رسمی به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشتند و خواستار محکومیت رسمی این تهدید و ارجاع آن به شورای امنیت شدند.

حمایت‌ها به مرزهای ایران محدود نماند و شخصیت‌ها و جریان‌های مهم جهان اسلام نیز با قاطعیت به میدان آمدند.

شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در بیانیه‌ای مفصل، جمهوری اسلامی ایران را «نماد برجسته جهانی حمایت از مظلومان» و رهبر انقلاب را «رهبری الهام‌بخش، خردمند و شجاع» خواند. وی تهدید رئیس‌جمهور آمریکا را «تجاوز علیه همه مردم منطقه و آزادگان جهان» دانست و تأکید کرد که حزب‌الله در کنار ایران می‌ایستد و «هر طور که صلاح بداند عمل خواهد کرد».

حجت الاسلام و المسلمین کلب جواد نقوی، دبیرکل مجلس علمای هند، نیز با بیان اینکه آیت الله خامنه‌ای تنها رهبر ایران نیستند، بلکه «راهنمای عالم اسلام و مرجع تقلید جهان تشیع» هستند، جسارت به ایشان را توهین به تمام جهان تشیع و یک «عمل تروریستی آشکار» خواند.

لیاقت بلوچ، نایب امیر جماعت اسلامی پاکستان در بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن تهدید رئیس جمهوری آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ساحت مقدس مرجعیت شیعه، آیت الله خامنه‌ای، اعلام کرد: «اگر خدایی نکرده کوچک‌ترین تعرضی به مقام معظم رهبری صورت گیرد، ملت پاکستان واکنشی سخت و قاطعانه نشان خواهند داد.»

همچنین جمعی از طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در بیانیه‌ای اعلام کردند که «هرگونه تعرض به این مقام عظیم الشان، به معنای اعلام جنگ با تمام امت اسلامی» است و جان خود را فدای مرجعیت خواهند کرد. مجموعه این واکنش‌ها نشان داد که تهدید مستقیم رهبر جمهوری اسلامی ایران از سوی رئیس‌جمهور آمریکا، نه تنها موجب ارعاب نشد، بلکه نتیجه‌ای معکوس به همراه داشت. این اقدام به مثابه کاتالیزوری عمل کرد که به یک انسجام و همبستگی کم‌نظیر در داخل ایران و در میان متحدان منطقه‌ای و جهان اسلام انجامید. از مراجع بزرگ شیعه تا علمای اهل سنت، از رهبران دیگر ادیان تا نهادهای حقوقی و از محور مقاومت تا جریان‌های فکری جهان اسلام، همگی در یک صف واحد، این تهدید را محکوم کرده و بردفاع همه جانبه از جایگاه

رهبری به عنوان نماد عزت، استقلال و مقاومت تأکید کردند. این اجماع گسترده، پیامی روشن به دشمنان مخابره کرد: هرگونه تعرض به رهبر انقلاب، عبور از خط قرمزی است که با پاسخ تمام امت اسلامی و آزادگان جهان مواجه خواهد شد.^۱

حمایت مفتی معروف دیوبند پاکستان از ایران



مفتی سناتور عبدالغفور حیدری عضو حزب حزب جمعیت علماء اسلام: داوطلبان ما آماده اند از دولت شما دفاع کنند.
مولانا عبدالغفور حیدری، سیاستمدار برجسته پاکستانی و معاون رئیس مجلس سنا، در سخنرانی خود در جمع اعضای حزب جمعیت علمای اسلام، اظهار می کند که داوطلبان این حزب آماده دفاع از دولت

ایران هستند. او گفت: به ملت ایران می‌خواهیم اعلام کنیم ما با شما هستیم. اگر شما بخواهید داوطلبان ما برای کمک به شما خواهند آمد. با رهبر جمعیت علمای اسلام (مولانا فضل الرحمن) ارتباط بگیرید و داوطلبان ما برای همین هدف برای کمک به شما آماده‌اند.»

او جمعیت انبوه اعضای حزب را مخاطب قرار داده و گفت: «شما آماده هستید برای کمک به ایران؟» و در پاسخ جمعیت همگی اعلام آمادگی کردند.

او در ادامه افزود: «چطور باید به شما کمک کنیم را شما بگویید و به دستور مولانا فضل الرحمن ما می‌آییم و هر جا خواستید از دولت شما دفاع و کمک می‌کنیم.»^۱

عالم اهل سنت هندوستان: «ایران نماینده اسلام است»

«سید سلمان حسینی ندوی» عالم اهل سنت هندوستان ضمن محکوم کردن تجاوز رژیم غاصب اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران، گفت: «هر کس با اسرائیل بجنگد نماینده اسلام است و هر کس با اسرائیل دوست باشد در راه حق نیست.»

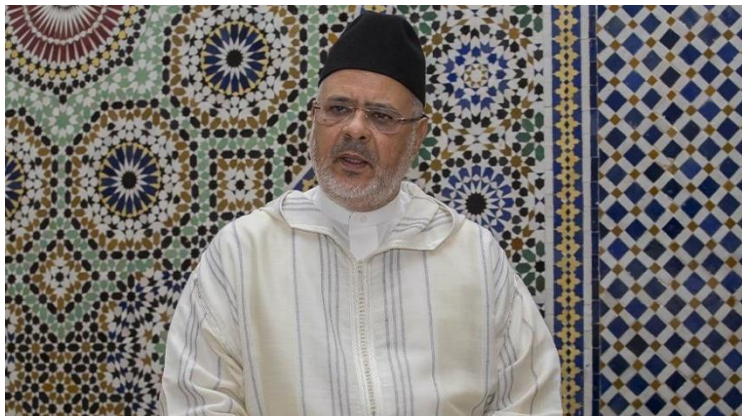
وی ادامه داد: «جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران از ۴۰ سال پیش شروع شده، آمریکا، اسرائیل و اروپا ایران را بزرگترین دشمن خود می‌دانند.»



این عالم هندوستانی تأکید کرد: «برخی می‌گویند شیعه و یهود مثل هم هستند اما همه می‌بینند که پادشاه آل سعود و اردن به پای ترامپ افتاده‌اند.»^۱

ریسونی: هیچ کشور اسلامی به اندازه ایران از فلسطین حمایت نکرده است

احمد ریسونی، فقیه مقاصدی و رئیس پیشین اتحادیه بین‌المللی علمای مسلمان (الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین)، گفت: «مسلمانان باید از ایران در مقابله با تجاوز حمایت کنند.» او افزود که «از زمان تأسیس دولت اسرائیل، هیچ کشوری به اندازه ایران در حمایت از آرمان فلسطین وفاداری، فداکاری و از خودگذشتگی نشان نداده است.»



ریسونی در یادداشتی اظهار داشت که «هیچ کشور عربی و اسلامی، به صورت فردی یا جمعی، به اندازه ایران از آرمان فلسطین، مردم فلسطین و مسجد الاقصی حمایت نکرده است.»

او خاطرنشان کرد فشارهایی که ایران در راستای «خفه کردن» و سرنگونی حکومتش تجربه می‌کند، نتیجه «سیاست‌های چالش برانگیز ایران علیه رژیم صهیونیستی و غرب و سرپیچی از خطوط قرمزی است که غربی‌ها برای کشورهای جهان اسلام ترسیم کرده‌اند.»

ریسونی افزود که پیش از تأسیس جمهوری اسلامی، ایران شاهنشاهی قوی‌ترین متحد و وفادارترین دوست اسرائیل در جهان اسلام بود و تأکید کرد که بلافاصله پس از موفقیت انقلاب و سقوط رژیم شاه، اوضاع تغییر کرد.

وی ادامه داد که در دوره پس از ایران شاهنشاهی، امام خمینی (ره) با یاسر عرفات، رهبر فلسطین، تماس گرفت و کلیدهای سفارت

اسرائیل را به او داد که به سفارت فلسطین تبدیل شد و به گفته او «از خصمانه‌ترین سفارت نسبت به فلسطین، به بزرگترین سفارت فلسطین در جهان تبدیل شد».

به گفته ریسونی، این اقدام نخستین نشانه‌ای بود که غربی‌ها بدان دریافتند که حکومت جدید در تهران رویکردی خصمانه دارد و اسرائیل را کاملاً رد می‌کند، به‌ویژه که «کشورهای غربی، با کسانی که با اسرائیل همزیستی ندارند، نمی‌توانند همراهی کنند و کسانی که پروژه بزرگ آنها، یعنی دولت اسرائیل، را نمی‌پذیرند، تحت هیچ شرایطی رها نخواهند کرد.»

ریسونی تأکید کرد که «ایران انقلابی» به حمایت خود از آرمان فلسطین و گروه‌های مقاومت فلسطینی ادامه داده و فراتر از مواضع دیپلماتیک و کمک‌های بشردوستانه، وارد مرحله مسلح کردن و آموزش نظامی مقاومت فلسطین شده است.

او تأکید کرد که این گام «چیزی است که هیچ کشور عربی یا اسلامی دیگری، از جمله کشورهای رهبران ملی‌گرای انقلابی: جمال عبدالناصر، صدام حسین، هواری بومدین و معمر قذافی، جرأت انجام آن را نداشته‌اند.»

ریسونی خاطرنشان کرد که چالش ایران با رژیم صهیونیستی و غرب، «زمانی به اوج خود رسید که ایران در صنعت هسته‌ای پیشرفت ملموس و مداومی داشت که توسط غرب و اسرائیل به عنوان تلاشی برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تعبیر می‌شود.»



او از اینکه سلاح‌های هسته‌ای خارج از کنترل غرب در بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای که تحت سال‌ها تحریم و نظارت دقیق قرار دارند، مانند سلاح‌های هسته‌ای پاکستان و کره شمالی، وجود دارد، ابراز شگفتی کرد و افزود: «اما از آنجایی که آنها علیه اسرائیل نیستند، موضوع آسان است.»

او در ادامه نوشت: «اما در مورد برنامه هسته‌ای ادعایی ایران، آنها آن را در درجه اول علیه اسرائیل و موجودیت آن می‌دانند. بنابراین، آنها آماده‌اند تا هر کاری که می‌توانند انجام دهند تا از دستیابی ایران به آن جلوگیری کنند، حتی از طریق حملات هسته‌ای ویرانگر!»

ریسونی نتیجه گرفت که «جنگ‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی که ایران با آن مواجه است و توسط اسرائیل و آمریکا، با حمایت قدرت‌های استعماری و تأیید برخی رژیم‌های عربی، به راه افتاده است، به دلیل مواضع محکم ایران در مورد فلسطین و مقاومت فلسطین است.»

با توجه به همه اینها، ریسونی مقاله خود را با این جمله به پایان رساند: «وظیفه مسلمانان است که از ایران در مقابله با تجاوز حمایت کنند... و (هل جزاء الإحسان إلا الإحسان؛ آیا پاداش نیکی [چیزی] جز نیکی است؟)»^۱

شیخ احمد قبلان: «تصور خاورمیانه بدون ایران مقتدر ممکن نیست»



شیخ احمد قبلان، مفتی شیعیان لبنان، در بیانیه‌ای که ساعتی پیش صادر کرد نوشت:

«فارغ از مواضع قالبی و کلیشه‌ای که از آن‌ها بیزارم، این جنگ سرنوشت‌ساز ما را میان دو حقیقت غیرقابل انکار قرار داده است: اول این که اسرائیل چیزی جز یک پادگان آتلانتیکی نیست که زیر بار موشک‌های ایران در حال فروپاشی است.

دوم این که آمریکا با تمام قدرت و زرادخانه‌اش تنها یک حمله نمایشی به تأسیسات هسته‌ای ایران انجام داد، حمله‌ای که هیچ دستاورد استراتژیکی نداشت، جز آن که برای حفظ هیبت خود و جلوگیری از پاسخ شدید ایران دست به چنین اقدامی زد.

بر همین اساس، ما با یک حقیقت ژئوپلیتیکی بلندمدت روبه‌رو هستیم: ایران اکنون به سرنوشت حتمی و اجتناب‌ناپذیر خاورمیانه بدل شده است، و دوران قدرت بلامنازع آمریکا وارد مرحله‌ای شده که خود رسانه‌های آمریکایی از آن با عنوان «پیری ترامپی» یاد می‌کنند. ساختار سیاسی منطقه پس از این جنگ، بی‌تردید به نفع تهران شکل خواهد گرفت و قدرت خواهد یافت.

واشنگتن پیش از همه، خود را برای پذیرش نه‌فقط ایران هسته‌ای، بلکه ایران مقتدر و نظم‌بخش در منطقه آماده کرده است؛ نیرویی که نمی‌توان از آن عبور کرد. در هر مذاکره‌ی آینده، آمریکا تمام تلاش خود را خواهد کرد تا تنها به چند تضمین ضعیف برای تل‌آویو دست یابد؛ تل‌آویویی که امروز زیر آوار موشک‌های سنگین ایرانی دفن شده است. با این آزمایش تاریخی از سوی ایران، به‌روشنی آشکار شد که دوران امپراتوری صهیونیستی به پایان رسیده است؛ و آن هم برای همیشه.»

شیخ قبلان با طرح پرسشی جدی گفت: «لبنان امروز در برابر افسانه‌ای به نام ایران کجا ایستاده است؟

ایرانی که لبنان را از چنگال یکی از بدترین اشغال‌های صهیونیستی از سال ۱۹۸۲ نجات داد.

اکنون لحظه‌ای تاریخی فرارسیده، و ما نمی‌خواهیم خارج از تاریخ باشیم. هیچ تاریخ‌آزادی‌بخش و شرافتمندی، بیرون از شراکت قدرتمند با تهران شکل نمی‌گیرد.

انتخاب ملی ما باید بر پایه قدرت، مقاومت، سلاح مشروع و شکوه حاکمیت باشد؛ همان‌گونه که باید تأکیدی باشد بر حق فلسطین، بر حرمت قدس، عظمت خون شهدای غزه و لبنان، و خیانت آنانی که به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی پرداختند یا در جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران شریک شدند. ایرانی که در این میدان، نماد بی‌مانند حاکمیت، شجاعت و معادلات تعیین‌کننده بوده است.»

او افزود: «امروز خاورمیانه به دو بخش تقسیم شده است: بخشی که شریک آمریکاست؛ آمریکایی که دچار علائم پیری مرگبار شده، و بخشی که شریک تهران است؛ تهران مقتدری که تاریخ جدید این منطقه را با موشک‌های حاکمیتی سنگین خود می‌نویسد، بی‌آن که از کسی در این دنیا یاری بگیرد.»

شیخ احمد قبلان در پایان تأکید کرد: «هیچ افتخاری بالاتر از افتخار موشک‌های ایرانی نیست، همان‌ها که به ما یادآوری کردند که وطن یعنی حاکمیت، شرافت و قدرتی که از آن محافظت می‌کند، و نه تسلیم‌شدن همانند رژیم‌هایی که ترامپ با آن‌ها مثل برده رفتار می‌کرد. این جنگ، کلام نهایی تاریخ را گفت: می‌توان خاورمیانه‌ای بدون اسرائیل را تصور کرد، اما تصور خاورمیانه بدون ایران مقتدر ممکن نیست. و روزگار، گواهی خواهد داد.»^۱

مفتی یمن: دشمن می خواهد ایران مانند رژیم جولانی باشد



شمس الدین شرف الدین، مفتی اعظم یمن در دولت صنعاء در پس حمله آمریکا به ایران گفت: «در حالی که امت اسلامی در رویارویی مستقیم با آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها است، باید به وعده الهی اطمینان داشته باشیم.

علما باید در صف مقدم مردم کشور باشند و شور و شوق مردم را برانگیزند و این یک رسالت مقدس است. ما از مواضع علمای پیشرو یمن و نقش مهم آنها در تحریک مردم به جهاد قدردانی می‌کنیم. امید دشمن به مردم دوخته شده تا پس از قطع امید از اقدام رژیم‌های حاکم، دست به اقدام بزنند و سلاح تحریم را فعال کنند.

آنها می‌خواهند ایران مانند رژیم جولانی باشد و نمی‌خواهند کسی مانع آنها شود و این چیزی است که روح و روان شریف ما آن را رد می‌کند.»^۱

مفتی لیبی: «جنگ ایران و اسرائیل، نبرد اسلام با کفر است»



شیخ صادق الغریبانی، مفتی اسلام‌گرای لیبی، در یک پیام ویدئویی درباره درگیری میان ایران و رژیم صهیونیستی، موضعی قاطع و صریح گرفت. او گفت: «نبرد میان ایران و اسرائیل، نبردی میان یک رژیم کافرو غیرمسلمان با یک کشور مسلمان است که به ناحق مورد تجاوز، ترور و نفوذ قرار گرفته. اسرائیل با حمایت مستقیم و آشکار غرب، به تجاوزگری خود ادامه می‌دهد و همچنان به کشتار و عربده‌کشی در منطقه مشغول است.»

الغریانی در ادامه تأکید کرد: «در چنین شرایطی، وقتی جنگ میان مسلمان و غیرمسلمان است، اقتضای ایمان آن است که هر مسلمانی جانب مسلمانان را بگیرد. باید از آنان حمایت کند، پیروزی شان را آرزو کند، برایشان دعا کند و هر کاری از دستش برمی آید برای یاری شان انجام دهد.»

او هشدار داد: «بر هر مسلمانی لازم است که به درون خود رجوع کند و مبادا به جبهه کافران بپیوندد. هر کسی که پیروزی کفار را آرزو کند، یا با آنان هم پیمان شود، یا با تبلیغ و نوشتار از آن ها دفاع کند، در حقیقت ولایت کافران بر مسلمانان را پذیرفته و این امری بسیار خطرناک است که می تواند انسان را به مرز ارتداد برساند.»^۱

واکنش مفتی منک به حملات اسرائیل به ایران و غزه

در پی حملات نظامی اخیر رژیم صهیونیستی به ایران و غزه، مفتی اسماعیل بن موسی منک، یکی از چهره های شناخته شده دینی اهل زیمبابوه، در سخنانی صریح و احساسی نسبت به بی تفاوتی برخی مسلمانان در قبال این رویدادها واکنش نشان داد. او با انتقاد از رویکرد گزینشی در همدلی و حمایت از قربانیان، اظهار داشت: «امروز که غزه بمباران می شود و ایران هدف حمله قرار گرفته، ما دردمندیم. اما متأسفانه کار به جایی رسیده که برخی می گویند، خب، اشکالی ندارد

چون آنها این گونه اند و ما آن گونه. اما خیلی زود نوبت ما هم می رسد و دیگران هم درباره ما همین را خواهند گفت.»



مفتی منک تأکید کرد: «چگونه می توانیم بگوییم آنها سزاوار این وضعیت اند؟ ما باید نسبت به یکدیگر دغدغه داشته باشیم، حتی اگر اختلافاتی میان مان باشد.» او همچنین با استناد به آیات قرآن خاطرنشان کرد که کافران پشتیبان یکدیگرند و اگر مسلمانان نیز چنین نکنند، زمین دچار فساد عظیمی خواهد شد؛ وضعیتی که به گفته او اکنون شاهد آن هستیم.

مفتی منک که از چهره های پرنفوذ اسلامی در شبکه های اجتماعی با ده ها میلیون دنبال کننده (تنها در صفحات رسمی او و بدون در نظر گرفتن ده ها صفحه غیررسمی طرفداران او: فیس بوک: ۶.۶ میلیون، یوتیوب: ۶ میلیون، تیک تاک: ۱.۹ میلیون، توئیتر: ۱۰.۹ میلیون) است، به دلیل مواضع میان رو، دعوت به همبستگی مسلمانان و پرهیز از

نفرت‌پراکنی مذهبی، نزد مخاطبانی در سراسر جهان اسلام محبوبیت دارد. او اهل زیمبابوه است و تحصیلات دینی خود را در مدینه منوره به پایان رسانده است. سخنرانی‌ها و ویدیوهای او که به زبان انگلیسی منتشر می‌شوند، با استقبال گسترده روبرو می‌شود و مخاطبانش از مذاهب و گرایش‌های مختلف مسلمان هستند.

گفتنی است که ویدئوی حمایت او از ایران، احتمالاً به دلیل اظهارهای شبکه‌های اجتماعی و برای جلوگیری از مسدود شدن، خواسته یا ناخواسته از صفحات رسمی مفتی منک حذف شده است.^۱

جایگاه جهانی آیت‌الله خامنه‌ای از نگاه نویسنده و اندیشمند مالزیایی

فیصل بن موسی (با نام اصلی محمد فیصل موسی) که با نام مستعار فیصل تهرانی نیز شناخته می‌شود، نویسنده، نماینده نویسنده و پژوهشگر برجسته مالزیایی است. او در ۷ اوت ۱۹۷۴ در کوالالامپور متولد شد و مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته‌های مختلف از دانشگاه مالزی گذرانده است. سپس به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه ملی مالزی مشغول به کار شد.

فیصل تهرانی در حوزه‌های ادبیات، نقد اجتماعی، حقوق بشر و مطالعات شیعی فعالیت کرده است. وی نویسنده آثاری چون رمان

«۱۵۱۵»، مطالب پژوهشی درباره زیارت‌های شیعی و مقاله‌هایی پیرامون آزادی مذهبی در مالزی است. بخشی از اثرهایش — به خصوص آنهایی با موضوعات شیعی یا نقد اجتماعی — بارها در مالزی ممنوع یا به دادگاه کشیده شده‌اند و حتی حکم ممنوعیت کتاب‌هایش توسط دیوان عالی رد شد اما در نهایت اجرا شد.

او همچنین به خاطر دیدگاه‌های جسورانه‌اش درباره هویت دینی، تنوع مذهبی و نقد جریان‌های سلفی و تسلط طلبانه در اسلام، چالش برانگیز و پرحاشیه شناخته می‌شود. او چندین بار تهدید به مرگ شده است؛ چراکه تهرانی، تحقیقات دانشگاهی و ادبیاتی را به همراه نقد وضعیت سیاسی و مذهبی در جامعه مالزی و جهان اسلام در هم آمیخته و خود را صدایی برای «بی‌صدایان» معرفی کرده است.



یکی از موفقیت‌های بزرگ ایران در شکست دادن اسرائیل و ایالات متحده در جنگ دوازده‌روزه که در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ به پایان رسید، بدون شک ارتقای جایگاه آیت‌الله علی خامنه‌ای به سطحی بالاتر، یعنی جایگاهی نزدیک به یک شخصیت مقدس است که به نظر می‌رسد رقابت با آن برای هر کسی دشوار باشد.

پس از این دوازده روز، نام علی خامنه‌ای در غرب، به‌ویژه در میان نسل Z، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. پست‌های قدیمی او در توییتر، که اکنون پلتفرم ایکس نامیده می‌شود، دوباره بازنشر شده و برای همگان قابل مشاهده است.

به عنوان مثال، پست‌های رسانه‌های اجتماعی او که از شوهران می‌خواهد به همسران خود احترام بگذارند، علاقه او به باغبانی، و عشقش به آثار ادبی، خامنه‌ای را به یک شخصیت مرموز تبدیل کرده است. برخلاف تصویر منفی که رسانه‌های غربی از او ترسیم کرده‌اند، خامنه‌ای اکنون به عنوان یک انقلابی، شجاع، رهبر بزرگ جهان اسلام و سرکوب‌کننده صهیونیست‌ها شناخته می‌شود.

این همان مرد سالخورده‌ای است که نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، آرزوی حذف او را دارد. تل‌آویو حتی به شدت در پی ترور خامنه‌ای است. دونالد ترامپ در ابتدا او را مورد تمسخر قرار می‌داد. اردوغان نیز از مدت‌ها پیش آرزوی داشتن جایگاهی به بزرگی او را در سر می‌پروراند. رسانه‌های غربی نیز عادت دارند درباره جانشین او گمانه‌زنی کنند.

اما علی خامنه‌ای کیست؟ این شخصیتی که مردم ایران او را «رهبر» یا رهبر عالی (به انگلیسی: Supreme Leader) می‌نامند، چه کسی است؟ در جهان شیعه امامیه، خامنه‌ای یک مرجع تقلید و در عین حال ولی فقیه است. این عناوین به چه معناست؟

پیش از بحث درباره مفاهیم ذکرشده، بهتر است ابتدا نگاهی به زندگی‌نامه علی خامنه‌ای بیندازیم. او در سال ۱۹۳۹ متولد شد و دومین فرزند یک عالم دینی در مشهد، جواد خامنه‌ای، بود. در ۱۸ سالگی به نجف در عراق رفت تا علوم دینی را نزد آیت‌الله حسین بروجردی و آیت‌الله روح‌الله خمینی فرا بگیرد. تحت تربیت این دو عالم برجسته، علی خامنه‌ای به سرعت رشد کرد.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، خامنه‌ای در اعتراضات علیه رژیم پهلوی که تحت سلطه آمریکا بود، شرکت کرد و این امر منجر به دستگیری او شد. پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، خامنه‌ای به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب اسلامی، نهادی انتقالی در دوران انقلاب، منصوب شد. پس از آن، به عنوان معاون وزیر دفاع و امام جمعه تهران منصوب شد. در ایران، امامان جمعه از نفوذ زیادی برخوردارند.

پس از ترور رئیس‌جمهور محمدعلی رجائی، خامنه‌ای در سال ۱۹۸۲ با رأی بالایی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. او خود نیز هدف سوءقصد قرار گرفت که باعث آسیب دائمی به شانه راستش شد. در طول فعالیت سیاسی‌اش، خامنه‌ای در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) فعالانه فرماندهی نیروهای نظامی را بر عهده داشت و فرمانده سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی نخبه نظامی ایران، بود که نقش مهمی در شکست عراق ایفا کرد.

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹، خامنه‌ای توسط مجمع خبرگان، نهادی متشکل از ۸۸ عالم دینی که توسط مردم انتخاب می‌شوند، به عنوان رهبر انتخاب شد.

این مجمع، رهبر یا ولی فقیه را انتخاب می‌کند که اختیار تعیین سیاست‌های کلان کشور، اعلام جنگ یا صلح، مدیریت نیروهای نظامی، و حتی عفو محکومان با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه را دارد.

انتخاب ولی فقیه بر اساس نظریه آیت‌الله خمینی است که بر رهبری مذهبی و سیاسی ایران و جامعه شیعه امامیه در غیاب امام مهدی، امام آخرالزمان که بر اساس باور شیعه با اراده خداوند باز خواهد گشت، تأکید دارد.

باید توجه داشت که مفهوم ولایت فقیه همچنان در میان شیعیان مورد بحث و مناقشه است و در چارچوب مذهب شیعه، به عنوان دیدگاهی مترقی در مسائل سیاسی اسلام شناخته می‌شود.

علاوه بر نقش رهبر یا ولی فقیه، خامنه‌ای همچنین یک مرجع تقلید یا مجتهد در مذهب شیعه امامیه است، هم‌تراز با مراجع دیگر مانند آیت‌الله علی سیستانی که در نجف عراق ساکن است. به عنوان مرجع، او رهبر دینی جامعه شیعه است. به عبارت دیگر، گروه‌هایی از شیعیان خارج از ایران نیز از نظرات و فتاوی فقهی او پیروی می‌کنند. به طور

اتفاقی، خامنه‌ای هم رهبر سیاسی و هم مرجع دینی است که نقش او را فراتر از سیاست و دین (فقه) می‌برد.

این موضوع باعث می‌شود که آرزوی صهیونیست‌ها برای ترور او پیامدهای چندگانه و خطرناکی داشته باشد. ترور خامنه‌ای نه تنها به معنای حذف رهبر بزرگ ایران است، بلکه به معنای کشتن یک مجتهد یا عالم بزرگ شیعه است که از قدرت صدور فتوی برخوردار است. از جمله پیروان خامنه‌ای به عنوان مرجع، نیروهای نظامی حزب‌الله لبنان هستند.

ترور خامنه‌ای همچنین خطر برانگیختن خشم جامعه شیعه در سراسر جهان، از جمله در غرب و خاورمیانه را به دنبال دارد.

رسانه‌های غربی که به موضوع ولایت فقیه وسواس دارند، اغلب این جایگاه را با پاپ در جامعه کاتولیک مقایسه می‌کنند. اگرچه این مقایسه کاملاً دقیق نیست، اما می‌تواند به عنوان یک تشبیه برای توضیح اهمیت خامنه‌ای برای جامعه شیعه در سراسر جهان به کار رود. ناآگاهی و وسواس درباره مفاهیم پیچیده مذهب شیعه باعث شده است که گمانه‌زنی‌هایی درباره جانشین خامنه‌ای در صورت درگذشت او مطرح شود.

یکی از نام‌هایی که در غرب مطرح می‌شود، مجتبی، پسر خامنه‌ای است. این گمانه‌زنی‌ها نشان‌دهنده عدم آمادگی و بی‌میلی رسانه‌های غربی برای درک ساختار قدرت و اقتدار جامعه شیعه است. به‌ویژه اینکه

مجتبی هنوز در سطح حجت الاسلام است، که پایین تر از مقام آیت الله است.

همان طور که گفته شد، جایگاه رهبر، موروثی نیست و توسط ۸۸ عالم بزرگ شیعه در مجمع خبرگان تعیین می شود.

جنگ دوازده روزه که از عید غدیر (روز اعلام جانشینی حضرت علی به عنوان خلیفه پیامبر، بر اساس دیدگاه شیعه امامیه) آغاز شد و تا دو روز پیش از محرم ادامه یافت، حادثه ای بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ شیعه و سیاست جهانی بود.

سال ۲۰۲۵ سالی تاریخی است. تاکنون هیچ کشوری به طور همزمان اسرائیل و آمریکا را شکست نداده است. هیچ رهبر عرب یا ترکی تا به امروز نتوانسته با عظمت او رقابت کند. نزدیک ترین رقیب، اردوغان، عضو ناتو، یعنی ائتلاف کشورهای تحت نفوذ آمریکا، است. در حالی که رهبران قطر، عربستان سعودی، امارات و دیگران در مسئله غزه و فلسطین ناکام و منفعل بوده اند.

در این محرم، خامنه ای تعدادی از فرماندهان ارشد خود را از دست داد. این محرم، غم انگیزترین محرم برای جامعه شیعه خواهد بود. اما باید به یاد داشت که در مذهب شیعه، با پارادایم کربلا، شهادت پایان نیست، بلکه بازسازی و گشایش راه برای ظهور استعداد های جدید است.

این موضوع برای همه ما هیجان انگیز است، زیرا صهیونیست ها پس از این چه ترفندهایی به کار خواهند برد، به ویژه که پروژه تفرقه افکنی

بین سنی و شیعه دیگر کارساز نیست و به نظر می‌رسد جنگ دوازده‌روزه، اقلیت شیعه را به نمادی برای کل امت اسلام تبدیل کرده است.

بنابراین، روزهای چالش برانگیز و هیجان‌انگیزی در انتظار ماست.^۱

جریان‌شناسی اهل سنت ایران در واکنش به تجاوزات اسرائیل و آمریکا به ایران

نوشته: علی مقدس



«جنگ تحمیلی دوم» یا به تعبیری «دفاع مقدس ۲»، فرصتی دیگر بود تا مواضع سیاسی و ایدئولوژیک اهل سنت ایران در قبال تجاوز

^۱ freemalaysiatoday.com/category/opinion/۲۰۲۵/۰۶/۲۶/memahami-impak-ali-khamenei

اسرائیل و آمریکا به وضوح نمایان شود. در نگاه کلان، شاهد مواضع درخشان و مثبت اهل سنت ایران از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال کشور بودیم؛ اما با نگاهی جریان‌ی و جزئی‌تر، تنوع مواضع آشکار می‌شود، تا جایی که سیاست‌های سازمانی جریان‌های اهل سنت، سایر رویکردها را نیز تحت الشعاع قرار داده‌اند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان واکنش اهل سنت ایران به تجاوزات اسرائیل و آمریکا را به پنج گروه عمده تفکیک کرد:

۱. **گروه اول:** محکومیت تجاوزات همراه با حمایت قاطع از جمهوری اسلامی. اکثر اهل سنت ایران در این گروه جای می‌گیرند.

۲. **گروه دوم:** محکومیت تجاوزات بدون اعلام حمایت از جمهوری اسلامی. برخی کنش‌گران وابسته به جریان‌های سنی در غرب و شرق کشور در این دسته‌اند.

۳. **گروه سوم:** عدم محکومیت تجاوزات همراه با حمایت از رژیم صهیونیستی و اقدام علیه جمهوری اسلامی. گروهک‌هایی چون جیش‌العدل و انصارالفرقان در شرق کشور و برخی ناسیونالیست‌های کرد و بلوچ در زمره این دسته‌اند.

۴. **گروه چهارم:** عدم محکومیت تجاوزات همراه با فعالیت علیه جمهوری اسلامی. برخی طیف‌های وهابی، از جمله برخی وابستگان به مسجد مکی مانند مولوی طیب (فرزند مولوی

عبدالحمید)، و نیز برخی از گروه‌های اپوزیسیون و ضدانقلاب در این گروه ایفای نقش می‌کنند.

۵. **گروه پنجم:** موضع سکوت. شماری از جریان‌های اپوزیسیون سنی در غرب، جنوب و جنوب شرق کشور و برخی اشاعره و ماتریدیه در این گروه قرار دارند.

نکته مهم اینکه، اکثریت اهل سنت که در گروه نخست جای دارند، غالباً از میان اشاعره، ماتریدیه و صوفیان نقشبندی هستند که به اصول اصیل مکتبی خود وفادار مانده‌اند. گروه دوم متشکل از برخی سلفی‌گرایان، جریان‌های وهابی‌زده در نواحی غرب، شرق و جنوب کشور، و همچنین طیفی از جریان مسجد مکی، انصارالاسلام، وابستگان به القاعده، برخی پیروان مفتی‌زاده (مکتبی‌ها) و بخشی از اعضای جماعت دعوت و اصلاح است. در گروه‌های سوم و چهارم نیز جریان‌های ناسیونالیست، گروهک‌های تجزیه طلب مسلح و وهابی‌های تندرو در شرق و غرب کشور و برخی دیگر از وابستگان به جریان مکی دیده می‌شوند.^۱

میراث چندپاره؛ جریان شناسی اسلام گرایان سنی در آزمون مقاومت

به قلم: محمد/امین قاضی نژاد



با آغاز درگیری‌های مستقیم میان ایران و اسرائیل، نگاه‌ها به مواضع جریان‌های اسلام‌گرای عربی، به ویژه اخوان المسلمین که همواره مسئله فلسطین را در کانون گفتمان خود قرار داده‌اند، دوخته شد. این تنش‌ها که آزمونی تازه برای این جریانات در برابر محور اشغالگر صهیونیستی محسوب می‌شود، واکنش‌های یکپارچه‌ای را در میان آنان به همراه نداشت. در حالی که ایران بهای سنگینی در این مقابله پرداخت کرده،

سکوت یا واکنش‌های محتاطانه برخی بازیگران عربی، پرسش‌های تازه‌ای را درباره اولویت‌بندی و راهبرد آن‌ها در مواجهه با پروژه مقاومت به وجود آورده است.

تحلیل مواضع منتشر شده از سوی گروه‌ها و شخصیت‌های منتسب به اسلام‌گرایی سنی، نشان‌دهنده شکافی عمیق و وجود دست‌کم دو رویکرد کلی است: جریانی که با مواضع ایران همدلی و از آن حمایت کرد و جریانی که با نگاهی منتقدانه و معارض، از هرگونه حمایت خودداری ورزید. این دسته‌بندی اما با یک متغیر کلیدی دچار چرخشی معنادار شد: حمله ایران به پایگاه آمریکایی «العدید» در قطر که نشان داد مواضع بسیاری از این جریان‌ها، بیش از آنکه مبتنی بر اصول ثابت ایدئولوژیک باشد، تابعی از ملاحظات سیاسی دولت‌های میزبان و حامی آن‌ها، از جمله قطر و ترکیه است.

دسته اول: جریان حامی و همدل با مقاومت ایران

بخشی از طیف اسلام‌گرایان سنی، حملات اسرائیل به خاک ایران را محکوم کرده و به طور صریح یا ضمنی از حق ایران برای دفاع از خود حمایت کردند. این جریان، دشمن مشترک را رژیم صهیونیستی دانسته و تقابل با آن را اولویت اصلی امت اسلامی می‌داند.

۱. اخوان المسلمین (شاخه لندن) و جماعت اسلامی لبنان

شاخه لندن اخوان المسلمین مصر به رهبری صلاح عبدالحق، با صدور بیانیه‌ای شدیدالحن، تجاوز نظامی اسرائیل به ایران را «تجاوز

آشکار به حاکمیت و امنیت ملی یک کشور اسلامی» و نقض قوانین بین‌المللی خواند. این شاخه، رژیم صهیونیستی را تهدیدی ساختاری برای امنیت کل منطقه دانست و از کشورهای اسلامی، به‌ویژه مصر، عربستان، ترکیه و الجزایر، خواست تا موضعی واحد و قاطع اتخاذ کنند. در اقدامی بی‌سابقه، صلاح عبدالحق در نامه‌ای مستقیم به رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، ضمن اعلام حمایت کامل از ایران، شهادت فرماندهان و شهروندان ایرانی را تسلیت گفت. در این نامه تأکید شده که دشمن مشترک امت، رژیم صهیونیستی است و این حملات، حامیان مقاومت فلسطین، از جمله ایران و جریان‌های اصیلی چون اخوان المسلمین را هدف قرار داده است.

به همین ترتیب، «الجماعة الإسلامية» در لبنان نیز با صدور بیانیه‌ای، تجاوز اسرائیل به ایران را به شدت محکوم کرد و آن را بخشی از رویکرد تجاوزگرانه‌ای دانست که ثبات کل منطقه را هدف گرفته است. این گروه ضمن اعلام همبستگی با ملت ایران، بر موضع ثابت خود در رد هرگونه سلطه‌جویی دشمن صهیونیستی تأکید کرد.

۲. اسلام‌گرایان مراکشی

در مراکش، عبدالله بن‌کیران، رهبر حزب عدالت و توسعه، موضعی آشکار در حمایت از ایران اتخاذ کرد. وی با وجود اشاره به اختلافات سیاسی و مذهبی میان تهران و رباط، گفت: «ایران یک کشور شیعه است و مواضع منفی نسبت به کشور ما دارد، اما هنگامی که مورد حمله

اسرائیل قرار گرفت، ما از آن حمایت می‌کنیم، زیرا تنها کشوری است که هنوز از مسئله فلسطین دفاع می‌کند».

احمد ریسونی، رئیس پیشین اتحادیه جهانی علمای مسلمان، نیز با انتشار یادداشتی، اقدامات تهران را «بی‌سابقه و فداکارانه» توصیف کرد و نوشت: «هیچ کشور اسلامی به اندازه ایران از فلسطین حمایت نکرده است». او دلیل اصلی فشارهای غرب بر برنامه هسته‌ای ایران را حمایت بی‌قید و شرط تهران از آرمان فلسطین دانست و تأکید کرد که بر همه مسلمانان واجب است از ایران در مقابله با تجاوز حمایت کنند.

۳. اتحاد العلماء

دکتر علی القره داغی، رئیس کنونی الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین، در بیانیه‌ای با عنوان «فقه المیزان فی موضوع العدوان علی ایران»، حمله اسرائیل را محکوم و آن را بخشی از پروژه کلان صهیونیستی برای حذف فلسطین و یهودی‌سازی قدس دانست. او تأکید کرد که بی‌طرفی در این شرایط، خیانت به اصول اسلامی است و نباید در لحظه ظلم، اشتباهات مظلوم را بهانه سکوت قرار داد. البته برخی دیگر از دست‌اندرکاران اتحاد العلماء دیدگاه‌های متفاوتی داشتند که در ادامه می‌آید.

۴. روشنفکران و چهره‌های رسانه‌ای تأثیرگذار

در سطح نخبگان و رسانه، چهره‌هایی با نفوذ اجتماعی بالا نیز به حمایت از ایران برخاستند. مختار الشنقیتی، استاد دانشگاه قطری با گرایش اخوانی، بارد نگاه فرقه‌ای، حمایت از ایران را «وظیفه زمان» خواند و شعار «اللهم اضرب الظالمین بالظالمین» را نگاهی کودکانه دانست که در عمل به معنای دعا برای پیروزی دشمنی است که امروز در حال کشتار امت است. عبدالله الشریف، یوتیوبر مصری با میلیون‌ها دنبال‌کننده، در ویدئویی جنجالی اعتراف کرد که سال‌ها با تصویری تحریف‌شده از ایران بزرگ شده و اکنون دریافته که این ایران است که پرچم مقاومت را بر دوش گرفته، در حالی که جهان عرب در غفلت فرو رفته است. او با استناد به منابع اهل سنت، به برتری «فارس‌ها» در جهاد در زمان غیبت اعراب اشاره کرد و خودکفایی نظامی ایران را در برابر وابستگی کشورهای عربی به غرب ستود.

دسته دوم: جریان معارض، منتقدیاساکت

در نقطه مقابل، گروه دوم عمدتاً سکوت کرده یا با ادبیاتی دوپهلو و گاه خصمانه، از اتخاذ موضع مستقیم در حمایت از ایران امتناع کردند. محور اصلی استدلال این جریان، خطر «پروژه صفوی-شیعی» ایران برای جهان سنی و نقش تهران در درگیری‌های عراق، سوریه و یمن است.

۱. اخوان المسلمین سوریه و شاخه استانبول

موضع اخوان المسلمین سوریه نمونه بارز این رویکرد بود. این گروه با صدور بیانیه‌ای، ضمن بیزاری از هر بیانیه‌ای که به نفع «قاتلان و جنایتکاران» صادر شود، اعلام کرد که موضعش نسبت به هر دو طرف درگیر (ایران و اسرائیل) که برای نفوذ در منطقه می‌جنگند، یکسان است: «ما از هر دو پروژه بیزاریم و فریب هیچ جنایتکار حيله‌گری از آنان را نمی‌خوریم».



شاخه استانبول اخوان مصر به رهبری محمود حسین نیز با نادیده گرفتن تقابل ایران و اسرائیل، در پیامی تلگرامی از هواداران خود خواست تا به هیچ رویداد دیگری توجه نکنند و تمام تمرکز خود را بر شکستن محاصره غزه از طریق «قافله صمود» معطوف سازند.

۲. نظریه پردازان «پروژه سوم» و منتقدان سرسخت ایران

شخصیت‌های برجسته‌ای در اتحادیه جهانی علمای مسلمان، رویکردی به شدت ضد ایرانی را نمایندگی می‌کنند. علی الصلابی، دبیرکل این اتحادیه، پروژه ایران را تهدیدی «درونی و خطرناک‌تر» از پروژه صهیونیستی برای اهل سنت معرفی می‌کند. او با باز نشر مقالاتی، ایران را به همکاری با آمریکا در اشغال عراق، کشتار مسلمانان در سوریه و استفاده ابزاری از شعار فلسطین متهم می‌کند. این جریان معتقد است جنگ ایران و اسرائیل صرفاً بر سر توازن قوای منطقه‌ای است و برای رهایی از این دوگانگی، باید «پروژه سومی» با محوریت کشورهای منطقه و بدون وابستگی به تهران یا تل‌آویو شکل بگیرد.

فضل عبدالله مراد، معاون دبیرکل اتحادیه و از رهبران اخوان یمن، این نگاه را به اوج رساند. او در تحلیلی، جهان را عرصه درگیری چهارپروژه (شرقی، غربی، اسلامی-سنی و شیعی-ایرانی) می‌داند و ایران را مسئول مستقیم تخریب چهار پایتخت عربی (بغداد، دمشق، بیروت و صنعاء) معرفی می‌کند. از نظر او، حمایت ایران از غزه «تاکتیکی» و کارتی برای چانه‌زنی با غرب است و نمی‌تواند جنایات آن علیه اهل سنت در سایر کشورها را پاک کند. مراد صراحتاً ایران را همانند اسرائیل، «دشمن وجودی امت» می‌نامد و خواستار تشکیل اتحادیه‌ای از کشورهای اهل سنت برای مقابله با هر دو پروژه می‌شود.

نقطه عطف: حمله به پایگاه العدید و چرخش مواضع

مرزبندی فوق تا زمانی قابل ردیابی بود که درگیری‌ها به منافع مستقیم دولت‌های حامی این جریان‌ات، به‌ویژه قطر، گره نخورده بود. پس از حمله موشکی ایران به پایگاه نظامی «العدید» آمریکا در خاک قطر، لحن بخشی از جریان حامی ایران به سرعت تغییر کرد و ماهیت واقعی وابستگی‌های سیاسی آنان آشکار شد.

۱. تغییر لحن حامیان سابق

جماعت اخوان المسلمین (شاخه لندن) که پیش‌تر با نامه به رهبر ایران از تهران حمایت کرده بود، این بار با صدور بیانیه‌ای، از گسترش حملات به خاک قطر «تأسف عمیق» خود را ابراز داشت. این بیانیه با چرخشی آشکار، رژیم صهیونیستی را «بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه» و «شایسته‌ترین هدف برای مقابله» خواند و از همه طرف‌ها خواست فرصت سوءاستفاده را از دشمن صهیونیستی سلب کنند.

دکتر علی القره داغی، که پیش‌تر بی‌طرفی را خیانت خوانده بود، پس از حمله به العدید، در توییتی برای امنیت قطر دعا کرد و در بیانیه‌ای دیگر، هدف قرار دادن سرزمین‌های امن را «نقض خطوط قرمز شرعی و انسانی» دانست و از عملکرد رهبری قطر در حفاظت از کشور قدردانی کرد.

شیخ محمد صغیر نیز با تجلیل از پایداری قطر در حمایت از فلسطین، این کشور را قربانی آسیب‌ها توصیف کرد. حتی مختار الشنقیتی که حامی سرسخت ایران بود، پس از این حمله، نقش

دیپلماسی قطر در «مهار بحران» و «حفظ آبروی ایران» را ستود. احمد عبدالعزیز، از چهره‌های اخوان مصر، نیز حمله به قطر را «اشتباه» خواند و گفت ایران باید پایگاه‌های آمریکا در کشورهای نزدیک به اسرائیل را هدف قرار می‌داد.

۲. تشدید مواضع منتقدان

در سوی دیگر، علی الصلابی این حمله را «جنایت بار» و «خیانت به اصول انسانی» خواند و آن را دلیلی بر از دست دادن دوستانی دانست که تا دیروز از ایران دفاع می‌کردند. این حادثه، به منتقدان فرصت داد تا با قدرت بیشتری بر طبل خطر ایران بکوبند و آن را تهدیدی غیرقابل اعتماد برای کل منطقه معرفی کنند.

وابستگی سیاسی بر ایدئولوژی چیره می‌شود

تحلیل مواضع جریان‌های اسلام‌گرای سنی نشان می‌دهد که نمی‌توان در سطح راهبردی و بلندمدت بر همکاری پایدار با بخش عمده‌ای از آنها حساب کرد. شکاف میان دو رویکرد اصلی (حامی و معارض) عمیق است، اما شکننده‌تر از آن، مواضع جریانی است که حمایتش از مقاومت، تابعی از ملاحظات سیاسی و منافع دولت‌های میزبان (قطر و ترکیه) است.

چرخش سریع مواضع پس از حمله به پایگاه العدید، به خوبی نشان داد که برای بسیاری از این گروه‌ها، وفاداری به حامیان سیاسی بر اصول ایدئولوژیک اعلامی مانند «وحدت امت» یا «اولویت مبارزه با

صهیونیسم» ارجحیت دارد. در نهایت، به نظر می‌رسد جهان اسلام‌گرایی سنی، خانه‌ای است چنددسته که هر بخش از آن، جهت‌گیری خود را نه بر اساس یک قطب‌نمای واحد اعتقادی، بلکه بر مبنای ائتلاف‌ها و وابستگی‌های ژئوپلیتیکی متغیر تنظیم می‌کند. با این حال، ظرفیت‌هایی برای تعامل و همکاری در حوزه‌هایی چون گفتمان دینی و مباحث نظری مرتبط با وحدت اسلامی همچنان وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود.

پاسخ نهادهای دینی جهانی به جنگ علیه ایران



درگیری نظامی مستقیم بین ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، که با حملات هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران آغاز شد، به عنوان یک آزمون جهانی برای صف‌بندی‌های دینی-سیاسی عمل کرد. «جنگ ۱۲ روزه» یک پاسخ دینی ساده و یکپارچه ایجاد نکرد، بلکه

شکاف‌های عمیق و از پیش موجود در امتداد خطوط الهیاتی، فرقه‌ای، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک را آشکار و تشدید کرد.

جهان مسیحی: میان صلح‌جویی، پیش‌گویی و اعتراض

پاسخ مسیحیان جهان، خود نمونه کوچکی از پراکندگی جهانی بود که از دیپلماسی سطح بالا و نگرانی‌های بشردوستانه تا محکومیت‌های سیاسی شدید و پیش‌گویی‌های آخرالزمانی را در بر می‌گرفت.

واتیکان: پاپ لئوی چهاردهم هشدار داد که جنگ «مشکلات راحل نمی‌کند» و دیپلماسی باید «سلاح‌ها را خاموش کند». پاپ خواستار «مسئولیت‌پذیری و عقلانیت» شد و تا اندازه‌ای موضع غرب مبنی بر تهدید هسته‌ای بودن ایران را تأیید کرد. بیانیه او، «هیچ‌کس نباید هرگز وجود دیگری را تهدید کند»، گرچه انتقادی عامدانه متوازن می‌نمود، اما بیش از هر چیز موضع متجاوز را تقویت می‌کرد.^۱

کنفرانس اسقف‌های کاتولیک ایالات متحده: این کنفرانس با تکرار فراخوان پاپ، یک پاسخ متحد از سوی سلسله مراتب کاتولیک را به نمایش گذاشت که بر دیپلماسی و صلح متمرکز بود و به طور مشخص به بیانیه‌های پاپ و کاردینال در تهران اشاره کرد.^۲

^۱ <https://www.churchtimes.co.uk/articles/۲۰۲۵/۲۰-june/news/world/religious-leaders-call-for-dialogue-in-middle-east-after-further-missile-attacks>

^۲ <https://www.usccb.org/news/۲۰۲۵/bishop-zaidan-urges-ardent-prayers-peace-middle-east>

کلیسای انگلیکان: پاسخ این کلیساماهیتی شبانی و محلی داشت. اسقف اعظم اورشلیم، که حوزه اسقفی او به طور منحصربه‌فردی هم اسرائیل و هم ایران را پوشش می‌دهد، نامه‌ای شبانی صادر کرد و از مسیحیان خواست «پل‌ساز» باشند، در حالی که اذعان داشت که اعضای کلیسای او متحمل «حملات مستقیم» شده‌اند. اسقف چلمزفورد در بریتانیا، دکتر گلی فرانسیس-دهقانی (متولد ایران)، ترس و دعای خود را برای غیرنظامیان هر دو کشور ابراز کرد و بر آسیب‌های شخصی این درگیری بر جامعه مهاجران تأکید نمود.^۱

شورای جهانی کلیساها: این شورا یکی از شدیدترین و نامتوازن‌ترین محکومیت‌ها را صادر کرد و حمله اسرائیل را «اقدامی غیرقانونی که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند» خواند. این موضع، ضمن رد همه خشونت‌ها، تقصیر اصلی را متوجه اسرائیل کرد.^۲ این منعکس‌کننده دیدگاه حمایتی دیرینه شورای جهانی کلیساها از قضیه فلسطین است که ریشه در الهیات پسااستعماری و آزادی‌بخش دارد و اغلب از طریق ابتکاراتی مانند سند «کایروس فلسطین» بیان می‌شود که درگیری را در چارچوب اشغال و سرکوب تعریف می‌کند.^۳

۱ <https://www.churchtimes.co.uk/articles/۲۰۲۵/۲۰-june/news/world/religious-leaders-call-for-dialogue-in-middle-east-after-further-missile-attacks>

۲ <https://www.oikoumene.org/resources/documents/statement-on-the-israeli-military-attack-on-iran>

۳ <https://www.kairos-palestine.ps/images/kairos-۱۰-years-publication.pdf>

کلیسای ارتدوکس روسیه: به طرز شگفت‌آوری کلیسای ارتدوکس روسیه هیچ‌گونه موضعی درباره جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران نگرفت.

صهیونیسم مسیحی (اوانجلیست‌های آمریکا): در مقابل، رهبران اوانجلیکال آمریکا و سازمان‌های صهیونیست مسیحی با شور و حرارت از حملات آمریکا و اسرائیل حمایت کردند. حمایت آن‌ها اساساً نه صرفاً یک موضع سیاسی «طرفدار اسرائیل»، بلکه یک موضع «طرفدار آخرالزمان» بود. در این جهان‌بینی، درگیری یک تراژدی نیست که باید از آن اجتناب کرد، بلکه گامی مبارک و الهی در جهت تحقق پیشگویی‌ها، پایان جهان و بازگشت دوباره مسیح است. این رویکرد، دولت اسرائیل و مردم یهود را به ابزاری در یک درام آخرالزمانی مسیحی تقلیل می‌دهد. شخصیت‌هایی مانند کشیش جک گراهام، رابرت جفرس و جان هیگی این حملات را یک ضرورت اخلاقی برای محافظت از آمریکا و اسرائیل در برابر «حامی اصلی تروریسم» دانستند. مبانی الهیاتی این حمایت صریح بود: اعتقاد به اینکه حمایت از دولت مدرن اسرائیل یک فرمان کتاب مقدسی است (پیدایش ۱۲:۳، «آنانی که تو را برکت دهند، برکت خواهند یافت»)^۱.

۱ <https://www.chron.com/culture/religion/article/texas-pastors-trump-iran-۲۰۳۸۹۵۳۶.php>

این درگیری از دریچه آخرالزمانی نبرد «یاجوج و مأجوج» (حزقیال-۳۸) (۳۹) تفسیر شد که در آن، ایران (فارس) به عنوان دشمن اصلی اسرائیل معرفی شده است.^۱

رهبران سیاسی مانند دونالد ترامپ به عنوان ابزارهای منتخب الهی، نسخه‌های امروزی کوروش پادشاه یا ملکه استر، تلقی می‌شدند که برای تحقق این نقش نبوی برگزیده شده‌اند.^۲ این امر یک لابی قدرتمند مانند مسیحیان متحد برای اسرائیل (CUFI) ایجاد می‌کند که نه بر اساس تحلیل هزینه-فایده سکولار، بلکه بر اساس یک فیلمنامه الهی پنداشته شده، از سیاست خارجی تهاجمی و نظامی‌گرایانه آمریکا حمایت می‌کند.^۳

جهان یهودی: جامعه‌ای در کشمکش

واکنش یهودیان نیز چندپاره بود و از دفاع سرسختانه از دولت تا محکومیت الهیاتی و سیاسی را در بر می‌گرفت و شکاف‌های عمیق داخلی را در مورد ماهیت هویت، امنیت و اخلاق یهودی آشکار می‌ساخت.

برای بخش قابل توجهی از یهودیان دیاسپورا، از جمله بسیاری که منتقد سرسخت سیاست‌های شهرک‌سازی اسرائیل هستند، تهدید

۱ <https://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/1234/548525/Egypt/Foreign-Affairs/AlAzhar-warns-against-exploiting-theology-to-justi.aspx>

۲ <https://forward.com/opinion/729922/huckabee-text-to-trump-israeli-iranian-conflict>

۳ <https://forward.com/opinion/603310/john-hagee-christian-zionist-iran-israel>

ایران یک «استثنای» منحصر به فرد است. این تهدید آنچنان وجودی تلقی می‌شود که به طور موقت بر سایر اختلافات سیاسی غلبه کرده و اثری شبیه به «اتحاد حول پرچم» ایجاد می‌کند.

گروه‌هایی مانند کنگره جهانی یهود (WJC) و کمیته یهودیان آمریکا (AJC) حمایت قاطعی از حملات ارائه دادند و آن را اقدامی شجاعانه و قاطع علیه یک «تهدید وجودی» توصیف کردند.^۱

گروه‌های صهیونیست لیبرال مانند «جی استریت» و شخصیت‌هایی چون خاخام ریک جیکوبز، با وجود انتقاداتشان از دولت نتانیاوو، عمدتاً موافق بودند که ایران هسته‌ای یک تهدید واقعی است و این حملات یک اقدام دفاعی ضروری بوده است. موضع آنها «حمایت انتقادی» بود: موافقت با اصل تهدید، اما حمایت از بازگشت نهایی به دیپلماسی.^۲

این درگیری روشن ساخت که ضد صهیونیسم یهودی یک جنبش واحد و منسجم نیست، بلکه تلاقی جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت و حتی متضاد است.

مخالفت الهیاتی «ناتوری کارتا»، گروه یهودی ارتدوکس، کاملاً مذهبی است. آنها معتقدند تأسیس یک دولت سکولار یهودی پیش از ظهور مسیحا، طغیانی علیه خداوند است. بنابراین، آنها به عنوان یک

^۱ <https://www.worldjewishcongress.org/en/news/world-jewish-congress-reacts-to-us-strikes-on-iranian-nuclear-program>

^۲ <https://forward.com/news/۷۲۸۵۹۳/israel-iran-conflict-trump-jews-orthodox-zionist>

اصل دینی، از ایران و دیگر دشمنان دولت اسرائیل حمایت می‌کنند. در همین راستا و پس از آغاز جنگ اخیر، به سفارت ایران در لندن رفته و برای فرماندهان کشته شده سپاه سوگوار کردند.^۱

اما مخالفت و محکومیت گروه «صدای یهودی برای صلح» (JVP) ریشه در یک چارچوب سکولار، مترقی و حقوق بشری داشت. آنها حمله اسرائیل را «بی‌دلیل» و بخشی از کارزار طولانی «نسل‌کشی در غزه» و بی‌ثبات‌سازی منطقه دانستند. آنها اسرائیل را یک «دولت سرکش هسته‌ای» خواندند و با استفاده از زبان ضد استعماری و قوانین بین‌المللی، خواستار پایان دادن به کمک‌های نظامی آمریکا شدند.^۲

دیدگاه‌های شرقی

واکنش جوامع دینی شرقی، دوگانگی میان لفاظی‌های جهان‌شمول و صلح‌محور رهبران معنوی آنها و مانورهای مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی نمایندگان سیاسی و گروه‌های لابی دیاسپورای آنها را نشان می‌دهد. یک کنفرانس مطبوعاتی بین‌الدیانی در دهلی با حضور رهبران بودایی، هندو، جین و مسلمان، همراه با شورای جهانی سیک‌ها، با تکیه بر اخلاق جهانی، خواستار صلح شدند. زبان آنها بر «نجات بشریت»،

^۱ https://www.timesofisrael.com/liveblog_entry/neturei-karta-members-visit-iranian-embassy-in-london-sign-book-honoring-slain-irgc-commanders

^۲ <https://www.jewishvoiceforpeace.org/۲۰۲۵/۰۶/۱۸/iran-attacks>

توقف خونریزی و تبدیل «سلاح‌ها به گاوآهن» متمرکز بود و صراحتاً از توجیهات الهیاتی پرهیز می‌کرد.^۱

این موضع جهان‌شمول با اقدامات برخی گروه‌های دیاسپورا پیچیده می‌شود. به عنوان مثال، گروه «هندوها برای حقوق بشر»، مستقر در ایالات متحده، تشدید تنش و به ویژه حمله آمریکا به ایران را محکوم کرد و آن را «تکرار الگوهای شکست خورده» خواند.^۲ از سوی دیگر، بنیاد هندو-آمریکایی (HAF) آشکارا از لابی‌های طرفدار اسرائیل مانند ADL الگوبرداری کرده و بر اساس یک جهان‌بینی مشترک اسلام‌هراسانه، با گروه‌های صهیونیستی برای پیشبرد سیاست‌های هندوتوا و طرفدار اسرائیل در آمریکا متحد می‌شود.^۳

جهان‌اهل سنت

در حالی که یک اجماع گسترده در محکومیت اسرائیل در سراسر جهان سنی وجود داشت، انگیزه‌ها، شدت و پیامدهای راهبردی این واکنش‌ها به طور قابل توجهی متفاوت بود و توسط سیاست‌های ملی و اتحادهای منطقه‌ای شکل می‌گرفت.

۱ <https://www.etvbharat.com/en/lbharat/religious-leaders-unanimously-denounce-iran-israel-war-at-delhi-presser-urge-world-leaders-to-save-humanity-enn۲۵۰۶۲۲۰۲۲۰۸>

۲ <https://www.hindusforhumanrights.org/en/blog/hfhr-june>

۳ <https://www.standwithus.com/post/hindu-american-foundation-and-standwithus-event-brings-together-hindu-and-jewish-communities>

الازهر (مصر): به عنوان معتبرترین مرکز آموزش سنی، محکومیت الازهر سریع و مطلق بود و این حمله را «تجاوز صهیونیستی» و «تهدیدی برای صلح منطقه‌ای» خواند.^۱ این نقش نهادی مورد انتظار آن است که اقتدار خود را به عنوان یک صدای اخلاقی برای اسلام سنی تقویت می‌کند و با احساسات مردمی مصر همسو است، حتی اگر پاسخ رسمی دولت مصر سنجیده‌تر باشد.

نهضت العلماء (اندونزی): بزرگترین سازمان اسلامی مستقل جهان نیز حمله اسرائیل را محکوم کرد و خواستار دیپلماسی شد.^۲ با این حال، موضع آن‌ها حاوی یک نکته ظریف و حیاتی بود: پس از دیدار با سفیر ایران، رئیس نهضت العلماء، یحیی خلیل ستاقوف، «حق ایران برای دفاع از خود» را تأیید کرد.^۳

پاکستان: احزاب مذهبی-سیاسی مانند جماعت اسلامی و جمعیت علمای اسلام بلافاصله پایگاه‌های خود را بسیج کردند، «راهپیمایی‌های میلیونی» سازماندهی کردند و از دولت پاکستان خواستند که در کنار ایران بایستد.^۱ این نشان می‌دهد که چگونه این درگیری می‌تواند توسط بازیگران سیاسی داخلی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های خود و جلب حمایت مردمی مورد استفاده قرار گیرد و دولت پاکستان را در موقعیت دشوار ایجاد توازن بین احساسات

۱ <https://www.azhar.eg/ArticleDetails/ArtMID/10108/ArticleID/94011>

۲ <https://www.tempo.co/politik/pbnu-kutuk-serangan-israel-terhadap-iran-1765363>

۳ <https://www.antaranews.com/berita/4913637/pbnu-iran-punya-hak-membela-diri-dari-serangan-israel>

مردمی، روابطش با ایران و پیوندهایش با آمریکا و کشورهای خلیج فارس قرار دهد. ۲۶

طالبان (افغانستان): دولت طالبان در افغانستان با قاطعیت حملات اسرائیل را محکوم کرد و آن را نقض قوانین بین‌المللی و مرتبط با رنج فلسطینیان دانست.

شورای مسلمانان بریتانیا: بیانیه شورای مسلمانان بریتانیا یکی از تهاجمی‌ترین بیانیه‌ها بود که اسرائیل را «رژیم نسل‌کش» و فراخوان دولت بریتانیا برای خویشتن‌داری را «بزدلانه و از نظر اخلاقی ورشکسته» خواند.^۱ این امر شکاف عظیمی بین سیاست خارجی رسمی بریتانیا و احساسات بخش بزرگی از جمعیت مسلمان آن را آشکار می‌کند.

شورای روابط آمریکایی-اسلامی (CAIR): این شورای مستقر در آمریکا حملات اسرائیل و آمریکا را «غیرقانونی و غیرقابل توجیه» محکوم کرد و آن را به صراحت به نفوذ لابی طرفدار اسرائیل و همچون «روایت دروغین» مورد استفاده برای توجیه جنگ عراق مرتبط دانست.^۲

۱ <https://mcb.org.uk/israels-iran-attack-is-the-act-of-a-genocidal-regime-dragging-the-world-towards-catastrophe-uk-must-act-now>

۲ ca.cair.com/press-release/cair-ca-condemns-u-s-attack-on-iran-as-illegal-and-unjustified-act-of-war-that-prioritizes-netanyahu-over-american-people

نخستین مسلمان در آستانه شهرداری نیویورک



زهران ممدانی؛ تقاطع اسلام و چپ لیبرال



در روزهای پایانی ژوئن ۲۰۲۵، زهران ممدانی (Zohran Mamdani)، نماینده سوسیالیست مجلس ایالتی نیویورک، به عنوان نامزد منتخب حزب دموکرات در انتخابات شهرداری نیویورک معرفی شد. نیویورک شهری دموکرات است و این یعنی وی عملاً در انتخابات پیش رو شهردار

خواهد شد. از این رو، این رویداد بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های آمریکا و جهان داشت و بسیاری آن را نقطه عطفی در سیاست شهری و حزبی نیویورک دانستند. ممدانی در خانواده‌ای مسلمان و متعلق به جامعه شیعه دوازده امامی خوجه در اوگاندا زاده شده است. انتخاب او نه تنها به سبب پیشینه مهاجرتی، ریشه‌های مذهبی و گرایش‌های رادیکال‌اش حائز اهمیت است، بلکه به دلیل شکاف‌هایی که در درون حزب دموکرات پدید آورده، واجد ابعاد ساختاری و فرهنگی مهمی است. ممدانی، متولد اوگاندا و فرزند محمود ممدانی، اندیشمند ضد استعماری و استاد دانشگاه کلمبیا، است. او نماینده ایالت کویبنز در مجلس ایالتی نیویورک است. او از سال ۲۰۲۰ که با حمایت جنبش سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا (DSA) وارد مجلس شد، به یکی از چهره‌های شاخص جناح چپ حزب بدل شده است. گرایش‌های ایدئولوژیک او را می‌توان در سه محور اساسی دسته‌بندی کرد: عدالت اقتصادی رادیکال، مخالفت صریح با سیاست‌های خارجی مداخله‌گرایانه آمریکا، و حمایت تمام‌قد از حقوق اقلیت‌ها، از جمله جامعه مسلمانان و البته همجنس‌گرایان.

در حوزه سیاست خارجی، ممدانی مواضعی اتخاذ کرده که او را به شدت در تقابل با بدنه سنتی دموکرات‌ها قرار داده است. او از جمله معدود نمایندگان است که اسرائیل را به صراحت یک رژیم آپارتاید توصیف کرده و حملات ارتش این کشور به غزه را نسل‌کشی خوانده است. او در تویییتی در ژوئن ۲۰۲۵ نوشت: «ما باید بین امنیت یهودیان و

تداوم رژیم آپارتاید تمایز قائل شویم. اسرائیل دولتی است که بنیادش بر تبعیض نژادی استوار است و باید به پاسخ‌گویی کشانده شود». همچنین در مقاله‌ای در گاردین به صراحت از حمایت خود از جنبش جهانی BDS (جنبش ضد صهیونیستی حامی تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم کالاهای اسرائیلی) دفاع کرده و آن را ابزار مشروع مقاومت مدنی فلسطینی‌ها دانسته است.^۱

در یکی از مناظره‌های کلیدی انتخاباتی، ممدانی صراحتاً اعلام کرد که «هرگز به اسرائیل نرفته‌ام، هرگز در برابر مقامات اسرائیلی سر خم نکرده‌ام و هرگز آن گناهانی را که برخی برای رسیدن به قدرت مرتکب شده‌اند، انجام نداده‌ام.» او در ادامه، همراهی با مهاجران، زنان و سیاه‌پوستان را یکی از افتخارات سیاسی‌اش خواند و تأکید کرد که به قول‌هایش به مردم پایبند مانده است.

موضع‌گیری‌های او درباره فلسطین تا آنجا پیش رفت که برخی رهبران حزب از جمله حکیم جفریز، رهبر اقلیت مجلس نمایندگان آمریکا، از او خواستند اظهارات خود درباره شعار «انتفاضه را جهانی کنیم» (globalize the intifada) را روشن کند. ممدانی در پاسخ تصریح کرد که این شعار را جنبشی برای جهانی‌کردن مبارزه غیرمسلحانه با اشغال می‌داند و نه دعوت به خشونت یا یهودستیزی. او در گفت‌وگویی با

^۱ theguardian.com/us-news/2025/jun/26/zohran-mamdani-mayoral-race-gaza

Jewish Insider اظهار داشت که «من زبان مقاومت را قضاوت نمی‌کنم؛ بلکه هدفم ایجاد نیویورکی امن برای همه است، از جمله یهودیان».^۱

با فاصله کوتاهی از انتشار کلیپ مناظره، ایلان ماسک در توئیتر به امکان شکل‌گیری «حزب سوم» در آمریکا اشاره کرد و نظرسنجی‌ای در این باره به راه انداخت. در ادامه نیز، همان‌گونه که در تحلیل‌ها پیش‌بینی شده بود، به‌رغم فشارهای ترامپ برای جلوگیری از قدرت‌گیری چنین نیرویی، سرانجام در نیویورک، شهری با بزرگ‌ترین جمعیت یهودیان جهان، نامزدی با مواضع ضد صهیونیستی با رأی مردم پیروز شد. ممدانی در واکنش به سیاست‌های نتانیاهاو اعلام کرده که «او باید با نیویورک خداحافظی کند». او در اظهارنظری جنجالی گفت اگر نتانیاهاو وارد نیویورک شود و تحت تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی باشد، او را بازداشت می‌کند. ممدانی به عنوان نماینده مجلس ایالتی نیویورک، لایحه‌ی قانونی «نه با پول ما!» (Not on Our Dime) را ارائه کرده است. هدف این قانون، جلوگیری از فعالیت موسسات خیریه ثبت‌شده در نیویورک است که برای شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین پول جمع‌آوری می‌کنند. این قانون به دادستان کل ایالت اجازه می‌دهد تا مجوز این موسسات را لغو کرده و آنها را تا یک میلیون دلار جریمه کند.

در کنار سیاست خارجی، یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های ممدانی، حمایت کامل و ساختاری از حقوق تراجنسیتی‌ها و دیگر اقلیت‌های

جنسی است. او متعهد شده است ۶۵ میلیون دلار از بودجه شهرداری را به خدمات بهداشتی تأیید جنسیت (gender-affirming care) اختصاص دهد و مراکز درمانی عمومی را به امکانات لازم در این حوزه تجهیز کند. همچنین وعده داده است دفتری ویژه برای پیگیری امور همجنس‌گرایان در شهرداری ایجاد کند و نیویورک را به «پایتخت پناهگاه اقلیت‌های جنسی» تبدیل کند.^۱

ممدانی همچنین از جمله معدود نامزدهایی است که به صراحت خواهان کاهش چشمگیر بودجه پلیس، ممنوعیت فناوری‌های نظارتی، و تمرکز بر خدمات اجتماعی به جای ابزارهای تنبیهی شده است. در همین راستا، او در برنامه انتخاباتی‌اش اعلام کرده که هزینه خدمات همگانی از جمله حمل و نقل، مراقبت از کودک، و درمان باید کاملاً رایگان شود و بودجه این موارد از کاهش کمک‌های مالی به نهادهای امنیتی و پروژه‌های املاک خصوصی تأمین گردد.

اما شاید مهم‌ترین بعد هویتی و تحلیلی ممدانی، جایگاه مذهبی او و نسبتش با اسلام باشد. زهران ممدانی در خانواده‌ای مسلمان و متعلق به جامعه شیعه خوجه دوازده‌امامی پرورش یافته است. این جامعه که خاستگاه آن به هند بازمی‌گردد، در دهه‌های گذشته در شرق آفریقا و آمریکای شمالی حضوری پررنگ داشته و با شبکه‌ای گسترده از نهادهای دینی، خیریه‌ای و آموزشی شناخته می‌شود. پدر او، محمود ممدانی، نیز در همین سنت دینی رشد یافته، هرچند فعالیت‌های فکری

^۱ them.us/story/zohran-mamdani-nyc-major-trans-healthcare-65-million

و آکادمیکش عمدتاً در چارچوب نظریه‌های پسااستعماری و چپ‌گرایانه تعریف شده است. به نظرمی‌رسد زهران ممدانی نیز از این زمینه هویتی آگاه است و هرچند گرایش مذهبی‌اش آشکارا شریعت‌محور نیست، اما خاستگاه فرهنگی و الهیاتی‌اش را انکار نمی‌کند.

ممدانی همچون چهره‌هایی چون رشیده طلیب یا ایلهان عمر، نمایندگان مسلمان کنگره آمریکا، بیشتر از اسلام به‌مثابه عنصری فرهنگی، اقلیتی و ضد تبعیض بهره می‌گیرد و نه یک نظام ارزشی کامل یا منبع الهام فقهی. در مصاحبه‌ها و برنامه‌های سیاسی‌اش هرگز از دین به‌عنوان مرجع قانون‌گذاری یا تنظیم رفتارهای فردی یاد نمی‌کند. دین در تجربه زیسته او بیشتر یک هویت مهاجرتی و اقلیت‌محور است؛ چیزی که با آن تبعیض دیده، حاشیه‌نشینی را تجربه کرده و اکنون می‌کوشد در برابر آن گفتمان سیاسی بسازد. برای نمونه، او در واکنش به موج اسلام‌هراسی پس از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ گفته بود: «هیچ‌کس از سیاست‌مداران نمی‌پرسد درباره اسلام‌هراسی چه موضعی دارند. انگار دغدغه مسلمانان برای هیچ‌کس اهمیت ندارد».

او ضمن محکوم کردن حملات ۷ اکتبر توسط حماس، بارها حملات اسرائیل به غزه را «نسل‌کشی» و «جنایت» دانسته و اسرائیل را یک «دولت آپارتاید» خوانده است. وقتی از او پرسیده شد که آیا حق اسرائیل برای موجودیت به‌عنوان یک دولت یهودی را به رسمیت می‌شناسد، او پاسخ داد که با هیچ دولتی که شهروندانش را بر اساس مذهب یا هر

معیار دیگری درجه بندی کند، موافق نیست. او بر اصل برابری کامل برای همه ساکنان «بین رود اردن و دریای مدیترانه» تاکید می کند.

در واکنش به پیروزی او در انتخابات مقدماتی شهرداری نیویورک، الون میزراحی، نویسنده و فعال یهودی غیراشکنازی که سال هاست از صهیونیسم فاصله گرفته، در توئیتر نوشت: «یک ملت شیعه، دولت یهود را در خاورمیانه به شدت تحقیر کرد. روز بعد، یک نامزد شیعه، لابی یهود را در انتخابات مقدماتی شهرداری نیویورک شکست سختی داد. والله، قدرت در دست شیعیان است. آنها قدرت یهود را با ظرافت و سهولت از بین می برند.»

در این نگاه، اسلام نه یک مجموعه دستورات دینی بلکه یک تجربه تاریخی و سیاسی اقلیت بودن است؛ تجربه ای که او را به جنبش های سیاه پوستان، مهاجران آمریکای لاتین و تراجنسیتی ها نزدیک می کند. از همین روست که می توان گفت ممدانی در حال ساختن نوعی «اسلام فرهنگی چپ گرا» است؛ اسلامی که برآمده از عدالت اجتماعی، همبستگی میان ستمدیدگان و انتقاد از ساختارهای سلطه نژادی و طبقاتی است، نه از مدارس فقهی یا الهیات سنتی.

نکته مهم در این جاست که این خوانش از اسلام، اگرچه از دید برخی مسلمانان محافظه کار یا حتی نوگرا قابل نقد است، اما برای بسیاری از مسلمانان نسل دوم مهاجر در آمریکا، به ویژه در محیط های دانشگاهی و شهری، معنادار و قابل پذیرش است. در واقع، ممدانی نماینده صدای نسل جدیدی از مسلمانان آمریکایی است که با اسلام سنتی فاصله

دارند، اما از هویت دینی‌شان برای بازتعریف شهروندی، عدالت و کنش سیاسی بهره می‌گیرند.

زهران ممدانی، پیش از قطعی شدن انتخابش به عنوان شهردار نیویورک، از هم‌اکنون معادلات حزب دموکرات و فضای سیاسی شهر را دگرگون کرده است. گرچه مواضع او با انتقادات تند محافظ‌محافظه‌کار، لابی‌های حامی اسرائیل و حتی جناح‌هایی از حزب دموکرات مواجه شده، اما حضور او در عرصه سیاست، نشانه‌ای از تغییر در فرهنگ سیاسی و مذهبی آمریکا در دهه سوم قرن بیست و یکم است.

ممدانی در تلاش برای تبدیل شدن به نخستین شهردار مسلمان نیویورک



زهران ممدانی، نماینده مجلس ایالتی نیویورک، در روز عید قربان پس از گذراندن بخشی از روز خود با مسلمانان شهر، شب در کلیسایی

در منطقه وست ویلیج شرکت کرد تا در نشست صمیمی درباره مقابله با طمع شرکت‌های بزرگ گفتگو کند. تنها ده دقیقه از برنامه گذشته بود که معترضی جلسه را به هم زد. پس از او، معترض دومی نیز وارد شد. هر دو معترض نسبت به موضع ممدانی در قبال جنگ غزه انتقاد داشتند؛ در حالی که ممدانی با به‌کاربردن واژه «نسل‌کشی» درباره اقدامات اسرائیل، بحث برانگیزترین مسئله درون‌حزبی دموکرات‌ها در رقابت شهرداری نیویورک را رقم زد، این معترضان از کوتاه‌آمدن او از مواضع ضد اسرائیلی ناراضی بودند. آنان گفتند که او بیش از حد با اسرائیل مدارا کرده، چرا که گفته است اسرائیل حق دارد به عنوان یک کشور وجود داشته باشد. به زعم آنان، ممدانی از ریشه‌های اسلامی خود فاصله گرفته است.

ممدانی در واکنش گفت: «اینکه کسی مسلمانی من را زیر سؤال ببرد، قدمی است که از حد گذشته است.»

برای ممدانی، تلاش برای تبدیل شدن به نخستین شهردار مسلمان نیویورک، تلاشی حساس و دشوار است، به‌ویژه در شرایطی که جنگ در غزه ادامه دارد. دین اسلام همواره بخشی اساسی از هویت سیاسی او بوده، از همان زمان که نخستین بار برای عضویت در مجلس ایالتی نامزد شد.

اما مواضعش درباره جنگ، که شامل حمایت از جنبش «بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل» (BDS)، درخواست برای بازداشت نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاو، و تمایز میان ضد صهیونیسم و

یهودستیزی است، باعث دوگانگی شده و توجه‌ها را به دین او جلب کرده است.

او هم از سوی حامیان اسرائیل و هم از حامیان فلسطین، هم از رقیبان انتخاباتی و هم از کمیته‌های سیاسی ویژه که در هفته‌های پایانی کمپین میلیون‌ها دلار خرج تبلیغات منفی می‌کنند، مورد حمله قرار گرفته است.

در شبکه‌های اجتماعی راست‌گرا، حملاتی به هویت او با رمزها و کنایه‌های نژادپرستانه انجام شده است. ویکی پالادینو، عضو جمهوری خواه شورای شهر از منطقه کوینز، حتی خواستار اخراج او از آمریکا شده و شهروندی او را زیر سؤال برده است. (ممدانی که در اوگاندا به دنیا آمده، از هفت سالگی در نیویورک زندگی کرده و در سال ۲۰۱۸ تابعیت آمریکایی گرفته است.)

هفته گذشته نیز مردی در جریان یک کنفرانس خبری به سمت او حمله‌ور شد و با فریاد به مواضعش درباره اسرائیل اعتراض کرد. طبق گفته پلیس، در درگیری بعدی، آن مرد یکی از داوطلبان کمپین ممدانی را گاز گرفت. اکنون ممدانی با محافظ شخصی تردد می‌کند.

او جمعه صبح، در حالی که پیراهن سنتی پاکستانی (کورتای سبزآبی) به تن داشت، در مرکز اسلامی پارک چستر در برانکس گفت: «مامی دانیم که ایستادن در عرصه عمومی به عنوان یک مسلمان، به معنای چشم‌پوشی از آن امنیتی است که گاهی در سایه‌ها می‌توان یافت. خواسته جامعه ما، همان خواسته هر جامعه دیگری است: امنیت،

برابری و احترام. اما در این شهر و این کشور، این چیزها را به شما نمی‌دهند؛ باید آن‌ها را به‌دست آورید. و یکی از روشن‌ترین راه‌های به‌دست‌آوردنشان، صندوق رأی است.»

نماز عید قربان یکی از چهار برنامه‌ای بود که او در آن روز شرکت کرد. پس از سخنان او، یکی از امامان مسجد از حاضران خواست تا اگر شهروند هستند و حق رأی دارند، دست خود را بالا ببرند و یادآور شد که رأی‌گیری زودهنگام از ۱۴ ژوئن آغاز می‌شود.

راهبرد پیروزی ممدانی، تا حدی بر بسیج رأی‌دهندگان مسلمان غیرفعال نیویورک استوار است.

طبق گزارش شورای روابط اسلامی-آمریکایی، از میان یک میلیون مسلمان نیویورکی، بیش از ۳۵۰ هزار نفر ثبت‌نام‌شده رأی‌دهنده هستند، اما تنها حدود ۱۲ درصد آنان در آخرین انتخابات شهرداری رأی داده‌اند.

ممدانی از ژانویه تاکنون به ده‌ها مسجد سرزده، ویدئویی از خودش در حال افطار با یک بوریتوی بزرگ در مترو منتشر کرده و در نخستین ویدئوهای کمپینش، با تحلیل افزایش قیمت غذای دکه‌های حلال، درباره بحران هزینه‌های زندگی در نیویورک صحبت کرده است.

امام خالد لطیف، امام پیشین نیروی پلیس نیویورک و مدیر کنونی مرکز اسلامی شهر، می‌گوید شاهد نوعی نابرابری در نحوه برخورد با نامزدهای مسلمان، مانند ممدانی، بوده است.

او گفت: «نمی بینم کسی از دیگران بخواهد که مواضعشان را درباره اسلام هراسی یا احساسات ضداسلامی توضیح دهند. هیچ کس نمی پرسد، نظرت درباره اتفاقاتی که همین حالا برای مسلمانان می افتد چیست.»

اما حتی در میان برخی مسلمانان نیز ممدانی با چالش هایی روبه روست. او یک سوسیالیست دموکرات است و برخی از سیاست هایش، مانند حمایت از قانونی سازی ماری جوانا یا حقوق دگرباشان جنسی، با دیدگاه های مساجد محافظه کار هم خوانی ندارد. اشرف چودهری، از داوطلبان کمپین ممدانی و عضو مرکز اسلامی پارک چستر، گفت که قانع کردن اعضای این مسجد که گرایش محافظه کارانه ای دارد برای در نظر گرفتن ممدانی به عنوان نامزد، نیازمند تلاش بوده است.

او گفت: «قانع کردن مردم واقعاً سخت است، چون واضح است که زهران نماینده همه نیویورکی هاست. بنابراین بخشی از بحث ما باید این باشد که: ما از همه یهودیان حمایت می کنیم، ما از همه افراد ال جی بی تی کیو حمایت می کنیم.»

با این حال، ممدانی تمرکز کمپین خود را نه بردینش گذاشته و نه بر موضعش درباره اسرائیل؛ بلکه اولویت او بحران هزینه های زندگی در شهر است، با پیشنهادهایی مانند اتوبوس های رایگان و فروشگاه های مواد غذایی تحت مالکیت شهرداری.

ولید شاهد، استراتژیست حزب دموکرات و مشاور الکساندریا اوکاسیو-کورتز، گفت: «زهران بسیار زیرکانه با تمرکز دقیق بر موضوع هزینه‌های زندگی عمل کرده، که مسئله‌ای وحدت‌بخش است و در حوزه اختیارات شهردار نیویورک نیز قرار دارد. او درباره اسرائیل یا سیاست خارجی حرفی نمی‌زند، مگر اینکه کسی از او بپرسد. این موضوعات حتی در تبلیغات چاپی کمپینش هم نیست.»

اما در شهری با بزرگ‌ترین جمعیت یهودیان خارج از اسرائیل، انتقاد از مواضع او درباره اسرائیل اجتناب‌ناپذیر است.

در یک نشست شهرداری ویژه مسائل یهودیان که یک‌شنبه برگزار شد، ویتنی تیلسون، یکی از رقبای انتخاباتی که همسر و سه دخترش یهودی‌اند، ممدانی را «محرك اصلی جمعیت‌های ضدیهودی» خواند؛ گروه‌هایی که باعث احساس ناامنی یهودیان در دانشگاه‌ها و جاهای دیگر شده‌اند، اشاره‌ای آشکار به تظاهرات حامی فلسطین. اظهارات تیلسون تکرار همان حمله‌ای بود که هفته پیش در نخستین مناظره انتخاباتی نیز مطرح کرده بود.

ممدانی در پاسخ گفت که بسیاری از واژگانی که برای توصیف عملکرد اسرائیل به کار می‌برد، توسط رهبران برجسته یهودی در آمریکا و اسرائیل نیز استفاده شده است. او افزود که با وجود پذیرش اختلاف نظر، سخنان تیلسون «وارد حوزه جدیدی شده است؛ جایی که زبان، کمتر انسانی است و بیشتر این‌طور وانمود می‌کند که کسی پشت دروازه‌ها ایستاده و مرا مانند حیوانی به تصویر می‌کشد.»

سوفی المان-گولان، مدیر ارتباطات راهبردی سازمان «یهودیان برای عدالت نژادی و اقتصادی» که گروهی یهودی و چپ‌گراست و از ممدانی حمایت کرده، گفت که بخشی از این انتقادهای ریشه در «تصور بسیار مغرضانه و متعصبانه‌ای دارد که یهودیان و مسلمانان را ذاتاً دشمن یکدیگر می‌داند.»

در واقع، ممدانی تأکید کرده که اگر شهردار شود، تمام تلاشش را برای «حفاظت از یهودیان نیویورکی» خواهد کرد و کمپین او پیشنهاد داده بود که برای مبارزه با یهودستیزی بیش از هر کمپین دیگری بودجه تخصیص داده شود.

به نظر می‌رسد که استدلال‌های او بسیاری از رأی‌دهندگان یهودی را متقاعد کرده است. طبق یک نظرسنجی اخیر مؤسسه ماریست، ممدانی که در مجموع پس از فرماندار پیشین اندرو کومو دوم است، در میان رأی‌دهندگان یهودی در رتبه سوم قرار دارد، پس از کومو و برد لندنر، حسابرس شهر نیویورک که یهودی اصلاح‌طلب و از منتقدان نتانیاهو نیز هست.

ممدانی می‌گوید الهام بخش او برای وفادار ماندن به ریشه‌هایش، تجربه‌اش در سال ۲۰۱۷ در کارزار انتخاباتی کشیش خدر الیاس یتیم در منطقه بی‌ریج بروکلین بود؛ کشیش عرب‌تبار لوترانی که نامزد شورای شهر شده بود.

کشیش الیاس یتیم، که اکنون مدیر اجرایی خدمات و عدالت در کلیسای انجیلی لوتران آمریکاست، گفت: «من تمام کارزارم را با یقه

کشیشی ام پیش بردم.» او یادآور شد که تهدید به مرگ دریافت کرده، که آن را نتیجه ناخوشایند عرب یا مسلمان بودن در فضای عمومی آمریکا می‌داند.

ممدانی گفت این کمپین برایش درس بزرگی داشت: «فکر می‌کردم باید بخشی از خودم را کنار بگذارم تا وارد این فضا شوم. اما دیدن نامزدی که به چیزهایی که به من گفته بودند باید پنهانشان کنم افتخار می‌کرد، جایگاه مرا در این مسیر روشن کرد.»^۱

٥٩٩

مهاجرت خاموش



چرا مسلمانان در حال ترک هند هستند؟



در سال‌های اخیر، روند مهاجرت مسلمانان از هند به شکل بی‌سروصدا اما پیوسته‌ای افزایش یافته است. اگرچه مسلمانان تنها حدود ۱۵ درصد از جمعیت هند را تشکیل می‌دهند، اما برآوردها نشان می‌دهد که حدود یک‌سوم مهاجران هندی را تشکیل می‌دهند؛ نسبتی که بسیار بالاتر از سایر گروه‌های مذهبی است. این مهاجرت عمدتاً اقتصادی نیست، بلکه در واکنش به احساسات فزاینده طردشدگی، ناامنی و تبعیض صورت می‌گیرد.

توفیق احمد، یکی از این مهاجران، در اوایل ۲۰۲۰ هند را به مقصد کانادا ترک کرد. او نه در پی فرصت شغلی یا تحصیلی بود، بلکه قصد داشت از فضای ترس و ناامنی‌ای که سال‌ها بر او سایه افکنده بود، فرار کند. در جریان اعتراضات گسترده علیه قانون اصلاح تابعیت که در سال ۲۰۱۹ تصویب شد، احمد شاهد خشونت پلیس علیه دانشجویان بی‌دفاع در دانشگاه جامیا ملیا اسلامیه بود؛ تجربه‌ای که به گفته او نقطه عطفی در تصمیم‌گیری‌اش شد.

قانون اصلاح تابعیت به پناهجویان غیرمسلمان از کشورهای همسایه امکان می‌دهد راحت‌تر تابعیت هند را دریافت کنند. این قانون به دلیل کنار گذاشتن مسلمانان، به طور گسترده متهم به تبعیض دینی شد. سرکوب خشن معترضان در دانشگاه‌ها برای احمد به معنای پایان توهم امنیت بود. او بعدها گفت: «آن شب همه چیز برایم عوض شد. این فقط یک سیاست نبود، چیزی شخصی بود. ترس فوری و جسمی حس می‌کردم.»

در هفته‌های پس از آن، این ترس به یأس عمیق‌تری بدل شد. احمد که پیش‌تر رویدادهای خشونت بار علیه مسلمانان را استثناهایی محلی تلقی می‌کرد، حالا آن‌ها را ساختاری و همه‌گیر می‌دید. به گفته او، نهادهایی که باید مردم را محافظت کنند یا همدست شده بودند یا بی‌تفاوت. او می‌گوید: «کشور ما از بسیاری جهات دچار آشفستگی است، از نابرابری گرفته تا تبعیض دینی. اما وقتی از منظر یک مسلمان نگاه کنی، نفرت اکثریت از ما غیرقابل تصور است.»

احمد و همسرش هم اکنون در تورنتو زندگی می‌کنند؛ جایی که احساس می‌کنند ایمانشان محترم شمرده می‌شود نه مورد سوءظن. او از امکاناتی چون نمازخانه در ساختمان‌های عمومی و رعایت برنامه امتحانات در ماه رمضان یاد می‌کند؛ چیزهایی که به گفته او در هند «غیرقابل تصور» است.

کریم صدیق، یک تاجر از شهر لاکنو نیز تصمیم به مهاجرت گرفته است. او می‌گوید پس از شرکت در اعتراضات ضد دولتی، پلیس پیگیر او و خانواده‌اش شده و تصمیم دارد اموال خود را فروخته و به دوی مهاجرت کند. این روند آرام اما گسترده، با انگیزه‌ای بیش از دلایل اقتصادی، بازتابی از قطبی‌شدن مذهبی فزاینده در هند است.

مرکز پژوهشی Pew اعلام کرده که پس از سوریه، هند دومین منبع بزرگ مهاجرت مسلمانان در جهان است. حدود شش میلیون مسلمان زاده هند اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کنند. به گفته دکتر نظام‌الدین احمد صدیقی، استاد حقوق و هم‌بنیان‌گذار پروژه مشکلات، این مهاجرت صرفاً اقتصادی نیست، بلکه واکنشی اجتماعی، سیاسی و روانی به احساس فزاینده شهروند درجه‌دو بودن است.

در دوره نخست‌وزیری نارندرا مودی و حاکمیت حزب بهاراتیا جانانا (BJP)، ملی‌گرایی هندو شدت یافته است. مسلمانان با حملات گله‌ای به بهانه کشتارگاو، فشار علیه ازدواج‌های بین‌دینی، تحریم‌های اجتماعی و اقتصادی و موانع فزاینده در اشتغال و مسکن روبه‌رو شده‌اند.

گفتمان‌های نفرت‌انگیز در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز این فضا را تیره‌تر کرده‌اند.

در برخی موارد، مساجد هدف قرار گرفته‌اند و فشار بر مظاهر هویتی مسلمانان در فضای عمومی افزایش یافته است. کمیسیون آزادی‌های مذهبی آمریکا نیز در سال ۲۰۲۵ توصیه کرد هند به عنوان «کشور مورد نگرانی ویژه» طبقه‌بندی شود. احمد می‌گوید بعد از هر حادثه خشونت‌بار، دوستانش به او پیام می‌دهند که چطور می‌توانند به کانادا مهاجرت کنند. اما همه توان مالی و اداری لازم را ندارند.

کامران احمد، پژوهشگری ساکن دهلی، می‌گوید تصمیم به مهاجرت برای او و خانواده‌اش سخت اما ناگزیر بوده است. او از تهدیدهای پنهان، طرد حرفه‌ای و نظارت دائمی بر زندگی‌اش سخن می‌گوید. در نظرسنجی‌هایی که در همکاری میان مؤسسه مطالعات جوامع در حال توسعه و بنیاد آلمانی کنراد آدناوئر انجام شد، ۴۴ درصد از جوانان مسلمان گفته‌اند به دلیل دین خود با تبعیض مواجه شده‌اند. ۴۷ درصد نیز از احتمال متهم شدن نادرست به تروریسم ابراز نگرانی کرده‌اند.

گرچه مهاجرت کاری در میان مسلمانان هند، به‌ویژه در ایالت‌هایی مانند کرالا، اوتار پرادش و تلنگانا پیشینه‌ای طولانی دارد، اما ماهیت مهاجرت‌های جدید تغییر کرده است. دکتر صدیقی می‌گوید: «پیش‌تر مردم برای کار می‌رفتند و بازمی‌گشتند. حالا برای اقامت دائم و آینده فرزندان‌شان می‌روند.»

او به نمونه‌هایی روزمره از طردشدگی اشاره می‌کند: مانند رد شدن درخواست اجاره خانه، سوءظن به افراد محجبه یا ریش‌دار، یا حتی نگرانی از نماز خواندن در مکان عمومی. به گفته او، این مصادیق هرچند کوچک به نظر می‌رسند، اما در مجموع احساس تعلق را فرسوده می‌کنند.

احساس بیگانگی در میان مسلمانان، با وقایع حساس در تاریخ معاصر هند نیز پیوند خورده است. تخریب مسجد بابری در سال ۱۹۹۲ یکی از این نقاط عطف بود که زخم‌های آن هنوز باقی است. حکم دیوان عالی هند در ۲۰۱۹ که زمین آن را به هندوها واگذار کرد، برای بسیاری نشانه‌ای از شکست عدالت بود. در سال‌های اخیر نیز مناقشاتی بر سر مکان‌های عبادی دیگر چون مسجد گیانویپی در بنارس و عیدگاه شاهی در متورا، شعله اختلافات را داغ‌نگه داشته‌اند.

قوانینی که مدیریت املاک وقفی را تغییر داده‌اند، یا تلاش برای اجرای قانون مدنی یکنواخت، از دیگر مواردی هستند که به گفته منتقدان، هدفشان تضعیف نهادهای مسلمانان است. به گفته صدیقی، هرگاه یکی از این بحران‌ها فروکش می‌کند، موضوع تازه‌ای سر برمی‌آورد.

در سال ۲۰۲۲، بیش از ۲۲۵ هزار نفر از اتباع هند تابعیت خود را ترک کردند؛ رقمی بی‌سابقه در تاریخ این کشور. اگرچه آمار رسمی تفکیکی از لحاظ مذهبی وجود ندارد، اما شواهد میدانی نشان می‌دهد مسلمانان بخش چشم‌گیری از این مهاجران را تشکیل می‌دهند. خوجه محمد،

مدیر یک شرکت خدمات مهاجرتی در تلنگانا، می‌گوید حدود ۳۰ درصد از پرونده‌های آنان مربوط به مسلمانان است. او اشاره می‌کند که کشورهای عربی و ترکیه اکنون هدف‌های محبوبی برای مهاجرت دائمی شده‌اند، برخلاف گذشته که تنها مقاصد کاری بودند.

با این حال، برخی تحلیل‌گران مانند آپورواناند جاه، استاد دانشگاه دهلی، هشدار می‌دهند که نباید این مهاجرت را صرفاً مذهبی تحلیل کرد. او می‌گوید مهاجرت عمدتاً مختص طبقات مرفه است که مسلمانان نیز در میان آنان حضور دارند. با این حال، جاه اذعان دارد که ناامیدی در میان جوانان هند در اوج خود قرار دارد: «این نخستین بار از زمان استقلال است که نسل جوان هند کاملاً بی‌افق شده است.»

با وجود خروج تدریجی، بسیاری از مسلمانان هنوز آرزوی بازگشت دارند؛ اگر فضای کشور تغییر کند. احمد می‌گوید دوست دارد روزی به هند بازگردد تا از والدینش مراقبت کند. اما به احتمال زیاد، در شهری مانند حیدرآباد یا چندی‌گر سکونت خواهد کرد؛ چراکه ماندن در زادگاهش در ایالت تحت کنترل BJP به معنای «زیستن در وضعیتی کاملاً فرودست» است.^۱

مسلمانانی که فرانسه را ترک می‌کنند



در ماه‌های اخیر، موج اسلام‌هراسی در فرانسه به شکلی نگران‌کننده شدت گرفته است. فقط در سه ماهه اول سال جاری، ۷۹ مورد جرم ناشی از نفرت علیه مسلمانان ثبت شده که نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، بیش از ۷۰ درصد افزایش داشته است. حمله مرگبار به یک مرد اهل مالی به نام ابوبکر سیسه در مسجدی در جنوب فرانسه، یکی از نمونه‌های تکان‌دهنده این روند است. اما مشکل اسلام‌هراسی در فرانسه سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر دارد و حالا به جایی رسیده که باعث مهاجرت گسترده مسلمانان تحصیل‌کرده و متخصص از کشور شده است.

در کتابی به تازگی بازنشرشده با عنوان «فرانسه را دوست داری، اما ترکش می‌کنی»، سه پژوهشگر فرانسوی به بررسی این پدیده پرداخته‌اند. آن‌ها با بیش از هزار مسلمان فرانسوی مقیم کشورهای دیگر مثل بریتانیا و کانادا مصاحبه کرده‌اند؛ افرادی که اغلب در فرانسه به دنیا آمده‌اند و تابعیت فرانسوی دارند. بیشتر این افراد می‌گویند دلیل مهاجرتشان، انباشت تدریجی تبعیض‌ها و فضای کلی اسلام‌هراسی در جامعه بوده، نه یک اتفاق خاص.

نمونه‌های آزار فراوان است: دختری پس از حمله به شارلی ابدو، توسط هم‌کلاسی‌هایش مورد آزار قرار گرفت؛ پدر مهندس یک خانواده مسلمان نتوانست خانه‌ای در محله‌ای مرفه بخرد چون همسایه‌ها طومار مخالفت امضا کردند؛ و زنی دیگر به ناحق در اداره پست به دزدی متهم شد. برای برخی، مسلمان بودن در فرانسه به معنای «مرگ اجتماعی» است: اگر کسی دینش را آشکار کند، نمی‌تواند شغل یا مسکن مناسبی پیدا کند و حتی برای انجام واجبات دینی‌اش باید پنهان‌کاری کند.

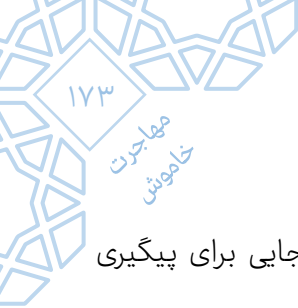
دولت فرانسه آمار دقیقی از دین یا قومیت افراد جمع‌آوری نمی‌کند، اما پژوهشگران تخمین می‌زنند که تا ۲۰۰ هزار مسلمان فرانسوی اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کنند و اغلبشان تمایلی به بازگشت ندارند. حدود سه چهارم پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که برای رهایی از تبعیض و نژادپرستی مهاجرت کرده‌اند و ۶۴ درصد هم دلیلشان را آزادی بیشتر برای انجام مناسک دینی عنوان کرده‌اند. بسیاری از آنان از نقش

رسانه‌های جریان اصلی فرانسه در تشدید فضای اسلام‌هراسی انتقاد کرده‌اند؛ رسانه‌هایی که مرتب درباره حجاب یا دیگر نمادهای اسلامی جنجال به پا می‌کنند.

تصمیمات سیاسی در جناح‌های مختلف نیز این وضعیت را بدتر کرده است. در سال ۲۰۱۵، رئیس‌جمهور وقت، فرانسوا اولاند، پیشنهاد داد کسانی که تابعیت دوگانه دارند و در حملات تروریستی مشارکت داشته‌اند، از تابعیت فرانسه محروم شوند. این تصمیم، هرچند محبوب بود، حس شهروند درجه دوم بودن را در بسیاری از مسلمانان تقویت کرد. در سال ۲۰۲۰، وزیر کشور وقت، دو نهاد ضد اسلام‌هراسی را به اتهام «تبلیغات اسلامی» منحل کرد و اسلام سیاسی را دشمن جمهوری خواند.

وزیر کشور فعلی، برونو روتایو، نیز مواضعی تند دارد. او که به نظریه توطئه نژادپرستانه «جایگزینی بزرگ» باور دارد، مهاجران را تهدیدی برای فرهنگ فرانسوی می‌داند و به سرعت پیش‌نویس قانون ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌ها و مسابقات ورزشی را پیگیری کرد. در زمان او، آمار جرائم ناشی از نفرت علیه مسلمانان به طرز چشمگیری افزایش یافته؛ از حمله به مساجد با خوک مرده گرفته تا اقدام به آتش‌سوزی.

اگرچه اسلام‌هراسی در سراسر اروپا در حال گسترش است، نویسندگان این کتاب معتقدند فرانسه ویژگی منحصر به فردی در این زمینه دارد. مسئولان فرانسوی اغلب حتی حاضر نیستند بپذیرند که مشکلی وجود دارد. انحلال نهادهایی مانند «جمعیت مقابله با



اسلام‌هراسی» نیز باعث شده مسلمانان عملاً جایی برای پیگیری شکایت‌هایشان نداشته باشند.

علاوه بر آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، این وضعیت هزینه اقتصادی هنگفتی برای فرانسه دارد: حدود ۱۵۰ میلیارد یورویان ناشی از تبعیض. نویسندگان کتاب نتیجه می‌گیرند: «افرادی که با آن‌ها گفتگو کردیم، تصمیم گرفتند خود را نجات دهند، چون دیگر نمی‌توانستند فرانسه را نجات دهند.»^۱

بازگشت غربی به معنویت



مسیحیت کاریزماتیک: بازگشت به ایمان، امانه به شیوه سنتی

برخلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، مدرنیته نه تنها باعث تضعیف ایمان دینی نشده، بلکه برخی از چشمگیرترین جلوه‌های آن را تقویت کرده است.

نوشته مالی وُردن



در شهر دورهام، واقع در ایالت کارولینای شمالی و در چند کیلومتری دانشگاه‌ها و مراکز علمی بزرگ، روح القدس هنوز حضوری قدرتمند دارد. در یکی از شب‌های جمعه سال گذشته، در کلیسایی به نام «کچ د فایر» (Catch the Fire؛ شعله را بگیر)، زنی کوتاه قامت و بلوند از میان صفوف حاضران می‌گذشت، دستانش را بر سر و شانه مردم می‌گذاشت و از روح القدس می‌خواست تا بر آنان نازل شود. لباس سرخابی او در نورهای رنگی می‌درخشید و با تنفسی سنگین در میکروفن صحبت می‌کرد. گاه‌وبی‌گاه به سمت گروهی از حاضران اشاره می‌کرد و فریاد می‌زد: «خدایا، آتش بر آن‌ها!» و مردم از حال می‌رفتند و به زمین می‌افتادند.

در حالی که زن به گشت‌زدن در اطراف ادامه می‌داد، مردی باهودی که به او «گیرنده» می‌گفتند، از نزدیک دنبالش می‌آمد تا اگر کسی بر اثر «نزول روح القدس» روی زمین افتاد، کمکش کند. با هر لمسی که زن انجام می‌داد، افراد بیشتری به زمین می‌افتادند. او به یکی از کسانی که گیج و مبهوت روی فرش افتاده بود، گفت: «زود بلند نشو؛ تو الآن مثل یه تکه استیکی که توی سس خوابیده، باید مزه‌دار بشی.» در همان حال که قدم می‌زد، شروع به موعظه کرد و از رؤیایی گفت که در آن، عیسی به او دسته‌گلی از زنبق‌های دره داده بود و بر سرش تاجی گل‌دار و تور عروسی گذاشته بود. زن با صدایی بلند پرسید: «داماد داره میاد. آماده‌ای؟» شنیدن صدایش سخت بود، چون ناله‌ها، خنده‌های از ته دل و انفجارهای «خنده مقدس» همه جا را پر کرده بود.

کلیسای «کچ د فایر» متعلق به گروهی از مسیحیان است که سریع‌ترین رشد را در جهان دارند: **مسیحیان کاریزماتیک**. این گروه بر این باورند که روح القدس به آن‌ها قدرت می‌بخشد تا مانند حواریون اولیه‌ی عیسی در دو هزار سال پیش، به زبان‌های ناشناخته سخن بگویند، شفا دهند و پیشگویی کنند. بر اساس برخی آمارها، بیش از نیمی از حدود ۶۰ میلیون بزرگسال آمریکایی که خود را «تولد یافته‌ی دوباره» (born-again) می‌نامند، در همین دسته قرار می‌گیرند.

این ایمان پرشور و آشکارا ماورایی، به یکی از تناقض‌های دوران سکولار اشاره دارد: در عصر مدرنی که حضور در کلیسا رو به کاهش است، در عین حال پررنگ‌ترین و پرهیجان‌ترین جلوه‌های دینی شکوفا شده‌اند. به جای آن‌که سکولاریسم باعث نابودی دین شود، به جنبه‌های خارق‌العاده و معجزه‌وار آن نیرویی تازه بخشیده است. مسیحیان کاریزماتیک تنها گروهی نیستند که به گونه‌ای از معنویت روی آورده‌اند که در نگاه بسیاری، با دنیای عقل‌گرای مدرن ناسازگار به نظر می‌رسد. بنا بر آمار، ۸۷ درصد از آمریکایی‌ها دست‌کم به یکی از باورهای نیوایج (New Age) معتقدند؛ باورهایی چون کارما (قانون علت و معلول معنوی)، تناسخ، یا تله‌پاتی (انتقال ذهنی افکار). در جریان پژوهش‌هایم برای کتاب جدیدم با عنوان «افسون‌شده» (Spellbound)، که درباره مسیحیت کاریزماتیک است، با پادکسترهایی در سلیکون‌ولی مصاحبه کردم که آیه‌هاوسکا (نوعی ماده روان‌گردان گیاهی) را تبلیغ می‌کردند یا خود را «مربیان معنوی» خوانده و درمان‌هایی

چون ریکی (درمانی انرژی محور) یا بررسی زندگی‌های گذشته مراجعان را ارائه می‌دادند.

در یکی از اجتماعات نیوایچ در حومه دنور، در کارگاهی شرکت کردم که مدعی بود با بهره‌گیری از انرژی‌های نادیدنی جهان، می‌توان سرطان و آرتروز را درمان کرد. در همان جا، در یک حلقه‌ی طبل‌زنی شمن‌گونه، مردی که سابقاً مهندس نرم‌افزار بود، شرکت‌کنندگان را در سفری به دنیای ارواح هدایت می‌کرد تا «حیوان قدرتی» خود را ملاقات کنند. اگر این همان «عصر سکولار» است، شاید لازم باشد معنای سکولاریزاسیون را بازنگری کنیم.

رشد و پویایی این خرده‌فرهنگ‌ها تا حدی گواه آن است که ارتباط با روح‌القدس یا جست‌وجوی راهنمایی از یک روح حیوانی، دیگر مانند گذشته برچسب دیوانگی یا خرافه‌پرستی نمی‌خورد. زمانی که من در کلیسای «Catch the Fire» حضور داشتم، یکی از کشیش‌ها در حالی که نگاهی به جمعیتی از عبادت‌کنندگان خندان و کف زمین‌افتاده می‌انداخت، گفت: «ما تصمیم گرفته‌ایم که بی‌پروا و حتی خنده‌دار به نظر برسیم.» اما دیگر نیازی نیست نگران باشد؛ چرا که دیگر مثل صد سال پیش نیست که اگر کسی به زبان ناشناخته صحبت کند، ممکن است مراسمش تعطیل شود یا پزشکان برایش حکم عدم سلامت روانی بگیرند. امروزه، آمریکایی‌ها بیشتر تمایل دارند که اعتقادات غیرعادی دیگران را نادیده بگیرند و در عوض، حساسیت خود را صرف مسائل سیاسی کنند.

پیام اصلی مسیحیت کاریزماتیک، بیش از آن که درباره پیروی از قواعد سخت‌گیرانه کتاب مقدس باشد، درباره رها کردن خویشنداری‌ها و گشودن خویش به روی تجربیات معنوی است. رندی کلارک (کشیشی که ارتباط دیرینه‌ای با کلیسای Catch the Fire دارد) در آغاز خدمت دینی‌اش، به دوستی اعتراف کرد که وقتی می‌بیند دیگران در اثر تماس با روح القدس به زمین می‌افتند، خودش چیزی حس نمی‌کند. دوستی به او گفت: «تلاش نکن که چیزی را جعل کنی، ولی مقاومت هم نکن. خودت را مثل بادبان در برابر باد قرار بده.» کلارک این توصیه را به کار بست. وقتی بار دیگر کسی برایش دعا کرد، می‌گوید: «احساسی جسمانی در من پدید آمد. از شست دست راستم شروع شد. دیدم که دارد تکان می‌خورد و با خودم گفتم: این عجیبه. می‌تونم جلوش رو بگیرم. اما تصمیم گرفتم مقاومت نکنم، چیزی رو هم زورکی نسازم. فقط اجازه دادم اتفاق بیفته.»

البته این گشودگی نسبت به روح القدس، لزوماً به معنای فاصله گرفتن از آموزه‌های سنتی مسیحیت نیست. در واقع، بیشتر کلیساهای کاریزماتیک همچنان به تفسیرهای سنتی از کتاب مقدس پایبندند و بسیاری از کاتولیک‌ها، که به عنوان گروهی دارای باورهای اصولی و جزمی شناخته می‌شوند، خود را کاریزماتیک می‌دانند. برنامه تبلیغی آلفا (Alpha)، که یکی از موفق‌ترین ابتکارات بشارت مسیحی در جهان امروز است، هم‌زمان بر تجربه حسی حضور خدا و نیز بر استدلال‌های کلاسیک درباره حقیقت مسیحیت تأکید دارد. این برنامه در سال ۱۹۷۷ توسط

یک جماعت انگلیکن کاریزماتیک در لندن بنیان‌گذاری شد و به مرور به دوره‌ای ۱۱ هفته‌ای درباره اصول بنیادین ایمان مسیحی تبدیل شد که اکنون به ۱۱۲ زبان در دسترس است و با یک «آخر هفته‌ی روح‌القدس» مملو از دعا و نیایش به اوج می‌رسد.



گراهام تاملین، کشیش انگلیکن که سال‌ها درگیر برنامه آلفا بوده، در گفت‌وگو با من گفت: «افرادی که در آغاز، بسیار شکاک هستند، اغلب تجربه‌ای نیرومند از سر می‌گذرانند و سپس سعی می‌کنند بفهمند چه اتفاقی افتاده است. آلفا به عنوان یک روش بشارتی، صرفاً مجموعه‌ای از کلاس‌ها یا توضیحاتی درباره آموزه‌ها نیست، گرچه این موارد را هم در بر دارد - بلکه در اصل دعوتی است برای مواجهه مستقیم با خدا.»

از یک زاویه، می‌توان گفت گروه‌های مذهبی جدید در آمریکا در واقع همان آرمان‌های رایج جامعه را با چاشنی ماوراءالطبیعه دنبال می‌کنند. این روزها گرایش به عبادت‌های پرشور و تجربه‌ی مستقیم و شخصی از خداوند، با فرهنگ سکولار غرب هم‌راستا شده که بیش از گذشته بر احساسات فردی و تجربه‌ی زیسته تأکید دارد، نه بر سنت یا استدلال عقلانی.

عبادت‌های کاریزماتیک (که شامل نیایش با شور و حرارت و ادعای ارتباط مستقیم با روح القدس است) از دهه ۱۹۶۰ به بعد در کلیساهای پروتستان و کاتولیک رشد چشم‌گیری پیدا کردند؛ همزمان با گسترش روان‌شناسی عامه‌پسندی که خوشبختی را در «خودشکوفایی» و «اصالت فردی» می‌دید. در چنین فضایی، دین‌ورزی تجربی و فردگرایانه بیشتر مورد توجه قرار گرفت، به‌ویژه در شرایطی که اعتماد مردم آمریکا به نهادهای رسمی و کارشناسان طی پنجاه سال گذشته به شدت کاهش یافته است.

برخی رهبران مذهبی البته نسبت به زیاده‌روی در این گرایش به احساسات هشدار می‌دهند. نیکی گامبل، کشیش انگلیسی و از بنیان‌گذاران برنامه جهانی «آلفا» می‌گوید: «تکیه بر احساسات، خوب است، اما خطرش این است که جای حقیقت عینی را می‌گیرد. یعنی تبدیل می‌شود به این ذهنیت که "چون حسش می‌کنم، پس حقیقت دارد." در نتیجه تجربه شخصی معیار همه چیز می‌شود.»

با این حال، میل به «بهینه‌سازی خود» یا بهتر شدن فردی، موج غالب فرهنگ آمریکایی است. این میل اغلب در تضاد با سنت‌هایی قرار می‌گیرد که بر حقیقت‌های جهانی و مشترک تأکید دارند. در یکی از اجتماعات معنوی نوظهور در دنور، واعظ جمع گفت: «هر انسان باید نسخه‌ی خاص، اصیل و تجلی‌یافته‌ی خداگونه‌ی خودش را کشف کند.» در دیداری دیگر، یک مربی معنوی برایم گفت: «در مراسم ماه نو و ماه کامل شرکت کرده‌ام، با سنگ‌های انرژی‌زا و دود مقدس کار کرده‌ام، در چادرهای عرق‌ریزان بومیان آمریکا حضور داشته‌ام... خیلی کارها کرده‌ام تا راه خودم را پیدا کنم، چیزی که حس می‌کنم درست است.»

برای درک بهتر این چشم‌انداز فرهنگی، نباید این گروه‌ها را صرفاً بر اساس گرایش‌های سیاسی‌شان قضاوت کرد. بی‌تردید، بسیاری از کسانی که به آیین‌های نوظهور معنوی (معروف به نیوایج، مانند باور به انرژی‌های کیهانی، تناسخ، یا سنگ‌درمانی) گرایش دارند، در مسائل اخلاقی یا سیاسی با مسیحیان کاریزماتیک اختلاف دارند. اما هر دو گروه در یک نکته مشترک‌اند: **تمایل به لمس مستقیم قدرت ماورایی و اعتماد به تجربه‌ی شخصی به جای پذیرش حرف کارشناسان رسمی.** این ویژگی‌های مشترک، واقعیت‌های جامعه آمریکا را بهتر از هر تحلیل سیاسی دوگانه‌ای (مثل محافظه‌کار در برابر لیبرال) توضیح می‌دهد.

ترکیب این اشتیاق معنوی و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، نوع خاصی از رهبری را طلب می‌کند. در یک دهه اخیر، دونالد ترامپ برای بسیاری از هوادارانش نه فقط یک سیاستمدار، بلکه نوعی ناجی روحی و

فرهنگی تلقی شده است. او رئیس جمهور عصری است که در آن مردم به نهادها اعتماد ندارند، اما راحت پیرو افراد کاریزماتیک در یوتیوب یا شبکه‌های اجتماعی می‌شوند. در چنین فضاها، احساسات فردی و نوعی دلزدگی از وضع موجود، از برنامه‌های سیاسی مهم‌ترند.

ترامپ با پیام‌هایی مثل «نهادها فاسدند»، «هیچ الزامی به وفاداری به آن‌ها نیست» و با قول‌های تلویحی‌اش مبنی بر اینکه شما می‌توانید صرفاً با تصور موفقیت، به موفقیت برسید، توانسته است بر موج بی‌اعتمادی سوار شود. این بی‌اعتمادی فقط به کلیساها محدود نمی‌شود؛ مردم حتی به محل کارشان هم بی‌اعتمادند. تنها ۲۱ درصد از



کارکنان آمریکایی به مدیران خود اعتماد کامل دارند. در عوض، رفتارهایی که زمانی مختص جوامع مذهبی متعصب بود—مثل حذف مخالفان، تعیین خطوط قرمز سخت‌گیرانه و انتظار نزول عذاب الهی بر دشمنان—امروزه به عرصه سیاست کشیده شده‌اند. بسیاری از مردم حاضرند به فرد نجات‌بخش و سیاسی ایمان بیاورند که خودش می‌گوید «توسط خدا نجات یافته است».

با اینکه سیاست روزبه‌روز شبیه فرقه‌های مذهبی شده، نشانه‌هایی از توقف روند نزولی دین‌داری در غرب دیده می‌شود. شمار آمریکایی‌هایی که خود را بی‌دین می‌دانند، پس از دو دهه رشد، به نظر می‌رسد که تثبیت شده است. **جوانان بیشتری، به‌ویژه مردان، به کلیسا می‌روند و تعداد قابل توجهی از آن‌ها جذب کلیساهای کاتولیک یا ارتدوکس می‌شوند.** در انگلستان و ولز، نسل «زد» (Gen Z) باعث افزایش چشمگیر شرکت در مراسم مذهبی شده‌اند، به‌طوری‌که طی شش سال، این نرخ از ۸ به ۱۲ درصد رسیده است.

در حین تهیه این گزارش، با افراد زیادی برخورد کردم که از بی‌اعتمادی، پوچ‌گرایی و ساختن معنای زندگی به تنهایی خسته شده بودند و به تدریج به نهادهای دینی قدیمی و ایمان‌های سنتی روی آورده بودند. مثلاً کریستین فلین، زنی ساکن حومه میلواکی، سال‌های جوانی خود را صرف خواندن کتاب‌های معنوی نوظهور کرده بود، اما پس از مادر شدن و دیدن علاقه همسر بی‌دینش به مسیحیت، به فکر افتاد. او می‌گوید: «تا آن زمان فکر می‌کردم می‌توانم به تنهایی تحقیق کنم و به

نتیجه برسم. نیازی به حرف زدن با کسی نبود.» اما بعد از مدتی، از این رویکرد خسته شد. کتاب‌هایی را که همسرش درباره مسیحیت می‌خواند، برداشت و شروع به مطالعه کرد. اکنون مادر شش فرزند است، فرزندانش را در خانه آموزش می‌دهد و سال گذشته کتابی درباره مسیر ایمان آوردنش به کلیسای کاتولیک منتشر کرده است.

تغییرهایی از این دست بخشی از یک روند جهانی‌اند. در سراسر دنیا، اسلام و مسیحیت در خارج از غرب با سرعت در حال گسترش‌اند. درصد افرادی که خود را بی‌دین می‌دانند - حدود ۷ درصد طبق برخی مطالعات - به احتمال زیاد در سال‌های آینده کاهش خواهد یافت. نیکی گامبل می‌گوید که برنامه آلفا در جوامع چینی‌زبان، که با سابقه‌ای از کمونیسم سروکار داشته‌اند، بسیار موفق بوده است. او می‌گوید: «سکولاریسم خالص، رضایت‌بخش نیست.»

در دنیای جهانی‌شده‌ای مانند ایالات متحده، پیش‌بینی فروپاشی درازمدت ایمان و دین‌داری، زود هنگام و ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. انسان‌ها ذاتاً موجوداتی مذهبی‌اند؛ از این نظر که میل دارند به آشفته‌گی‌های زندگی نظم ببخشند و به چیزی بزرگ‌تر از خودشان معنا ببخشند. چارلز تیلور، فیلسوف کاتولیک، در کتاب «منابع خود» (۱۹۸۹) می‌نویسد که هر انسانی در پی نوعی «کمال» است؛ سبک خاصی از زندگی که با واقعیتی والاتر یا داستانی بزرگ‌تر گره خورده باشد. تیلور هشدار می‌دهد که حتی در دنیای بی‌ایمان امروز، این آرزو ناپدید نشده است. سکولاریسم ممکن است شکل این میل را تغییر دهد، اما آن را

نابود نکرده است: حتی افراد بی‌دین هم، بیش از آنچه تصور می‌کنند، با دینداران پرشور اشتراک دارند.^۱

بازگشت آیین‌های خونین در کالبد مدرنیته؛ گسترش خشونت آیینی در غرب



در یک رویداد تکان‌دهنده که مرزهای جنایت و کفرآیینی را در هم شکست، استفن شف، متهم به یکی از قطعی‌ترین اشکال خشونت مذهبی (به صلیب کشیدن یک کشیش ۷۶ ساله در آریزونا) شده است. او در بازجویی‌ها، این قتل را بخشی از «عملیات فرمان نخست» توصیف کرد؛ یک کمپین آیینی علیه رهبران کلیساهای مختلف که قرار بود با روشی مشابه شیوه صلیب‌کشی سنتی اجرا شود. با ارائه فهرستی از ۱۴

^۱ theatlantic.com/ideas/archive/2025/06/american-religion-charismatic-christianity/682991

روحانی دیگر در ۱۰ ایالت، شف قصد خود برای تکرار این عمل وحشتناک را آشکار ساخت.

پرونده استفن شف نمونه‌ای افراطی و هولناک از چگونگی استفاده وارونه از نمادهای مذهبی برای اهداف خشونت‌بار است. عمل به صلیب کشیدن، که مرکزی‌ترین نماد رنج و رستگاری در مسیحیت است، در اینجا به ابزاری برای نمایش نهایت کفر و خشونت تبدیل شده است. این صرفاً یک قتل نیست؛ بلکه یک «آیین وارونه» است که با هدف بی‌حرمتی به مقدس‌ترین نمادهای یک دین و به چالش کشیدن نظم اخلاقی جامعه طراحی شده است.^۱

چنین اقداماتی که اغلب توسط «گرگ‌های تنها» (افراد غیر سازمان‌یافته) انجام می‌شود، نشان می‌دهد که چگونه بحران‌های روانی فردی می‌تواند با ایدئولوژی‌های افراطی درهم آمیزد. عامل این جنایت، با انتخاب قربانی (یک کشیش) و روش قتل (صلیب)، پیامی روشن به جامعه مسیحی و کل غرب ارسال می‌کند. این پیام، که از نفرت عمیق و یک جهان‌بینی نیهیلیستی نشأت می‌گیرد، خشونت را به یک موعظه خونین تبدیل می‌کند. این افراد اغلب خود را قربانیان یا مجریان یک عدالت برتر می‌دانند و عمل خود را نه یک جنایت، بلکه یک ضرورت تاریخی یا مذهبی تلقی می‌کنند.

^۱ nypost.com/2025/06/25/us-news/suspect-admits-to-crucifying-pastor-reveals-christian-hit-list



در همین راستا، وام‌گیری و بازتعریف نمادها و اساطیر باستانی، به ویژه اساطیر نورس (Norse mythology)، توسط گروه‌های راست افراطی قرار دارد. این گروه‌ها با هدف ساختن یک هویت «جنگجویانه» و اصل، خود را به سنت‌های پیشامسیحی اروپا متصل می‌کنند تا روایتی از برتری نژادی و فرهنگی را ترویج دهند. مقاله‌ای در روزنامه The Times به روشنی به این تهدید اشاره می‌کند. نمادهایی مانند چکش ثور (Mjölnir) و رون‌های مختلف، به پرچم‌های افراط‌گرایانی تبدیل شده‌اند که رویای «رگناروک» (نبرد آخرالزمانی) را در سر می‌پرورانند. خشونت در این چارچوب، نه یک جنایت، بلکه یک «کنش مقدس» برای پاکسازی جامعه است. این استفاده ابزاری از نمادها، خشونت را از یک عمل فردی به یک

«آیین عضویت» در یک گروه خیالی از جنگجویان تبدیل می‌کند و برای جوانانی که احساس بیگانگی و بی‌هدفی می‌کنند، جذابیت دارد.^۱

پدیده «گرگ تنها» که هر دو نمونه بالا را در بر می‌گیرد، ارتباط تنگاتنگی با خشونت آیینی دارد. این افراد اگرچه به صورت فیزیکی به سازمانی وابسته نیستند، اما در فضای آنلاین به اجتماعات افراطی متصل‌اند. این اجتماعات مجازی، برای آن‌ها نقش کلیسا یا معبد را ایفا می‌کنند؛ جایی که ایدئولوژی‌های رادیکال ترویج می‌شود و اقدامات تروریستی به عنوان اعمالی قهرمانانه ستایش می‌گردند. رادیکالیزه شدن این افراد خود یک فرآیند آیینی است. حمله نهایی، اوج این فرآیند است؛ یک «آیین گذار» که در آن فرد با قربانی کردن خود یا دیگران، به طور کامل به جهان بینی جدید خود می‌پیوندد.

گسترش مظاهر خشونت آیینی در غرب را نمی‌توان صرفاً به مشکلات امنیتی یا بیماری‌های روانی تقلیل داد. این پدیده ریشه در بحران‌های عمیق‌تر فرهنگی و اجتماعی دارد. در جهانی که بسیاری از روایات سنتی معنابخش (دین، ملت، خانواده) تضعیف شده‌اند، برخی افراد و گروه‌ها برای پر کردن این خلاء به ایدئولوژی‌های افراطی و آیین‌های جایگزین پناه می‌برند.

^۱ [thetimes.co.uk/article/norse-symbols-and-ragnarok-the-new-threat-from-far-right-warriors-fwd6bjrs](https://www.thetimes.co.uk/article/norse-symbols-and-ragnarok-the-new-threat-from-far-right-warriors-fwd6bjrs)

نظرسنجی جدید درباره‌ی باور آمریکایی‌ها به طالع‌بینی و فال‌بینی



چند درصد از آمریکایی‌ها به طالع‌بینی و پیش‌گویی اعتقاد دارند و از آن استفاده می‌کنند؟ بر اساس یک نظرسنجی جدید از مرکز پژوهشی پیو، حدود ۳ نفر از هر ۱۰ بزرگسال آمریکایی دست‌کم سالی یک بار سراغ طالع‌بینی، کارت‌های تاروت یا فال‌گیرها می‌روند. اما فقط درصد کمی از آن‌ها برای تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی واقعاً به این چیزها تکیه می‌کنند.

این نظرسنجی که در اکتبر گذشته با حضور ۹۵۹۳ نفر انجام شده، نشان می‌دهد حدود ۲۰٪ افراد این کار را صرفاً برای سرگرمی انجام می‌دهند و حدود ۱۰٪ هم به این دلیل که فکر می‌کنند این کارها بینش مفیدی به آن‌ها می‌دهد. فقط ۱٪ گفته‌اند در تصمیم‌های مهم زندگی‌شان به‌طور جدی به این پیش‌گویی‌ها تکیه دارند.

با وجود این، صنعت خدمات روان‌شناختی و طالع‌بینی در آمریکا در سال ۲۰۲۴ حدود ۲.۳ میلیارد دلار درآمد داشته و ۱۰۵ هزار نفر را به کار گرفته است. طبق گزارش شرکت IBIS World، استقبال از این خدمات در زمان‌های بحرانی و مبهم بیشتر شده است.

گروه‌هایی که بیشتر سراغ طالع‌بینی می‌روند، زنان جوان و افراد LGBTQ+ هستند. حدود ۴۰٪ از زنان ۱۸ تا ۴۹ ساله گفته‌اند که به طالع‌بینی باور دارند، در حالی که این رقم در میان زنان بالای ۵۰ سال ۳۰٪ و در میان مردان زیر ۵۰ سال حدود ۲۰٪ است. حدود نیمی از افراد LGBTQ+ نیز حداقل سالی یک بار از طالع‌بینی یا فال استفاده می‌کنند و ۲۰٪ آن‌ها گفته‌اند برای تصمیم‌های مهم زندگی، تا حدی به این پیش‌بینی‌ها توجه می‌کنند.

در مقابل، سالمندان بالای ۶۵ سال، افراد با درآمد بالا، تحصیلات دانشگاهی و گرایش‌های سیاسی محافظه‌کار، کمتر به این مسائل اعتقاد دارند. همچنین حدود ۷٪ پاسخ‌دهندگان گفته‌اند به دینی وابسته‌اند که از این میان، ۳۰٪ به طالع‌بینی باور دارند؛ عددی که تفاوت زیادی با بی‌دین‌ها، آتئیست‌ها یا آگنوستیک‌ها ندارد.

تقریباً یک‌سوم از پروتستان‌های سیاه‌پوست، کاتولیک‌های اسپانیایی‌تبار و کسانی که دین خاصی برای خود قائل نیستند، به طالع‌بینی اعتقاد دارند. در مقابل، یهودیان، آتئیست‌ها، آگنوستیک‌ها و پروتستان‌های سفیدپوست انجیلی کمتر از بقیه به آن باور دارند. در

میان کاتولیک‌های اسپانیایی تبار، ۱۰٪ گفته‌اند برای تصمیم‌های مهم زندگی تا حدی به طالع‌بینی تکیه می‌کنند.

طی پنج سال گذشته و از زمان شیوع کرونا، درآمد این صنعت سالانه بیش از ۴٪ رشد داشته، چراکه مردم در شرایط اضطراب و از دست دادن عزیزان بیشتر به مشاوره‌های معنوی روی آورده‌اند. دسترسی آسان از طریق اپلیکیشن‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مخاطبان جوان‌تری را جذب کرده است.

با وجود برخی پیش‌داوری‌ها، پژوهشگران دریافتند تبعیض‌هایی که بر اساس نشان‌های طالع‌بینی انجام می‌شود، غیرمنطقی است. مثلاً در چین، مطالعاتی نشان داد که با متولدین برج سنبله (Virgo) تبعیض می‌شود، اما این رفتار بی‌پایه است چون طالع‌بینی هیچ ارتباطی با شخصیت یا عملکرد شغلی ندارد.

در همین حال، نگاه عمومی به این خدمات در حال تغییر است. مثلاً شورای شهر نورفک در ویرجینیا سال گذشته قانونی ۴۵ ساله را لغو کرد که طالع‌بینی و کف‌بینی را ممنوع می‌کرد. همچنین مستندی به نام «در چشمان من نگاه کن» درباره فال‌گیرها در نیویورک، تحسین منتقدان را برانگیخت.^۱

گزارش

کاریکاتور جنجالی: واکنش‌ها به انتشار تصویر حضرت محمد (ص) در ترکیه



در پی انتشار کاریکاتوری در مجله طنز «لمان» که به پیامبر اسلام توهین کرده بود، فضای سیاسی و اجتماعی ترکیه به شدت متشنج شده است. دادستانی کل استانبول تحقیقاتی را به اتهام «توهین آشکار به ارزش‌های دینی» آغاز کرده و چندین نفر از اعضای هیئت تحریریه و کادر اجرایی این مجله، از جمله مدیر مسئول و طراح کاریکاتور، بازداشت شده‌اند. این رویداد منجر به بروز اعتراضات خیابانی گسترده‌ای از سوی گروه‌های اسلام‌گرا و واکنش‌های وسیع از سوی مقامات دولتی و چهره‌های سیاسی اپوزیسیون شده است.

ماجرای از شماره ۲۶ ژوئن مجله لمان آغاز شد که در آن کاریکاتور دو فرد به نام‌های محمد و موسی را بر فراز یک شهر بمباران شده نشان می‌داد که به یکدیگر سلام می‌کنند. به دنبال واکنش‌ها در رسانه‌های اجتماعی، دادستانی استانبول ضمن صدور دستور جمع‌آوری این شماره از مجله، دسترسی به حساب‌های کاربری لمان در شبکه‌های اجتماعی را نیز با حکم دادگاه مسدود کرد. وزیر دادگستری، یلماز تونچ، اعلام کرد که این تحقیقات بر اساس ماده ۲۱۶ قانون مجازات ترکیه، که مربوط به «تحریک مردم به کینه‌توزی و دشمنی» است، صورت می‌گیرد. در جریان این تحقیقات، ظفر آکنار، جبرائیل اوکچو، دوغان پهلوان و علی یاوز بازداشت شدند و انتشار تصاویر دستگیری آن‌ها با دستبند، انتقادات حقوقی گسترده‌ای را به همراه داشت.

مجله لمان با رد قاطعانه این اتهامات، در بیانیه‌ای اعلام کرد که کاریکاتور مذکور به هیچ وجه تصویری از پیامبر اسلام نبوده و هدف از آن، ابراز همدردی با مردم مظلوم فلسطین و به تصویر کشیدن یک مسلمان کشته شده توسط اسرائیل بوده است. تونجای آکگون، سردبیر مجله، از پاریس این اقدام را «یک تحریک سیستematیک و حمله‌ای به یک مجله طنز با چندین دهه سابقه» خواند و تأکید کرد که تفسیر ارائه شده از کاریکاتور «بدخواهانه» است. او با یادآوری انتشار پنج شماره ویژه فلسطین توسط لمان، هدف قرار گرفتن این مجله توسط مدعیان دفاع از فلسطین را «تناقضی سنگین و دردناک» توصیف کرد.

همزمان با اقدامات قضایی، گروه‌هایی از معترضان در مقابل دفتر مجله در منطقه بی‌اوغلو استانبول تجمع کرده و با سردادن شعارهایی چون «زنده باد شریعت» و تکبیر، قصد ورود به ساختمان را داشتند که با مداخله پلیس مواجه شدند.

این رویداد با واکنش شدید مقامات دولتی همراه بود. رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان آن را «یک فتنه پست و تحریک آشکار در پوشش طنز» خواند و وعده پیگیری قاطعانه موضوع را داد. وزرای کابینه و رهبر حزب حرکت ملی (MHP)، دولت باهچلی، نیز با محکوم کردن این کاریکاتور، خواستار اقدامات حقوقی علیه اسلام‌هراسی شدند. در مقابل، رهبران اپوزیسیون موضعی چندوجهی اتخاذ کردند. اوزگور اوزل، رهبر حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP)، ضمن تأکید بر عدم پذیرش هرگونه بی‌احترامی به پیامبر اسلام، اعلام کرد که «به هجویی که بر اساس یک بی‌احترامی انجام نشده صورت می‌گیرد نیز اجازه نخواهد داد» و به سابقه مجله لمان در حمایت از موضوعاتی چون فاجعه کشتی ماوی مرمره اشاره کرد. امام اوغلو شهردار زندانی استانبول با بیان اینکه «گستاخی انجام شده علیه حضرت محمد (ص) که به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاده شده و حضرت موسی (ع) را محکوم می‌کنم»، خواستار «خویشتن‌داری و عقل سلیم» شد.^۱

دیپلماسی اسلامی هند و تلاش برای برهم زدن دوگانه «مسلمان/کافر» در تنش با پاکستان



در واکنش به تلاش‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک پاکستان برای نمایش یک جانبه خود به عنوان «نماینده‌ی جهان اسلام» در جنگ با «هندوهای کافر»، هند یک هیئت چندحزبی را به کشورهای حوزه خلیج فارس اعزام کرده تا تصویری دقیق‌تر از وضعیت مسلمانان در هند و مواضع این کشور در برابر تروریسم ارائه دهد. این هیئت متشکل از نمایندگان از احزاب مختلف، از جمله حزب حاکم BJP، مجلس اتحاد المسلمین سراسر هند (AIMIM) و شخصیت‌های مستقل سیاسی است.

اسدالدین اویسی، نماینده پارلمان و رئیس AIMIM، یکی از چهره‌های کلیدی این سفر، با سخنانی صریح و کم‌سابقه، به‌طور مستقیم به تبلیغات ضد هندی پاکستان در جهان عرب پاسخ داد.

اویسی که در یکی از نشست‌های رسمی در عربستان سعودی سخن می‌گفت، تأکید کرد: «در هند ۲۴۰ میلیون مسلمان با افتخار زندگی می‌کنند. این تصور که مسلمانان هند تحت ستم‌اند یا نیاز به نمایندگی پاکستان دارند، بخشی از پروپاگاندا نادرستی است که پاکستان با سوءاستفاده از دین به جهان اسلام صادر می‌کند.»

او با انتقاد از سیاست‌های دوگانه پاکستان افزود: «بزرگ‌ترین دروغ، ارائه‌ی این تصویر است که پاکستان کشور مسلمان است و هند نه. ما مسلمانان هند، بخشی جدایی‌ناپذیر از این سرزمین هستیم و نیازی به قیمومت پاکستان نداریم.»

اویسی در بخش دیگری از سخنان خود، از پاکستان خواست تا گروه‌های تروریستی و تکفیری را منحل کند و اظهار داشت که این اقدام می‌تواند به صلح و ثبات در منطقه جنوب آسیا منجر شود.

او همچنین جامعه جهانی را فراخواند تا برای مقابله با تأمین مالی گروه‌های تروریستی، پاکستان را مجدداً در فهرست خاکستری گروه ویژه اقدام مالی (FATF) قرار دهند.

افشای دیدارهای مقامات پاکستانی با تروریست‌های شناخته شده نیز بخش مهمی از سخنان اویسی بود. وی با ارائه‌ی تصویری از ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، در کنار محمد احسان، یک تروریست معرفی شده از سوی آمریکا، گفت: «این تصویر نشان می‌دهد

که همکاری پاکستان با تروریست‌ها تنها یک ادعا نیست، بلکه واقعیت تلخی است که باید توسط جهان دیده شود.^۱

حضور این هیئت چند حزبی در کشورهای عربی، که به ابتکار دهلی نو و با هدف مقابله با حمله اخیر در پهلگام و روشنگری درباره وضعیت مسلمانان هند انجام شده، بخشی از دیپلماسی جدید هند برای برهم زدن دوگانه‌ی «مسلمان/کافر» در ادبیات سیاسی منطقه‌ای است. اویسی، نماینده مسلمان پارلمان هند، در حالی منکر ستم دیدن مسلمانان در هند شده که گزارش‌های هر روزه از این واقعیت از شمار خارج است؛ اخراج بیش از ۳۰۰ مسلمان از ایالت آسام به بنگلادش در ماه مه ۲۰۲۵ به اتهام مهاجرت غیرقانونی^۲، تخریب بیش از ۸۰۰۰ خانه متعلق به مسلمانان در گجرات در ۲۲ مه^۳، حمله گروه‌های خودسر موسوم «نگهبانان گاو» به مسلمانان در ایالت اوتار پردیش در ۲۴ مه^۴، بستن مسجد جامع سرینگر در عید قربان و حصر خانگی میرواعظ فاروق

۱ hindustantimes.com/india-news/owaisi-exposes-pakistans-false-propaganda-in-saudi-there-are-۲۴۰-million-proud-indian-muslims-۱۰۱۷۴۸۵۰۴۹۴۵۹۱۳.html

۲ reuters.com/world/asia-pacific/india-intensifies-expulsion-suspected-foreigners-bangladesh-۲۰۲۵-۰۶-۱۰

۳ justiceforall.org/saveindia/justice-for-all-calls-on-trump-administration-to-address-anti-muslim-repression-in-india

۴ justiceforall.org/saveindia/justice-for-all-calls-on-trump-administration-to-address-anti-muslim-repression-in-india

و جلوگیری از اقامه نماز عید^۱، تبرئه ۱۸ متهم به قتل در حملات خونبار اوباش هندو در فوریه ۲۰۲۰ که به قتل ۵۳ مسلمان و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ نفر دیگر انجامید و جمع‌آوری بلندگوهای مساجد در بمبئی با وجود رعایت محدودیت‌های سطح دسی‌بل^۲، تنها برخی از گزارش‌های اسلام‌ستیزانه‌ای است که در عرض چند روز سفر هیئت هندی رسانه‌ای شده است.

۱ timesofindia.indiatimes.com/india/srinagars-jamia-masjid-locked-on-eid-mirwaiz-detained/articleshow/۱۲۱۷۰۰۳۲۸.cms

۲ timesofindia.indiatimes.com/city/mumbai/muslim-groups-oppose-police-action-of-seizing-loudspeakers-in-mosques/articleshow/۱۲۱۶۵۶۵۸۴.cms